

بزودی منتشر میشود

قدرت حافظه و راه پرورش آن

کسانی که میل دارند دارای حافظه قوی بوده و بابت نظر
مطلبی را فرا گیرند این کتاب را میخوانند

حاوی : چگونه مطلبی را حفظ کنیم
چگونه در امتحانات موفق شویم و ...

خواندن این کتاب را بکلیه دانش آموزان و دانشجویان توصیه میکنیم

اثر : ج لوئیس اِرتن

مؤلف نامی همین کتاب

ترجمه : سیروس ابراهیم

اثر : ج لوئیس ارتن

آنچه را که دوست داریم می‌خواهیم و هر چه
را که بخواهیم می‌توانیم انجام دهیم
ابراهام لینکلن

اسرار خواب مصنوعی

یا

هیپنوتیسم عملی

بهاء : بیست ریال

ترجمه : ق . میروس ابراهیم زاده

اهداء كتاب

ترجمة این کتاب را بجناب آقای حسین رفعتی استاد

محترم دانشگاه تقدیم میکنم

ق. س. ابراهیم زاده

مقدمه مترجم

این کتاب چگونه ترجمه شد ؟



کثرت کار و گرفتاریهای بی دری که طبیعتاً بیشتر از سایر طبقات دامنگیر جوانان میشود مانع از این نبود که از تصمیم خود مبنی بر ترجمه این کتاب صرفنظر نمایم . باوجود اینکه هرروز از ۱۶ الی ۱۸ ساعت مشغول کار بودم از این مدت پنج یا شش ساعت را بتدریس زبان و ترجمه بعضی از مقالات روزنامه هامیگذرانیدم معذالك راضی نبودم و همیشه تصور میکردم چیز دیگری وجود دارد که من هنوز انجام نداده ام و خیال میکردم نیروی مجهولی در درونم مرا بفعالیت بیشتری وامیدارد

در ساعاتی که میبنداشتم اکثر هم میهنان گرام در خواب ناز فرو رفته و رنج جان را با آسایش ممتد برطرف میسازند از خواب برمیخوا-تم و مدتی بترجمه مشغول میشدم ۱۰ یا ۱۵ دقیقه پیش از آنکه بانك مؤذن بلند شود کتابرا بسته و برای شب دیگر کنار میگذاشتم و سپس بترجمه کتاب دیگری باسم (در عالم روباچه می بینیم) مبادرت میکردم این برنامه همه شب بدون کم و کاست انجام میشد و با این تفصیل این کتاب در ظرف چهار ماه و هفت روز پایان یافت .

دوستان و اشخاصیکه بامن تماس نزدیک دارند از اینکار ناراضی بوده و باحال تأسف بعنوان بند و نصیحت میگفتند ۵ یا ۶ ساعت خواب در شبانه روز بیبهداشت و حالت مزاجی شماعضرر میرساند اینهمه زحمت برای

کمی و چیست؟ البته بآنها حق میدادم زیرا مداومت در اینکار بطور محسوسی مرا ضعیف نمود ولی چه میباید کرد تصمیم گرفته شده و جز اتمام آن بهیچ چیز نمیاندیشیدم.

ترجمه کتاب با ادامه برنامه منظم و معین روابطها میرفت و بالاخره پایان یافت ولی بحران سیاسی کشور چاپ آنرا مدتی بتعویق انداخت زیرا فکر میکردم وضع پریش و درهم مملکت علاقمندان واقعی باین آب و خاک راچنان بخود مشغول داشته که بهیچ چیز جز نجات کشور از این کوران سیاسی نمیاندیشند و بنابراین تا امروز از چاپ آن خودداری شد. الحالاً که اوضاع کشور تقریباً بحال عادی برگشته و از افق سیاست دوجانبه نور امیدی میدرخشد لازم دیدم که باتشعار آن همت گمارم.

بر محبت خواننده گرام ملاحظه میفرمائید کتابی که اکنون برای مطالعه در جلو شما قرار دارد در اوقاتی نگارش یافته که قسمت اعظم ساکنین نه مکره شرقی در خواب بوده اند. بنابراین بجزرت میتوانم بگویم که غیر از مادرانیکه برای پرستاری کودکان شیر خواره خود رختخواب نرم و جایگاه گرم خود را ترك مینمودند و بجز عده معدودی از بیماران که از رنج و درد بخود پیچیده و خواب آرام نداشتند بقیه مردم در کاشانه خود راحت غنوده و از خود و دنیای خویش پیخبر خفته بودند.

و اما مؤلف این کتاب ج. لوئیس. ارتن که یکی از شخصیتهای برجسته سده حاضر بوده و با امیل کویه روانشناس و پینوتیزر مشهور فرانسه همکاری نزدیک داشته تقریباً از سن ۲۵ سالگی بعد شروع بتألیف و انتشار يك سلسله کتب علمی روانشناسی نموده است که اکثر آنها بچاپ

پنجم و ششم و حتی هفتم و هشتم رسیده است *

در جنگ بین‌المللی سابق نامبرده بسمت متخصص و کارشناس
صدا و امراض عصبی در بیمارستان‌های سیار جنگ و بعداً بریاست
بیمارستانهای نرت‌تاه‌برلند - سوئت تاه‌برلند و چندین بیمارستان بزرگ
منسوب گردیده است سه‌دفعه بامریکا مسافرت کرده و از قاره جدید و
بنگاه‌های علمی روانشناسی آنجا دیدن کرد و هزاران بار در جلواشخاص
مطلع و بصیر نمایشات گوناگونی در خصوص علم هیپنوتیسم داده که
فوق‌الماده جالب‌توجه و مورد نظر واقع شده و در تمام روزنامه‌های آنروز
در انگلستان و امریکا مورد تمجید و تحسین واقع گردیده است این
دانشمند نامی که ملل انگلوساکسن بوجودش افتخار داشته و عملیات‌اورا
در شفای بیشتر امراض مزمن عنوان اعجاز داده‌اند اکنون در بوکینگهام
شایر در دندهام خیابان اکسبریچ زندگی میکند و هرروز عدهٔ بیشماری برای
رهائی از بیماریهای خود و درخواست کمک بنامبرده رجوع مینمایند
بارۀ از مؤلفات این جراح و دکتر زیردست عبارت از قدرت حافظه و
طرز تهیهٔ آن - شفای لکنت و اختلالات زبان - شخصیت اساس ترقی
است * پرورش صدا و فن نفوذ بر دیگران - اساس هیپنوتیسم - امیل
کوئه بشر و کار او - هیپنوتیسم دوست بشر * * * * * بالاخره هیپنوتیسم
عملی است که موضوع ترجمهٔ اینجانب میباشد انشاءالله بتدریج بعضی
از کتب فوق ترجمه و در دسترس خوانندگان قرار خواهد گرفت امید
است از این راه خدمتی بکشور عزیزم کرده باشم.

ق * س * ابراهیم زاده تهران ۲ و ۲۰ ر ۲۵

بخش اول

يك عمل پسندیده

در چندین سال قبل در يك سخنرانی مذهبی که بیشتر جنبهٔ معانی و بیان داشت تا خود موضوع حضور داشتم کشیش رو باتباع خود کرده میگفت « گناه‌شویه مار است . مار بيك پرنده نگاه کرده و او را مجذوب میکند بطوری که آن پرنده بیچاره نمیتواند دست یا پای خود را حرکت دهد » .

از تشریح و تجزیهٔ ساختمان بدن پرنده میگذریم ولی آن نیروئیکه بتوسط آن مار پرندگان كوچك قورباغه ها و غیره را بطرف خود کشیده آنها را میبلعد هنوز مجهول مانده است .

شکی نیست که ترس فوق العاده غالباً باعث این قسمت میشود و در اثر آن قربانیهای بینوا دیوانه وار بطرف کشتارگاه خود میروند بعلاوه شخصی که در اثر تصادم غیر منتظره با يك ماشین فلج گردیده یا کشته میشود نمیتوان گفت که از طرف آن جذب شده .

بهر حال برخلاف موضوع فوق حکایتی را که مربوط بخودم میباشد ذیلاً نقل میکنم :

« در بهار سال ۱۹۳۵ که در باغ وحش (ویپ اسیند) مشغول

مطالعه عملی روانشناسی حیوانی بودم روزنامه نویسی مرا شناخت و تصور نمود مشغول خواب کردن بعضی حیوانات میباشم باو گفتم کسه مقصود من این است و در حقیقت از نقطه نظر طبیعت هیپنوتیسم حقیقی نمیتوانستم ادعای اشخاص دایر بر اینکه میتوانند این کار خطیر را انجام دهند قبول کنم .

(گفتم حیوانات اتفاقاً خیلی زود تسلیم شده و اگر در چشمانشان خیره شوید ترسیده مطیع میگرددند و یکعده پرندگان بخصوص هم با چرخانیدن نوک انگشت روی سر آنها بزودی بخواب میروند بعلاوه مرغان خانگی را میتوان با مهارت کاملی بیخس نموده ولی در حقیقت هیچ کدام از آن عملیات هیپنوتیسم نیست . اثراتی که بوسیله موسیقی در بعضی از حیوانات مشاهده میشود ممکن است ارتباط نزدیکی با هیپنوتیسم داشته باشد بعلم اینکه هر دوی آنها یعنی هیپنوتیسم و موسیقی با قصد اراده توأم است و بشوخی اضافه کردم « بهر حال اگر مدرک قاطعی در دست داشتم که نشان میداد چطور میمونی را بعلم حساب آشنا کردم حتماً بتوسط آن دلیل محکم و متقن متوجه میشدید که او را هیپنوتیسم کرده بودم آقای روزنامه نویس دیگر سحنی نگفت ولی از وجناتش چنان معلوم بود که بطور مرموزی از افکار خود دور شده است . بهر حال مشغول نگاه کردن بگور خری که فوق العاده مورد علاقه من بود شدم حیوان بیچاره مثل اینکه میترسید جفتکی انداخت و بتاخت بطرف مزرعه کوچك خود رفت و طبق حساب دقیق از آنروز

بعد هر وقتی که گورخر مزبور مرا میدید نیمساعت با حالت سرزنش آمیزی بمن نگاه میکرد با در نظر گرفتن سرگذشت بالا و تجربیاتی که با بیشتر حیوانات (البته نه تمام آنها) بعمل آوردم روزنامه (ساندی کرافیک) یکروز چنین نوشت «... و در چشمان پر نفوذ قهوه‌رنگ او قوه وجود دارد که روی حیوانات اثر میکند.»

ژولیوس سزار میگوید: «مردم آنچه را که بخواهند راست باشد باسانی باور میکنند» چارلز دوم که او را شاه خوشگذران میگفتند موفقیت يك واعظ معاصر خویش را نسبت به پیروانش با این يك جمله بیان کرد «مزخرفات این کشیش با نفهمی آن اشخاص برابر است» البته این جمله در مورد اشخاصی بکار برده میشود که غالباً غرق در موهومات و خرافات میباشند در چند سال قبل يك آزمایش عمومی در خصوص راه رفتن روی آتش صورت گرفت و نتیجه آن این شد که مردم بالاخره متقاعد شدند پا های هندیها و انگلیسی های داوطلبی که همراه آنها بودند کاملاً برهنه بود بجای اینکه در سر فرصت روی ذغال سنگ داغ حرکت کنند عبور آنها در حدود ۲ ثانیه طول کشید.

حال در خصوص بلند شدن هندیها در هوا فکر کنیم بینیم چطور یکی از حضار بوسیله (هارلی استریت) عامل هیپنوتیسم بخواب رفت شخصی که هیپنوتیسم شده بود پاها و دست های خود را بلند کرد ولی خودش آرام روی زمین قرار گرفته بود. همانطور که در روزنامه دیلی میل متذکر شدم اگر بلند شدن معمول در هوا حقیقت داشته باشد

قانون قوه جاذبه وجود نخواهد داشت و وزن و اندازه هر شخص دخیل نخواهد بود. و باوجود اینکه ۵۰۰ لیره کنار گذاشتم بلند شدن در هوا را کسی از لحاظ علمی ثابت نکرد حتی هیچگونه کوششی برای ثبوت آن بعمل نیامد و نتیجه اش این شد که يك چنین وجهی هم از طرف (مچيك سیرکل) تقدیم و برای کسانی که این موضوع را ثابت کنند کنار گذاشته شد.

ممکن است اینهارا «عجایب عامی» بنامند ولی احتیاجی بدان نیست کتابهایی که من تا کنون نوشته و چاپ کرده ام نشان میدهد که من زیاد در پرده صحبت نمیکنم تجربیاتی که در ده سال اول قرن حاضر بوسیله من بمعرض آزمایش درآمده است با در نظر گرفتن علوم معتبری حل گردید.

(ویکتور نیوبورک) بمن میگفت «از این حقیقت منحرف نمیشوم و همیشه خواهم گفت که هیپنوتیسم جزو موهومات بوده و شما میخواهید از آن علمی دیگر بسازید»

راجع بروانشناسی ظاهری (ر. ح. بری) میگوید «معمداً این حقیقت اسفناك است که عقاید پوسیده زیادی در اطراف شغل من (پزشکی) وجود دارد، تصور میکنم حقیقت آن اتهام را از خلاصه نامه هایی که بوسیله دکتر (ریدمك كالاشان) متخصص روانشناس و عضو مجمع بهداشت روحی بمن نوشته شده است بتوان یافت.

دکتر مزبور مینویسد «پیش از خواندن کتابهای شما فرضیه

هیپنوتیسم چنان بنظر من بی اهمیت و غیر قابل اعتنا بود که حتی زحمت تحقیق در اطراف آنرا بخود نمیدادم و اگر کار نیکی بتوسط آن انجام میشد تصور میکردم تمام آن شوخی و مسخره است ولی نظریه وییان شما مرا متقاعد ساخت که در حقیقت هیپنوتیسم يك عمل درست و پسندیده است و اگر عامل خودش عملی که انجام میدهد معتقد باشد خیلی بهتر از عاملی که با ترس و لرز و شك و تردید شروع میکند عمل را انجام میدهد .

دکتر مزبور بعداً بمن چنین نوشت « بدینوسیله اطمینان میدهم که هر گونه اطلاعاتی که من دارم و در موضوع عمل هیپنوتیسم بنظر شما مفید میباشد حاضرم در اختیار شما بگذارم که هر وقت و هر کجا صلاح میدانید نسخه ای از آن تهیه فرمائید » پس از نوشتن این دو نامه که قسمتی از آنرا در اینجا نقل کردم (دکتر ماك كلاشن) در مقدمه یکی از کتابهای من باسم « امیل کوته » یا بشر و کار او چنین مینویسد « علاوه بر هزاران نفری که بوسیله نویسنده این کتاب عامل قوی هیپنوتیسم شفا یافته اند شایسته است هزاران نفر دیگر نسبت بساو حق شناس بوده و سپاسگزار باشند این شخص از میان تاریکی جهل اصول و روشی برای شفا دادن بیماران بیرون کشیده که پیش از او سالیان دراز در تاریکی و مه پنهان بود و بدتر آنکه هنوز هم در گرداب خرافات آمیخته بموهومات است » .

نیم قرن پیش (مل) دکتر مشهور و هیپنوتیزر ماهر شهر مرلن

گفت « برای دانش آموزان علم روانشناسی هیپنوتیسم بمنزله معدنی بزرگ میباشد زیرا هیپنوتیسم چیزی جز يك حالت فکری نیست »

من شخصاً در این موضوع شکمی ندارم که قواعد اصلی که در علم هیپنوتیسم وجود دارد قسمتهای مهم روانشناسی را تشکیل میدهند. علم هیپنوتیسم بوسیله ابتکار ماهرانه خود نیروهائیکه تا کنون مخفی بود و کشی از آن اطلاعی نداشت کشف نمود و چیزهایی بمعرض نمایش درآورد که برای تمام مردم بغیر از آنها یکمکه از این علم آگاهی داشتند تازگی داشت و عجیب مینمود و برای عده کثیری هم که دارای عقل متوسط و حتی اندکی کند ذهن بودند يك امر کاملاً طبیعی بود البته باید این حقیقت را تاکید کنم که وقتی که افکار مردم بخوبی کار نمیکند نتایج سنجش هوش آنها غیر قابل اعتماد است .

بخش دوم

بعضی از حقایق تاریخی مربوط به هیپنوتیسم

• واژه هیپنوتیسم بیشتر از يك قرن نیست که استعمال میشود ولی تاریخ آن که اساس این علم را تشکیل میدهد خیلی قدیمی است و از دلایل فراوانی که در دست میباشد میتوان فهمید که این هنر بوسیله مصریان قدیم - آسوریان - کلدانیان - بابلیها - عبریها - هندیان -

چینیها - یونانیان - و رومیان اجرا میشده است .

بیشتر تاریخ اولیه هیپنوتیسم بمذهب و آئین مصریان منتهی میشود آن آداب قدیمی که ببلور خیره میشدند معالجاتی که بوسیله پاس دادن دست انجام میشد معجزاتی که بوسیله یونانیان ظهور میکرد و آن اعمال غیر طبیعی که شبیه معجزه بود و در قرون وسطی اجرا میکردید تماماً از این علم سرچشمه میگرفت .

- تاریخ هیپنوتیسم بطور قطع این حقیقت را میفهماند که هر چند بدور شبهه (دانائی توانائی است) ولی از يك علم میتوان استفاده های خوبی نمود در صورتیکه علوم مشابه آن بحال رکود باقی مانده اند .
- لغت هیپنوتیسم از يك کلمه یونانی که بمعنی (خواب) است مشتاق گردید و جراح معروف (جیمی برید) اولین کسی است که این واژه را در ۲۰ ژوئن ۱۸۴۲ در انجمن بریتانیا واقع در منچستر بکار برد و تحت عنوان مقاله عمل عامل شفا دهنده نور و هیپنوتیسم یا (خواب اعصاب) آنرا قرائت کرد . لافوتن فرانسوی (مسمریست) یا (مغناطیس) مشهور که در سال ۱۸۴۱ نمایشاتی در خصوص خوابهای مغناطیسی میداد افکار (برید) را بنخود جلب کرد .

(برید) بایکی از دوستان همکارش دریکی از نمایشات این شخص حضور یافت و قصدشان این بود که باین عملیات که بمقیده آنها جز حقه بازی چیز دیگری نبود خاتمه دهند هر چه در روی صحنه ظاهر شدند ولی ناگهان متوجه شدند که در قسمتهای مهم و ضروری خود آنها

نیز اغوا گردیده اند مع هذا (برید) کاملاً قانع نشده بود بنابراین کوشش نمود (تا اندازه ای هم موفق شد) که اساس این علم را با قواعد علم و ظایف الاعضا منطبق نموده و خرافات و موهومات و فرضیه های بی سروته را که با آن آمیخته شده بود بیرون کشد و لغت هیپنوتیسم را در اولین کاوش خود بدست آورد بعدها هم در این قسمت کوشش فراوان نمود میخواست واژه (موتوریسم) را بجای هیپنوتیسم بکار برد ولی موفق نگردید و عقیده او این بود که علم هیپنوتیک جز يك خواب ظاهری نیست و رسیدن بآن نتایج بیشتر در اثر این بود که این عقیده را اختصاص بخود داده و غیر از او کسی آن عقیده را نداشت و در حقیقت هر دو اصطلاحی که او بکار میبرد گمراه کننده بودند .

امروز لغت (هیپنوتیسم) و (مسمریسم) عملاً مترادف هم نیستند واژه (مسمریسم) از اسم فردريك يافرانز آنتن مسمر (۱۷۳۳-۱۸۱۵) گرفته شده مشارالیه عقیده داشت که يك نیروی شفا بخشی در خودش وجود دارد که در حقیقت در تمام دنیا نفوذ کرده و سیستم اعصاب تمام مردم اثر میکند در ۱۷۷۸ که (مسمر) جلساتی در پاریس تشکیل داد تمام شهر از اثرات شفا بخش صنعت او در يك حال تهیج آمیزی افتاده بودند و در نمایشات او مردم از هر طبقه حضور داشتند در هر حال در سال ۱۷۸۴ آکادمی علوم فرانسه کمیسیونی برای رسیدگی باین موضوع انتخاب کرد و کمیون مزبور اثرات کارهای اوراناشی از تصور و خیال میدانست .

(مسمر) فرضیه خود را که از خیالات نامرئی و غیر قابل کشفی ترکیب میشد (مغناطیس حیوانی) نامید (ویلیام ماکسول) اسکاتلندی در سال ۱۶۷۹ یعنی درست يك قرن پیش از (مسمر) فرضیه شبیه به فرضیه او انتشار داده بود.

لغت (مغناطیس) شاید اولین مرتبه بتوسط (تئو فراستوس بمباستوس فن هانهم) (۱۵۴۱ - ۱۴۹۳) که با سم دیگرش پاراسلوس مشهور بود استعمال شده است و بهر حال از زمان (مسمر) بعد عقایدی شبیه به فرضیه او مطرح شده است فرضیه (بارن ریچنباخ) راجع به ('دیل) یعنی نیروئی که در طبیعت نفوذ میکند یکی از آنهاست.

در سال ۱۸۵۰ دوفر امریکائی تئوری (الکترو بیولوژی) را بیان کرده میگفتند اثر آن عبارت از جریان نیروی الکتریسه در بدن معمول که تحت تأثیر قرار گرفته میباشد اگر توانائی معمول مناسب با ظرفیت ارتعاشات الکتریسته باشد زودتر بخواب رفته و بهترین اشخاص برای خواب کردن میباشد!

در حقیقت هر کس میتواند در موقعیکه هوا صاف و سرد است بوسیله مالش با در روی فرش جریان الکتریسته خیلی کمی پدید آورده و در نقطه حساس يك شخص از قیل بینی - گوش - (یا بهتر از آنها زبان اثراتی بجا میگذارد حقایق بسیاری (بخصوص امکانات هیپنوتیسم شخصی) سفسطه فرضیه های (مسمر) و پیروان او را ثابت میکند.

اصولا (برید) تصور مینمود عامل عمده ای که بوسیله آن معمول تحت تأثیر و تلقین قرار میگیرد نگاه خیره ایست که او بکار میبرد ولی

بعداً در این تصور خود تجدید نظر نموده اظهار داشت بیشتر اثرات آن در اثر (نلقین) یعنی نفوذ عقاید است.

يك وجه مشابهی بین عقاید (برید) و دکتر (و . ب . فانتوک پزشك شهر شیکاگو) وجود دارد نامبرده مشاهده نمود ظهور کیفیات طبیعی بیشتر مربوط بعمل فکر خود معمول است این قسمت را (استاتوولبسم نامید این کلمه اصلاً یونانی و حرف اول آن (استاتس) بمعنی حالت (ولو) بمعنی (اراده) است.

در اثر توسعه قواعد (برید) عاملین بعدی در عملیات خود حس سامعه و لامسه را خسته می‌کردند (شارکت) دکتر و متخصص در علم اعصاب (در بیمارستان سال پتریر پاریس) گاهی اوقات وسائل مؤثری از قیمل نورهای خیلی قوی بکار می‌برد.

متأسفانه بیشتر کسانی را که نامبرده تحت تأثیر قرار می‌داد مبتلایان بمرض حمله بودند.

برخلاف مکتب (سال پتریر) مکتب دیگری بنام نانی بوجود آمد که مؤسس آن دکتر (لیبات) است که سالهای متمادی اوقات خود را وقف بیچارگان نمود و پرفسور (هی هلیت برن هیم) شاگرد او بود دکتر و پرفسور نامبرده عقیده داشتند حالت هیپونیک گاهی اوقات خواب و گاهی اوقات تقریباً شبیه بخواب است.

(برن هیم) عقیده داشت که « روش درمان مغناطیسی فقط درمان بوسیله تصورات است این خیالات چنان بقوت در مغز معمول جای می‌گیرد

که باسانی نمیتواند از تحت تأثیر تلقین آن رهائی یابد، باید این حقیقت را متذکر شوم که در اثر تلون مزاج (برن هیم) معمولین او تلقینات او را رد میکردند و این قسمت فرضیه او را تکذیب کرده صحت آنها را مخدوش میسازد.

امروز هم عده ای که روش عمده مکتب نانسی را بکار میبرند فرض خود را تعدیل داده اند و عملیات آنها هم مختلف شده و بطور قابل ملاحظه عوض گردیده است.

بدر نظر گرفتن تئوریهای مسلم و عملیات معلوم (امیل کوئه) اصطلاح دیگری که موسوم به (مکتب دوم نانسی) میباشد در پیش میآید اگر حکایات و قصصی که از امیل کوئه نقل میکنند و بیشتر کارهای شگفت آور و از قبیل عملیات او روی طناب را بیک طرف بگذاریم نامبرده اولین عاملی است که اسم او باواژه هیپنوتیسم مشترك میباشد و این قسمت را تلقین بنفس نامید.

بعد از اینکه با بیماران روبرو میشد یک تلقین جمعی بکار میبرد و بسیاری از آنها در ضمن عمل بحالت هیپنوتیسم در میآمدند. چون اصولاً از طرف دوستان و دشمنان (امیل کوئه) در این قسمت و سایر موضوعات مربوط بدان اعمال نظر شده از خواننده عزیز درخواست دارم برای تحصیل اطلاعات و سایر خصوصیات او یکی از کتابهای من بنام (امیل کوئه: بشر و کار او) رجوع نمایند.

عقاید و نظریات من راجع به هیپنوتیسم در صفحات بعدی این

بعداً در این تصور خود تجدید نظر نموده اظهار داشت بیشتر اثرات آن در اثر (نلقین) یعنی نفوذ عقاید است.

يك وجه مشابهی بین عقاید (برید) و دکتر (و . ب . فاستوک پزشك شهر شيكاگو) وجود دارد نامبرده مشاهده نمود ظهور کیفیات طبیعی بیشتر مربوط بعمل فکر خود معمول است این قسمت را (استان و لبسم) نامید این کلمه اصلاً یونانی و حرف اول آن (استانس) بمعنی حالت (ولو) بمعنی (اراده) است.

در اثر توسعه قواعد (برید) عاملین بعدی در عملیات خود حس سامعه و لامسه را خسته میکردند (شارکت) دکتر و متخصص در علم اعصاب (در بیمارستان سال پتریر پاریس) گاهی اوقات وسائل مؤثری از قبیل نورهای خیلی قوی بکار می برد.

متأسفانه بیشتر کسانی را که نامبرده تحت تأثیر قرار می داد مبتلایان بمرض حمله بودند.

برخلاف مکتب (سال پتریر) مکتب دیگری بنام نانی بوجود آمد که مؤسس آن دکتر (لیبات) است که سالهای متمادی اوقات خود را وقف بیچارگان نمود و پرفسور (هی هلیت برن هیم) شاگرد او بود دکتر و پرفسور نامبرده عقیده داشتند حالت هیپونیک گاهی اوقات خواب و گاهی اوقات تقریباً شبیه بخواب است.

(برن هیم) عقیده داشت که « روش درمان مغناطیسی فقط درمان بوسیله تصورات است این خیالات چنان بقوت در مغز معمول جای می گیرد

که باسانی نمیتواند از تحت تأثیر تلقین آن رهائی یابد، باید این حقیقت را متذکر شوم که در اثر تلون مزاج (برن هیم) معمولین او تلقینات او را رد میکردند و این قسمت فرضیه او را تکذیب کرده صحت آنها را مخدوش میسازد.

امروز هم عده ای که روش عمده مکتب نانسی را بکار میبرند فروض خود را تعدیل داده اند و عملیات آنها هم مختلف شده و بطور قابل ملاحظه عوض گردیده است.

بادر نظر گرفتن تئوریهای مسلم و عملیات معلوم (امیل کوئه) اصطلاح دیگری که موسوم به (مکتب دوم نانسی) میباشد در پیش میآید اگر حکایات و قصصی که از امیل کوئه نقل میکنند و بیشتر کارهای شگفت آور و از قبیل عملیات اوروی طناب را بیک طرف بگذاریم نامبرده اولین عاملی است که اسم او با واژه هیپنوتیسم مشترک میباشد و این قسمت را تلقین بنفس نامید.

بعد از اینکه با بیماران روبرو میشد یک تلقین جمعی بکار میبرد و بسیاری از آنها در ضمن عمل بحالت هیپنوتیسم در میآمدند. چون اصولاً از طرف دوستان و دشمنان (امیل کوئه) در این قسمت و سایر موضوعات مربوط بدان اعمال نظر شده از خواننده عزیز درخواست دارم برای تحصیل اطلاعات و سایر خصوصیات او یکی از کتابهای من بنام (امیل کوئه: بشرو کار او) رجوع نمایند.

عقاید و نظریات من راجع به هیپنوتیسم در صفحات بعدی این

این کتاب بتفصیل بیان خواهد گردید .

بخش سوم

آنچه که هیپنوتیسم نمیباشد

در سال ۱۹۰۱ که خود من شخصاً مشغول بازرسی علمی در هیپنوتیسم و کیفیات آن بودم البته مجبور بودم از نقطهٔ ابتدا شروع بکار کنم و مسلماً فرضیه‌های زیادی بود که من بایستی از بین آنها یکی را انتخاب کنم. هیپنوتیسم را بیشتر یکی از علوم و هنرهای مرموز برای القائنات و بکار بردن يك حالتی (خواب مصنوعی) بوسیله از دیسک تلقین تصور می کردند یعنی آنرا تمایل (معمول) برای قبول تلقین از طرف عامل می پنداشتند. گروهی که دارای این عقیده بودند عملیات هیپنوتیسمی را بخواب یا حالتی شبیه بآن اظهار میداشتند گروهی دیگر حقیقت این موضوع را منکر میشدند و دسته سومی نیز وجود داشت که از این قسمت هم تجاوز کرده و میگفتند از دیاد تلقینات بهیچوجه مربوط بحالت هیپنوتیکی نیست .

در بکار بردن این فرضیه باین نتیجه رسیدم که عمل هیپنوتیکی خواب یا حالتی شبیه بآن بوده و هیپنوتیک (سومنا بولیس) باراه رفتن در خواب معمولی مطابقت دارد . .

خواب قدری اسرار آمیز بوده و درجات مختلف شدت و ضعف

دارد .

بحتمل که این خواب عبارت از چرت کوچکی است که حالت فراموشی در آن زیاده می شود ولی این هم قابل تردید است . بیشتر خوابها تنها (فکر) است ولی ممکن است در ضمن خواب صحبت کنند یا عملیات جزئی انجام داده و حتی ممکن است انسان راه برود که عملاً ملحوظ گردیده است .

بین خفتگان بعضی ها عادت دارند که در هنگام خواب مشکلات فکری را که با بعضی از اعمال بدنی همراه است حل کنند ولی هنگامی که تمام مشاعر انسان در کار است شخص خواب نیست . .

بیرون آمدن از دریای اندیشه ها را (که برای بخاطر آوردن موضوعی در آن وارد شده ایم) میتوان خیلی خیلی بآسانی جزو خواب مصنوعی شمرد این حالت بیشتر در موقع خستگی و ناتوانی حادث میشود بعلاوه در علم امراض حالتی باسم (سومنبابولسم در خلال روز) وجود دارد که یکی از خصائص آن انقضای خاطره عمیق میباشد .

هیپنوتیزم از حیث شدت مختلف است و در این شکی نیست که انسان میتواند از حالت هیپنوتیز به یک خواب آرامی برود . بنابر بعضی از دلایل بخصوص که بعداً شرح میدهیم خواب آلودگی نیز یک حالتی است که با خواب مصنوعی ارتباط دارد ولی اساسی نیست . اتفاقاً در بین اشخاصیکه تجربیات خواب مصنوعی درباره آنها اعمال میکردید کسانی را میشناسم که بسرعت خواب رفته و پس از لحظه ناگهان بواسطه صدای من بیدار میشدند این اشخاص بمن میگفتند که من آنها را از وسط

بعد از اینکه تحقیقات خود را در خصوص هیپنوتیسم شروع کردم طولی نکشید که باین نتیجه رسیدم که تطبیق هیپنوتیسم با هر حالتی از خواب جز اشتباه چیز دیگری نبوده و برخلاف حقیقت امر است هر کس تصور میکند که هیپنوتیسم يك خواب معمولی یا فوق العاده است که در اثر تلقین ایجاد میشود باید این حقیقت را متوجه باشد که اگر اتفاقاتی که در خواب صورت میگیرد بعدها هم مورد قبول واقع شود قهراً نتایج مصیبت باری از آن حادث میشود و ما باید دیوانه شویم.

چه چیز منجر و باعث این شده که هیپنوتیسم و خواب را در يك ردیف قرار دهند در حله اول انقضای مدتی که انسان در بحر مکاشفت مستغرق است گاهی (البته به همیشگی) شبیه به هیپنوتیسم میباشد. ثانیاً لغت (خواب) غالباً از طرف عامل برای خواب نمودن معمول بکار میرود عامل ممکن است تصور نماید که تلقینات او کلمه بکلمه در معمول بکار رفته (هرچند در تمام مدت هیپنوتیز معمول چنین خیالی را نمیکند ثالثاً طرز عمل خواب اشخاصیکه بخواب عمیقی فرو رفته اند ولی هوش آنان بجاست گاهی اوقات اصطلاح (سومنابولر) را پیدا میکنند را بهما ساده لوحی و زود باوری معمولین که تحت آزمایش قرار گرفته اند.

اما راجع بانقضای مدتی که انسان برای بخاطر آوردن چیزی مشغول فکر است این از اتفاقات روزانه است مثلاً در موقعیکه يك اسم مورد لزوم فراموش شده باشد انسان بآن حالت دچار میشود.

در حقیقت هیپنوتیز ممکن است يك خاطرهٔ روشنی بجا گذارد در هر صورت يك القا مناسبی برای بخاطر آوردن چیزی که مورد احتیاج است کمک میکند.

چرا اشخاص هیپنوتیز شده عملیات خنده‌آوری که مایه تفریح دیگران است انجام میدهند؟ جواب این سؤال مارا از دلایل سه و چهار بالا که راجع بوجه تشابه خواب و هیپنوتیسم بود منصرف میسازد و همچنین سایر اشتباهاتی که در خصوص هیپنوتیسم شده از بین می‌برد.

گروهی از معمولین که در روی صحنه بخواب میروند از این نوع نمیباشند. در حقیقت چیز عادی نیست که شخص هیپنوتیزم شده راست و دروغ را با هم مخلوط نموده بطوری که تماشاچیان در اصل موضوع مشکوک شوند مع هذا بین هیپنوتیز شدگان اصلی (چه روی صحنه و چه خارج آن) عده‌ای وجود دارند که عملاً هر چیز را تقلید میکنند (و شاید برای این کار پول هم میگیرند).

گروهی که تصور میکنند تا اندازه‌ای تحت اطاعت در آمده و عده دیگری که خیلی قابل تلقین بوده و با آسانی بوسیله نگاه بخواب میروند اشخاص زود باور ساده لوحی هستند و تقریباً تحت نفوذ قرار میگیرند اشخاصیکه در باز پرسهای محاکم زیر توپ و تشر باز پرس بزودی موضوع را اقرار میکنند و حتی از ترس یکدروغی هم بان اضافه میکنند از این قیل هستند. هیپنوتیسم فوراً اینگونه اشخاص را از

آشکار ساختن بدبختی خود ممانعت نمیکند گرچه ممکن است بتدریج در اثر بکار بردن آن کاملاً آنرا برطرف سازد و خوانندگان باهوش که بدقت بخش دیگر این کتاب را که باسم (آنچه که هیپنوتیسم میباشد) مطالعه کنند دلایل مکفی برای قبول این نظریه خواهند یافت .

یکی از عللی که باعث شده اینهمه سوء تفاهات در خصوص هیپنوتیسم ایجاد شود اینست که قبل از هیپنوتیسم شدن شخص باخلاق و خصائص او توجه و دقت کافی نشده و این قسمت موجب شده که اصل هیپنوتیسم را با زود باوری و اطاعت معمول اشتباه کنند و تصور نمایند چنین شخصی تحت اثرات هیپنوتیز قرار گرفته است . معذاً برخلاف این قسم هیپنوتیسم علما و محققین مربوطه نتوانسته‌اند بخوبی هیپنوتیسم اصلی را در مقابل هیپنوتیسم تقلبی حفاظت کنند این عدم رعایت و مواظبت باعث گردید که ابتدا ماشك و تردید و بعداً با اطمینان کامل یقین حاصل کنم بعضی از علما و دانشمندان علم هیپنوتیسم نتایج و نظریات خود را از روی تجربه چند نفر اشخاص زودباور و قابل تلقین گرفته‌اند .

ننها کیفیتی که بنظر میرسد اشخاص زود باور قابل تلقین امتیازی بر دیگران دارند در مورد هیپنوتیسم تقلبی است که با در نظر گرفتن موضوع مثل اینست که بگوئیم اساساً علم وجود ندارد .

گرچه ممکن است تمام اشخاص سالم و عاقل از هیپنوتیسم استفاده کنند ولی اثرات خوب آن در اشخاص زیرك و باهوش بهتر نمایان میشود (همانطور که بوسیله دانشمندان بهتر انجام میشود) بطور حتم

مانطور که یکنفر انتظار دارد نتایج آن با فکر شخصی محدود
بسیار گردد.

یکمده خیلی خیلی در زندگی «عادی» میتوانند با تمرکز
افزایش عقیده در آنچه که بچشم جزو خیالات و اوهام است نفوذ کرده
کارهای خارق‌العاده انجام دهند هیپنوتیسم باعث توسعه این قدرت میشود
می‌توان در خیلی از اشخاص آنرا تقویت نموده و ظاهر ساخت سحر
افکار و تخلیات باطل (چه بینائی و شنوائی) برای گمراه کردن و
تربیب دادن اشخاص از کیفیات هیپنوتیسم نیست البته گرچه ممکن
است شخصی که بدینگونه عملیات اعتقاد دارد (مثل شخص مرفینی را که خود
معالجه کردم) هنگامی که هیپنوتیز گردیده آنها را ببیند یا آزمایش کند
او حقیقت مطلب را بفهمد.

با یک نظر سطحی که بصحنه «نمایشگاه» هیپنوتیسم بیاندازیم و
متأسفانه خواندن نظریه چند نفر روانشناس مشهور میبینیم هنگامی که
یک چوب دستی باعصائی در دست معمول گذارده طبق تلقینات عامل
آنرا مار تصور میکند و باز هم می‌بینیم که معمول نمی‌تواند عصارا ببیند
بلکه در عوض یک مار خیالی بنظر می‌آورد آیا این موضوع حقیقت
دارد؟

خیر - زیرا اگر اینطور بود بایستی در حقیقت دیگر عصا برای
معمول صورت خارجی نداشته باشد ولی برعکس او اندازه و بلندی را
می‌فهمد به علاوه هنگامیکه عصارا از او دور میکنند و باو میگویند هنوز

ماری در دست دارد قبل از اینکه در قبال این تلقین عکس العملی از خود نشان دهد باید عدم وجود عصا را تشخیص دهد .

هر کس تصور نماید که اشخاص هیپنوتیز شده هنگام انجام دادن این عملیات مسخره آمیز کاملاً فریفته شده تحت تلقین قرار گرفته اند این موضوع را فراموش نموده که این اشخاص برای اینکه بهتر بتوانند رل خود را بازی کنند در يك لحظه از حالتی به حالت دیگر میروند و اشخاص فهمیده بزودی متوجه میشوند که اینها تماماً ساختگی است . بنا بر این این حقیقت محرز است که « معمولانی » که در ضمن هیپنوتیز عملیاتی انجام میدهند کاملاً تحت تأثیر قرار نگرفته و اغوا نگردیده اند بلکه مثل هنر پیشگان هر کاری را که انجام میدهند بخوبی احساس میکنند و بخوبی میدانند آنطور که خود را معرفی مینمایند نیستند . بنا بر این طبیعت اشخاصیکه زود تحت تأثیر قرار میگیرند گاهی اوقات در انظار عمومی تلقینات مخالف ویی معنی را قبول میکنند و این قسمت برای اثبات این موضوع که اشخاص هیپنوتیز شده نه قوه ابتکار و نه هوش خود را از دست میدهند کافی است برعکس همانطور که بعداً نشان خواهیم داد عملیات هیپنوتیزی برای رشد و توسعه ضمیر مغفوله یا قوه عمق و تفکر بکار میرود .

هنگامیکه حقایق مشروح در فوق را در نظر می گیریم آیا می توانیم در مورد جنایات مسخره آمیزی که بوسیله خنجرهای مقوایی بتوسط معمولین انجام می شود و عاملین بدان استناد کرده میگویند

معمولین جز عروسکی در دست ما چیز دیگری نیستند اهمیتی قائل شویم؟

کسانی که آزمایشات گوناگونی در این موضوع نموده و میگویند ازدیاد ساده لوحی کلید و پایه اساسی هیپنوتیسم بوده و خیالات و شعبده بازی کاملاً درست است آدم کشی با خنجر مفوائی و سایر عملیات جنائی مشابه آن بطور حتم مثل آزمایشات آنها بی ارزش است این موضوع حقیقت دارد که در بیمارانهای فراسه « بهترین معمولین » بهزایده گذاشته میشوند هیچ جای شکفتی نیست اگر تجربه کنندگان این فن هنوز موفق نشده اند که یکی از عاملین را برای کشف کارهای داخلی ایرلندیهای آزاد یا (فری میزن) بفرستند زیرا این کار از آنها ساخته نیست.

در بخش هفتم در این موضوع بیشتر صحبت خواهم کرد.
در سوم سپتامبر ۱۹۳۷ در جلسه انجمن بریتانیا یکی از حضار که تصور میکنم دکتر (ویلیام براون) بود اظهار داشت « هیپنوتیسم حالتی است که در اثنای آن اگر بمعمول گفته شود ۵ نفر در اطاق هستند و حال آنکه ۶ نفر باشند او نمیتواند بیش از ۵ نفر ببیند پس حمایت (دکتر براون) از هیپنوتیسم بروی چه اصلی قرار دارد؟

ضمناً میخواهند ما باور کنیم شخصیکه در حال اغما و خلصه است در حالت مناسبی است که میتواند دستور العمل هارا بکار برده و برای معالجه خودش تلقیناتی بنماید!

عدم توافق نظریه (دکتر براون) با اصل موضوع نتیجه عدم

تشخیص صحیح بود و نامبرده تصور مینمود که علامت هیپنوتیسم یکی از خصائص شخصی است و خیال میکرد رضایت تلقین عامل دلیل هیپنوتیز شدن معمول است (برید) که البته خوانندگان اسم او را بیاد دارد که لغت هیپنوتیسم را اختراع کرد که دارای فرضیه های زیاد در این علم میباشد که عامل بزرگ و بر تجربه بود میگوید معمولین او عروسک یا آلت دست نبودند.

(فانستوک) خیلی قبل از او این نظریه را تأیید کرده بود تا آنجا که خودم در این موضوع وارد بوده و نه آنجا که پروفیسور (دلبوت) و دکتر (میلن برامول) (دو نفر عالم درجه يك خواب مصنوعی) قبول دارند و نیز تا آنجا که تجربیات پی در پی من اجازه میدهد میگویم استقلال فکری معمول بر خلاف فرضیات پیش همیشه محرز و بر جا بوده است.

در خاتمه این فصل شایسته است چند کلمه راجع بکیفیاتی که در اثر انتظار از معمول سرمیزند بیان کنم.

ارتباطیکه بین عامل و معمول وجود دارد مسلماً ساختگی است در حقیقت هیچ عاملی بهتر از خود معمول وجود ندارد و هر چند که هیپنوتیسم از حیث شدت و ضعف درجاتی دارد ولی مراحل دیگری ندارد راجع به بیهوشی باید بگویم این حالت بدون انتظار مقدماتی معمول خیلی کمتر اتفاق میافتد.

پس آیا هیپنوتیسم تنها يك تلقین بشمار میرود؟ خیر بلکه در

نظر گرفتن حس اعتمادیکه قبلاً در انسان تزریق و تلقین میشود عادت
 بیشتر عاملین اینست که سایر معمولین خود را در موقع خواب کردن
 شخص دیگر حاضر میسازند برای تشریح بیشتر این نکته را میتوان گفت
 آنچه را (که عامل راضی شود) هیپنوتیسم میباشد ممکن است در اینجا
 شخصی ایراد کرده بگوید . این موضوع مسلم شد که انتظار کلید
 هیپنوتیسم است ولی در حقیقت هر چند که غالباً بطور مشخص و مطلوبی
 نتیجه می دهد ولی در مورد القا به يك نتیجه کاملاً مخالفی برخورد
 میکند .

با وجود تضاد این عقاید و فروض يك زمینه مساعد و مشابهی
 بین آنها وجود دارد بنابراین واضح است که هر کدام از این جنبه های
 مختلف از عملیات هیپنوتیسم يك ارزش معین و مشابهی دارد و اما اینکه
 آن ارزش کدام است آنرا برای بخش آینده میگذاریم .

بخش چهارم

نیروی جسمانی و روحی

مجله (پانچ) طی یکی از مقالات خود چنین نوشت « ماده چیست ؟ و در زیر آن
 جواپش را بدینگونه نوشته بود « ماده چیزی است که بدون ضمیر
 باشد » ولی ضمیر چیست ؟ ضمیر چیزی است که بدون ماده باشد « خود من

شخصاً باید بگویم « ضمیر جسم را بوجود میآورد » .

گوینده‌ای رو بشنوندگان نموده گفت ضمیر چیست ؟ کسی

نمیداندم فقط اعمال آنرا می بینیم برای گفتن حقیقت این شخص میباید چنین گفته باشد « ماده چیست کسی نمیداند مافقط تجلیات آنرا میدانیم »

ماچه چیز غیر از تجلیات میدانیم ؟ مادیون و علمای فیزیک ممکن است

بگویند که تمام مواد از اتم ساخته شده و اتم دارای الکترونهایی است

که دور هسته مرکزی حرکت میکنند با استفاده از این حقیقت میتواند

حرکت الکترون‌ها را مختل نموده و تا اندازه برویای کیمیا نزدیک شده و

بتواند جیوه را تبدیل بطلا نماید مع هذا گرچه ممکن است مادیون در تجزیه

آخری و نهائی خود نشان دهند که تمام مواد یک اساس مفردی دارند

ولی نمیدانند حقیقتاً خود جسم چیست تجربیات آنها بجز فورمول‌ها و اعداد

چیز دیگری نیست .

مثلاً اگر شیئی قرمز بنظر رسید آن رنگ چیزی جز یک عقیده نیست و در

حقیقت معرف این است که این شیئی دورنگ اصلی که عبارت از آبی و

زرد میباشد نگاهداشته و این یکی را پیرون داده است . بعبارت دیگر

رنگی که در آن شیئی وجود دارد عبارت از رنگی است که در اثر حس

تجربه بچشم معمولی مردم میآید که ممکن است در آنحال شعور قرمز

باشد .

برهنه به پیروان خود چنین تعلیم میدهد « هیچ چیز بغیر از

روح کلی وجود ندارد و آنهم برهنه نامیده میشود هر چیز که بنظر

موجود بوده و از آن روح جدا میشد فقط تصور و خیال محض است «
متصوفین زیاد بخصوص (میسزادی بانی علم مصنوعی که علم مسیحیت
نامیده میشود) در کتب خود چنین مطالبی را نوشته اند « آما سزخم
نا سور - سوختگی - درد - کج شدن ستون فقرات همه رؤیائی بیش
نیستند « این جمله بود که خانم نامبرده به بانوئی که باو رجوع نموده
بود با کمال اطمینان خاطر نشان ساخت . مع هذا این خانم مرد (البته)
بوسیله همین رؤیا ها از دنیا رفت مرگ برای او نیز جزو رؤیا بود !

در حقیقت این رؤیا های تاریک یا در ضمیر ما و یا در ضمیر
آنهاست که قربانی آن میشوند متمرکز است و بدن های خیالی ! مخلوقات
که از حیث جثه از ما کوچکتر اند مرتباً بمرگ ظاهر میشوند .
براستی برای وقوف و اطلاع ما حقیقت دنیای خارجی و بالنتیجه حقیقت
ماده يك اصل مقدماتی است که باید قبل از مباحثه یا شروع فعالیت آزادی
فکراتخاذ شود .

کسی نمیتواند قوه مخیله را از آنچه که باو نسبت میدهند جدا
سازد (چه در حقیقت باشد چه تصویری) گرچه در صحبت های معمولی علل
فکری را با تشخیص اختلافی که دارد از علل جسمی جدا میدانیم و
هنگامیکه بخواهیم علت طبیعت این نیرو را که علت (فکری) نامیده
می شود تجزیه کنیم می بینیم که بدون در نظر گرفتن يك اساس و پایه
جسمانی (چه مبدأ آن خارجی باشد یا داخلی) نمیتوانیم آن را در مغز خود
مجسم کنیم .

خیلی از فلاسفه در تشریح این موضوع متحیرند که چرا هنگامی که میخواهیم عضوی را حرکت بدهیم فقط به نتیجه آن فکر میکنیم نه بوسیله ای که باعث حرکت آن شده گرچه بدون شك بین اراده و نتیجه آن تحريك عصبی وجود دارد كه منجر به انقباض عضله مورد لزوم میشود .

اگر بطور اجمالی و خلاصه نظری بفکر بیان داریم برای تشریح این موضوع حتی یک قدم هم نمیتوانیم برداریم ولی اگر اراده را بمنزله اولین حلقه زنجیر علل جسمانی بدانیم مسئله جنبه مختلفی پیدا میکند و این نظریه است که از طرف علمای فیزیولوژی و روانشناسی بیان شده است .

راجع به اثرات تسکین دهنده و سایر اثرات دیگر موسیقی در روی مغز صحبت فراوانی شده بهر حال موسیقی در عضو جسمی شنوائی و همچنین يك قسمت بخصوصی از مغز که فقدان آن قسمت (همانطوری که در تجربه و علم الامراض ثابت شده) اثرات حس شنوائی را خنثی میسازد تأثیر کلی دارد عادت شده که از اثرات احساسات «روی بدن» صحبت بسیار شود اگر ما يك احساسی را کاملاً در نظر گرفته و سعی کنیم تصویر ساده و صاف آنرا در وجدان خود مجسم کنیم متوجه میشویم که باید خواهی نخواهی صفات ممیزه بدنی را که بدان محدود است در نظر داشته باشیم بهمان اندازه که حرکت يك عضو بستگی کامل با مغز دارد امراض و علائم بدنی يك حرکت بوجدان

بستگی دارد. پس هنگامیکه لوئی شانزدهم را برای اعدام می‌آوردند اعتراض نموده گفت « من نمیتورسم اگر باور ندارید نبض من را بگیرید » راست میگفته است.

علل (فکری) کافی است اما راجع بعلل (جسمی) اثرات کلوروفرم ، الکل ، چای ، قهوه و غیره را در نظر آورید چرا این عوامل اثرات مشهود خود را روی نیروی فکری میگذارند ؟ فقط برای اینکه تغییرات مغز مشابه و مطابق فکر است .

در سرتاسر سازمان بدن فعالیت هر عضو بخصوصی جریان از خون را بدانجا میکشاند و برعکس هنگامیکه ذخیره و آمد و رفت خون در هر قسمت از بدن کم شده است میتوان مطمئن بود که آن عضو کاملاً یا جزء مشغول استراحت است .

راجع با استراحت یا فعالیت مغز هم مطابق همان قوانینی که مابرای اعضای بدن انجام میدهند عمل میکنند در خلال خواب عمیق مغز بطور جزئی از خون محروم میشود در صورتیکه در انشای کارهای شدید وسخت فکری ذخیره معتناهی از آن دارد .

هرچه بمغز اثر کند بضمیر هم اثر مینماید و توسعه و دامنه نفوذ ضمیر متکی بحالت کامل یا قسمتی از بدن میباشد .

رشد مغز و درجات هوش و ذکاوت بر طبق جنس در حیوانات نژاد های بشر و افراد با یکدیگر فرق دارد .

اگر با هر دو چشم به شئی نگاه کنیم آنرا از دو جهت میبینیم

گرچه در اشخاصیکه دارای چشمان طبیعی هستند تصویری که در زمین ایجاد میشود کاملاً شبیه بیک انعکاسی نیست بلکه ترتیب و مخلوطی از هر دو آنها است که در ذهن نقش می‌بندد .

هر فکری که بوجدان میرسد يك زمان محسوس دارد و هر فعالیت عصبی که دوامش کمتر است غیر محسوس میباشد .
همانطور که میدانیم وقوف حالتی است که از تمرکز سیستم اعصاب حاصل میشود .

برای هر فکری که ما از آن واقف گردیم عملیات عصبی زیادی صورت میگیرد کودک در موقع نواذ هیچ گونه افکاری ندارد بلکه فقط اهلیت و ظرفیت بدست آوردن آن را دارد . در اولین مرحله آنچه که بدست میآورد نتایج تحریکات داخلی و خارجی است و بعداً هم بواسطه عمل و عکس العمل بین اثرات معنوی آنها زیاد میکند .

چه بسیار کارهای فکری انجام میشود که ما از آن بی اطلاع میباشیم گرچه ممکن است نتایج آنها بعدها بفهمیم ولی در هنگام عمل از آن بی‌خبردار نمیشویم .

آموزش و پرورش حقیقی افکار و اعمال بیشتر بدینگونه است که آنچرا که میخواهیم بیاموزیم خود بخود انجام میشود و در اننای انجام آن میتوانیم بسایر امور توجه کنیم . گردش کردن ، نوشتن ، خواندن ، نواختن ، آلات موسیقی - ماشین زدن - دوچرخه سواری - وحتى شنا از موارد فوق است مثلاً مشغول خواندن کتابی هستید در ضمن ،

راه هم میروید پای شما بدون اینکه بهمانعی برخورد نماید طی طریق
میکند در اینجا شعور ظاهری دو کار انجام میدهد هم راه می رود و هم
کتاب میخواند و در حالیکه مشغول خواندن کتاب است خود بخود پاها
را هدایت میکند.

ولی بالاتر از اینها مغز میتواند تحریکات فکری را که دقت
کامل هم بدان نشده باشد انجام دهد این عمل را « بیهوشی مغز » مینامند
(فقر زبان پاریسی از لحاظ واژه ها و اصطلاحات جدید علمی اینجا ب را
و ا دار نمود که چند کلمه راجع به بیهوشی مغز حاشیه بروم تا خوانندگان
گرام موضوع را بهتر درک نمایند .

کلیه افعال و حرکات انسانی بر دو قسم است ارادی و غیر ارادی
اعمال ارادی عبارت از حرکاتی است که از روی بصیرت کامل و صرفاً
بواسطه دخالت وجدان عاقله (کنسیاس) بعمل میآید مثلاً گل قشنگی
را ببینید میل میکنید که آنرا بچینید وجدان عاقله فی الفور بوجدان
مفعوله امر میکند و او نیز دست را برای چیدن گل بجلو برده آن را
میچیند کارهای غیر ارادی خود نیز بر دو قسم است یکی آنکه غیر
ارادی بوده ولی خود شما از آن آگاه میشوید مثلاً بادوست خود صحبت
میکنید ولی در ضمن خود بخود با دکمه های او بازی میکنید در این حالات
هر چند عمل شما غیر ارادی است ولی آنرا می فهمید دیگر کار
غیر ارادی است که در اثنای عمل دیگری انجام می شود بدون
اینکه اصلاً آن را بفهمید یا بعداً حدس بزنید چه کاری انجام

داده‌اید فرض کنید مشغول راه رفتن و خواندن کتاب هستید و در این حال دست خود را بجیب میبرید یا پشت سر خود را میخوارید ولی اصلاً این عمل در خاطره شما نقش نمی‌بندد و بعداً نمیتوانید يك چنین عملی را شرح دهید حرکاتی را که انسان در موقع خشم و غضب یا تأثر فوق العاده انجام میدهد و بعداً نمیداند چکار کرده است جزو این قسمت است و این عمل را در اصطلاح علمی بیهوشی مغز (آن کاشس سر بریم) و مخالف آنرا وقوف (کانشس مینامند) مترجم)

غیر از آنچه که بما معلوم است يك نیروی انتخابی و ابداعی فکری دیگری وجود دارد و تشخیص آن خیلی مهم بنظر میرسد و اگر آن حالت نبود شخص نمیتوانست عقاید و افکار خود را طبقه و دسته بندی نموده و آنها را مرتب کند در صورتیکه اطلاعاتیکه پشت وقوف (وجدان) قرار دارد میتواند برای کتابها یا سخنرانیها موضوعات مختلفی تهیه نماید بیشتر مسائل بفرنج فکری را حل کند • غالباً اتفاق میافتد که آنچه را شخص در اول برای اینکه مخالف عقایدش نیست میپذیرد بعداً بنظر اشتباه آمده و قضاوت مخالفی؛ گمان از بیهوشی مغز بوقوف میرسد این عمل هنگامی اتفاق می‌افتد که قضاوت و مقایسه آن تحت نظر وقوف انجام گیرد •

در هر حال اگر مانند پاره‌ای از نویسندگان ما هم واژه (وقوف) را در این زمینه بکار بریم باید نه تنها تمیز بین قوه مدرکه و فرضیه‌های

بر بوط بآن را بدهیم بلکه باید متوجه وجود قوای مدرکـه نا محدود برای هر شخصی باشیم بعلاوه اگر تصور نمائیم که قوه وقوف یا مدرکـه عبارت از اعمال درونی اعصاب است باید بگوئیم يك بچه قبل از تولد یحتی اشخاص مرده بفاصله کمی بعد از مرگشان و بالاتر از اینها تمام سلولهای اعضای بدن دارای چنین قوه میباشند و حال اینکه اینطور نیست همانطور که میدانیم (وقوف) اثراتی در صورت داده و بالاتر از این حرکات صورت را مطابق با اخباریکه بو قوف میرسد مینماید . تجزیه یا تقسیم وقوف نشان نمیدهد که ضمیر دیگری غیر از آن وارد کار شده باشد ممکن است اشخاص در حقیقت موضوع با یکدیگر توافق کامل داشته ولی معینا اصطلاحات مختلف بکار برند و نیز ممکن است اصطلاحات مشابهی استعمال نمایند ولی در حقیقت موضوع با یکدیگر اختلاف عقیده داشته باشند عبارت دیگر از روی اصطلاحات و عبارت اشخاص نمیتوان میزان فهم آنان را نسبت باین موضوع سنجید .

گروهی از نویسندگان واژه (ضمیر) را فقط برای وقوف بکار میبرند و میگویند و سایر اعمال (فکری) عبارت از هر نوع عملیات و تجربیات (فکری) است یعنی هر چیزی که شخص از آن واقف بوده و هر چیزیکه اثر و خاطره شخص بجا میگذارد و هر سابقه ای که در زندگی حاضر شخص از قبیل افکار احساسات و تصمیمات و همچنین زندگی آتی او مؤثر واقع شود .

وقوف تا اندازه ای شیهه بصفحه ایست که بوسیله دو چراغ اسرار

انگیز که هر کدام در يك سمت آن قرار گرفته‌اند تصویرات مختلف در روی آن نقش می‌بندد زیرا عقایدی که در (وقوف) ظاهر میشود ممکن است بوسیله اعضای حواس خمسّه یا از ضمیر غیر مدر که باشخاص برسد و این هر دو همان دو چراغ اسرار آمیز میباشند از مطالعه و مباحثه در اطراف مطالب فوق باین نتیجه میرسیم که چطور ممکن است ضمیر را با ماده یا فکر را بآبدن مرتبط دانست؟ چنین بنظر میرسد که این حقایق متقن یعنی فرضیه اینکه بشر از دو غریزه موجود ساخته شده عده را قانع نمیکند سرانتر گیت دانشمند مشهوری که در تمام رشته‌های وظایف الاعضاء و روانشناسی کار کرده باشهامت و بی‌پرده میگوید «من کسی را نمیشناسم که برای تجسس و تحقیق اولین مرتبه دست را در کارگاه مغز نموده و عقیده ماده و روح را باور کند» هر قسمت از دنیا برای اعضای و ضمیر جزو و قوف است و احتمال دارد آنچه که امروز جزو ضمیر نیست در آینده بطریق دیگری برای مغز آشکار و واضح شود در هر حال اگر کائنات را يك موجودی ساخته شده از روح با ضمیر تلقی کنیم چندان بخطا نرفته‌ایم و چنان بنظر میرسد که حقایق موجود و کشف مطالب تازه‌تر گفته پروفیسور (الکساندرین) را راجع به بشر تأیید میکند نامبرده بشر را «اتحاد دو جانبه» مینامد یعنی روح و جسم بنابراین بایستی این حقیقت را در نظر داشت که گرچه ممکن است بعضی از انفاقات از «جسم» و «روح» توأماً حادث شود ولی مقصود نویسنده از تشخیص آنها فقط روشن شدن موضوع و راحتی فهم آنست.

بخش پنجم

آنچه که دینو تیسیم است

توماس کار لایل در کتاب خود با اسم (زندگانی فردريك كير) راجع بنبوغ مینویسد « نبوغ عبارت از برتری ظرفیت و استعدادی است که بتواند درد و رنج را در وحله اول متحمل شود ، و در جای دیگر مینویسد « ظرفیت نامحدود و برای تحمل درد ، روزنامه (دیلی میل) مینگرد برعکس نبوغ ظرفیتی نیست که درد های نامحدودی را متحمل شود بلکه عبارت از اینست که يك امر را بطور فوق العاده و نامحدودی بخوبی انجام دهد .

هنگامی که از (سر ایساك نیوتن) پرسیدند چگونه باینهمه اختراعات نائل شدی جواب داد « همیشه در مغز خود قصداً این کارها را داشتم ، « قصد » (آیا میتوانیم آنرا باین کلمه بنامیم ؟) کلمه ای است که در قدیم برای هدایت مستقیم مغز بیک شیئی یا يك طریق بخصوصی بکار برده میشد . اما راجع به متضاد آن یعنی تفرقه حواس حتی فیلسوف بزرگ (جان لك) در کتاب خود با اسم « راهنمای فهم » مینویسد (خیلی خوشوقت میشدم که يك دارو و شفای صحیح و مؤثری برای تفرقه افکار پیدا کنم . کسیکه چنان پیشنهادی مینماید خدمت بزرگی بقوه فکر و تعمق بشر نموده و شاید بتواند اشخاص دیوانه

و محیط را باهوش و متفکر سازد.

در سال ۱۸۳۹ (ایساك دیزرائیلی) پدر سیاس‌مشهور در کتاب خویش بنام (خط دبی) نوشت «برای فن تفکر هنوز اختراعی نشده است. ۰۰۰۰۰ از آنجائیکه مردان نابغه عصر حاضر اسرار مطالعات و دانش خود را به‌ما سپرده‌اند می‌توانیم تصور نمائیم که به‌مدا این فن یعنی فن تفکر ممکن است با وسایل واضعتر و آشکارتر از روزاول و حتی با اختراعات میکائیکی و عادات عملی اجماع یابد يك مغز صحیح و سالم را ممکن است با يك اختراع کوچکی تحت نظم درآورد مثل اینکه يك نیکه سرب كوچك بدستگاه ظریف ساعت که بتوسط آن سرعت زمان را می‌فهمیم حکومت کرده آنرا تحت نظم درآورده‌ایم. خیلی از اسرار این فن و هنر مغز مثل حقایق دیگر غیر قابل حل مانده و ممکن است به‌مدا جزو تجربیات عادی و تاریخی بیرون آید»

واژه (ژنی) از يك لغت یونانی گرفته شده و بمعنی (بوجود آوردن) میباشد و معمولاً علامت قصد و ساختمان مغز یکنفر است بهر حال بعضی از مردم آنروز تصور میکردند که بتقدیر و سرنوشت هر كس يك فرشته با اهریمنی حکومت میکند (تولد و اخلاق را هدایت نموده و مثل یکنفر راهنما عمل میکند) لغت (ژنی) برای آن شخصیت و خصائص ذاتی او بکار برده میشد بتدریج معنی و اهمیت آن منحصر باشخصی شده که بوسیله «روح بزرگ» خود برای کشف ظرفیت و اهمیت فوق‌العاده فکری راهنمایی میشدند. بالاخره بجای اینکه نبوغ را برای توانائی مغز

بکار برند خود اشخاص نابغه و ژنی نامیده شدند *

شرحیکه برای اهمیت يك نابغه گفته شده در مورد همه صدق میکند (کانکورت) نویسنده بزرگ در این خصوص مینویسد «در وحله اول يك نیروی بزرگی که میتوان آنرا قضا و قدر نامید بعقاید شما تلقین میکند سپس يك نیروی مجهول يك اراده عالتر يك احتیاج بنوشتن وجود دارد که بکار شما حکومت کرده و قلم شما را راهنمایی میکند این قسمت باندازه زیاد است که گاهی اوقات کتابی که بادت شما نوشته شده نمیتوانید باور کنید که از افکار شما تراوش نموده و شما را متحیر میسازد مثل اینکه چیزی در باطن شما وجود داشته و خود از آن بیخبر بوده اید .»

در حقیقت عقاید از کجا میآیند؟ آنها نتایج کارگاه مغز هستند که برای افراد معمولی غیر معلوم میباشند چرا میآیند؟ زیرا سلسله فکر در خلال تفکر و تعمق شروع شده بوسیله کار مغز ادامه یافته و نتایج آنها در اننای حالت فکر دیگر معلوم گردیده در صورتیکه کوشش در این قسمت تمام آن افکار را خنثی نموده از بین میبرد .

نابغه گاهی اوقات خود را متحیر و مبہوت میسازد تا آنچه را که میخواهد فکر کند زود تر بدست آورد (لئوناردوانسی) که باید اسم او را همیشه در خاطر داشته باشید نه تنها يك هنر پیشه بود بلکه يك مهندسی قابل و دانشمند مشهوری بشمار میرفت هنگامیکه يك موضوع فکری بر میخورد عادت داشت که در توده خاکستر خیره شود تا راه حل آنرا

بیابد . و تقریباً از آنچه که در اطراف او وجود داشت بی خبر میشد
هیچ چیز جلو افکار و تصور او را نمیگرفت تا اینکه بالاخره در اثر
همین خیره شدن بخاکستر آنچه را که میخواست بخاطر میآورد .
فیلسوف مشهور بوزس ملند لسن (پدر بزرگ مولف) وقتیکه بیک
موضوع مشکلی بر میخورد کنار پنجره رفته و آجر های قسمت بالای
دیوار خانه همسایه خود را میشمرد .

شناسائی ارزش معنوی فوق العاده زیاد تفکر باعث گردید که
سخنران بزرگ یونان (دمستین) مطالعات خود را ماهها در يك اطاق
زیر زمینی تعقیب نماید و (دیمکریتس) فیلسوف یونانی برای اینکه بهتر
بتواند فکر کند خود را کور کرد . مال برانچ . هوس . کسرنی برای
فکر نمودن در اطراف موضوع بفرنجی اطاق و جایگاه خود را تاریک
میکردند .

جان استوارت میل هنگامیکه در مجلس شروع بنطق نموده و
يك موضوعی را فراموش میکرد در وقتیکه تمام مردم منتظر بودند ببینند
چه میخواهد بگوید چشمان خود را بسته دوباره دقیقه بهمان حال بساقی
میماند . و همیشه شنوگان او تصور میکردند این ناخبر را به انطقهای
آتشین خود جبران خواهد نمود (هوفمان) غالباً بدوستان خود میگفت
« هنگامیکه میخواهم آهنگ جدیدی بسازم پشت پیانو نشسته چشمان
خود را می بندم و آنچه که میشنوم مینوازم » یکی از آشنایان (سرایساک
نیوتن مخترع معروف) میگفت « او (مقصود نیوتن) گاهی اوقات ساکت

وصامت در گوشه می نشست و در تمام آن مدت يك نقطه نگاه می کرد مثل اینکه مشغول خواندن دعاست « راجع بشدت حالت تفکر مثالهای زیاد تاریخی میتوان ذکر نمود میگویند سقراط را لشکریان آتن میدیدند که درست يك شبانه روز تمام بدون حرکت ایستاده و به گوشه خیره میشد (آلسی بیادس) راجع باینقسمت میگوید « و بدین ترتیب هر موقع سقراط يك موضوع بفرنجی برخورد می کرد که میباید آنرا حل کند عادت کرده بود این کار را انجام دهد . و هیچگاه آن حالت تفکر را از دست نمیداد . خوردن . نوشیدن . خوابیدن و بطور خلاصه همه چیز را را فراموش میکرد تا اینکه آنچه را که میخواست بدست آورده یا لااقل راه حلی برای آن بیابد . »

(ارشمیدس) در گرمابه مشغول تفکر بود که (قانون فن موازنه آبها) را کشف نمود و در همان حالت تفکر و تعمق لخت و برهنه از گرمابه خارج شد و فراموش کرده بود لباسهای خود را بپوشد در اثنای فکر کردن بود که آن زخم کشنده را باو زدند و تا لحظه ای که آن سرباز رومی در بالای سر او ایستاده و مشغول پرسش بود چیزی نفهمید . میگویند (مارینو) شاعر ایتالیائی چنان مجذوب تألیف خود بود که از سوختن پای خود آگاه نشد . بهر حال خود من مایل به صحت حادثه زیر را تضمین کنم و آن اینکه برفسوری (اسم او معلوم نیست) یکشب در موقع مراجعت بمنزل خویش چتر خود را روی تخت خواب گذاشته و خود بجای آن در گوشه اطاق ایستاد !

امیدوارم این نکته کاملاً روشن شده باشد که گرچه یکی از
از حالات عجیب نابغه حالت تفکر (یا غیبت ضمیر) اوست ولی اینحالت
خیلی کم نظیرتر از (پیشانی فکر) است .
نابغه بدون استعداد مخصوص که آمادگی او را برای موضوعی
تشکیل میدهد وجود ندارد ولی بدون بکار بردن فکر صحیح و توجه و
دقت دائمی نابغه نمیتواند ترقی کند يك نویسنده بزرگ روم بنام
(پلاتوس) چنین میگوید .

« چه بسا بزرگترین نواغ در بوته فراموشی و پنهانی قرار
گرفته اند »

بد نیست بگوئیم عده از اشخاص میگویند نبوغ بدون شك
يك رشته از دیوانگی است اینگونه اشخاص باید در نظر داشته باشند که
با این ترتیب حمقا وبلهارا جزو دانشمندان و روشنفکران وهوشیاران
محسوب می کنند !

مرحوم (سرفردريك مات) متبحر در علم الامراض و علم
اعصاب و پزشك مخصوص ژرژ پنجم میگوید اگر تصور کنیم شخص تا
عدم نبات فکر را بشکل حمله یا دیوانگی نشان ندهد نمیتواند نابغه شود
اشتباه بزرگی مرتکب شده ایم هنگامیکه خصوصیات و اخلاق یکنفر
را از نزدیک مطالعه کنیم احتمال میرود صفات ممیزه در او پیدا شود
که بیماری و دردهای زیاد باعث پنهان شدن آن گردیده وقتیکه شخص
از اول « برجسته » بوده یا بعداً آنطور شود همان حال دارد . این حالات

و صفات ممیزه نسبت باشخاص فرق میکنند مثلاً در يك شخص متوسط
یا کند ذهنی دیده میشود تفاوت دارد يك نفر پسر قادر و توانائی کمتر
از اشخاص دیگر تحت تأثیر عادت قرار میگیرد حال اجازه فرمائید مدتی
هم استعداد جسمانی مختلف اشخاص را در نظر بگیریم.

بین (ژوئیسته) ضرب المثلی وجود دارد و آن اینست که «هر چه را
که میخواهی با سرعت انجام دهی با هستگی شروع کن» این روشی است
که استعمال آن فوق العاده زیاد است • مثلاً نواختن پیانو را در نظر
بگیرید • استاد نالایق پیانو شاگرد خود را وادار میکند که با تمرین و
ورزشهای زیاد انگشتان خود را روان کند و هیچ نمیفهمد که آموختن
این فن هنگامی که ماهیچهها و عضلات قوی باشد چقدر سخت است
برعکس این سبک (یا بهتر بگوئیم فقدان سبک) روشی را که بوسیله
یک نفر کار شناس و استاد پیانو اجرا میشود بیان می کنم او غالباً
بشاگردان خود میگوید «ماهیچه انگشت و ساعد خودتان را شل
کنید • فقط دستتان را روی کلیدها بگذارید اینطور خیلی خوب
حالا بدون اینکه دست خودتان را سفت کنید انگشت یا انگشتان مورد لزوم
را بلند کنید» با این روش متناسب محصلین فن مزبور را بخوبی میآموزند و بالنتیجه
يك استاد دیگر با سانی بدست میآید استادی که اگر میخواستند بطریق
دیگر بدست آورند خیلی مشکل بود • یک نفر ورزشکار ماهری که
قهرت و قوت او مثل پیانویی اعجاب آور است همانطور است در
در اینجا (استاد فن) عبارت از بکار انداختن تمام عضلات مورد لزوم

و موقوف نمودن تمام عملیاتی است که مانع و رادع موفقیت است .
چگونه یکنفر ورزشکار باین قدرت و قوت میرسد ؟ او هم
مثل پیانو زن ابتدا با شل کردن عضلاتش شروع بکار نموده و بالاخره
کم کم میتواند عضلات خود را مثل سنگ سفت نماید .

بیش از صد ها مرتبه در نظر حضار و مستمعین نمایش داده و
ثابت نموده ام که يك بشر معمولی از حیث قوای بدنی قوی تر از آن
است که خود تصور مینماید و نیز ثابت نموده ام که از حیث قوای فکری
و روحی هم قوی تر میباشد و بطور خلاصه نشان داده ام که افکار یکنفر
ناایسته با افکار شخص معمولی متفاوت است .
چگونه من این کار ها را انجام داده ام ؟ بوسیله عملیات
هیپنوتیکی .

میخواهم این نکته را خاطر نشان سازم که مقصود از عملیات
همان اصطلاح (هیپنوتیک) است و آنچه بنظر میرسد که بخلط یا درست
از نتایج آنها است تجربیاتی بیش نبود بدون در نظر گرفتن ارزش و مضار
آن آنچه بنظر مؤثر بود تکرار گردید منضمات آن که غالباً بی ارزش
بوده و یا عملیات هیپنوتیکی را ممانعت و ختی مینمود تا آنجا که
واقعاً مفید و مؤثر بود بکار برده میشد .

تصور عمل هیپنوتیکی بدین طریق در هنگامی که آرزوی ازدیاد
آن وجود داشت هیچگاه بعمل نیامده بود قدرت و ظرفیت دقت آنرا
آسان و در عین حال عمیق می ساخت برای رسیدن بدان مقصود چه عملی .

آسانتر و مناسبتر بود؛ بطور حتم تربیت و رفتار در اینجا هم باید مثل سایر جاها بکار رود کوششهای زیادی باید نمود تا يك حالت فکری تلقین شده و بتدریج بروی آن آزادی عادت اقتصادی فکر را بنا نهاد.

دقت همانطور که غالباً نشان داده شده بهمراهی کشش عضلات و اعصاب صورت میگیرد هنگامی که دقت بحال خود باقی باشد خیلی راحت است و البته برای اینکه راحت باشد نباید با اثرات مضطرب کننده سر و کار پیدا کند رمز قدرت نیروی روحی یا فکری در اینست که حالت ملاحظه را همدوش تفکر پرورش دهیم یعنی آنچه را که می بینیم در آن بتفکر پردازیم تا قدرت دقت زیاد شود يك نابغه معمولی حالت تفکر او بیش از نسبت ملاحظات اوست و يك شخص معمولی برعکس است یعنی ملاحظه او بیشتر از حالت تفکر او میباشد و بنا بر این در هیچکدام از این دو مورد ضمیر کاملاً رشد ننموده است در يك نابغه بتمام معنی هر دو حالت رشد و توسعه یافته است ولی حتی تا آن موقع معمولاً نمیتواند تشخیص دهد که چگونه این عمل انجام شده و علت اینکه چرا نابغه معمولاً اثرات دقت یا قصد را با دستورات معین مفید تجربه نمیکند همین است و بهمین ترتیب مخصوصاً چون اصل با قلب مخلوط میگردد.

چنین مستفاد میشود که حالت تفکر يك نابغه با حالتی که او را هیپنوتیس مینامند مطابقت ندارد و اصلاً در یکرشته نیست. افزایش صلاحیت و لیاقت استعمال قوای فکری در ارائه هیپنوتیس از صفات ممیزه ای است که بیشتر تماشا کنندگان ملاحظه کرده اند. آیا این حقیقت

عجیب نیست که عملیات هیپنوتیکمی تولید و تلقین حالتی میکنند که ظاهر برای تمرین نیروی فکری مساعد است ولی معیذا نابغه آنرا تجربه نکرده است ؟

از آخرین تجربه هیپنوتیسم چنین مستفاد می شود که این علم فرهنگ و پرورش مناسبی است که بروی زمینه ای که مساعد برای رشد کامل نیروی بدنی و فکری است قرار دارد . و دارای بهترین حالات ممکنه برای تحصیل و تمرینات فکری و بدنی است . و منجر بشکل بوع اصلی میشود . هیپنوتیسم علمی است که با روش تربیت و رشد استفاده از دقت مربوطه است . و هیپنوتیس عبارت از تلقین مصنوعی حالت تفکر است هنگامیکه اهمیت عملیات هیپنوتیکمی را با الفاظ شرح میدهم تلقین هیپنوتیس یک موضوع ساده مسخره آمیزی بنظر میرسد و البته بکنفر نباید از آن توقع هوش و تدبیر بخصوص داشته باشد در حقیقت خانمی که بمن گفت : « هر چند که براستی هیپنوتیسم خیلی اعجاب آور است ولی هنگامی که شما آنرا شرح میدهید بسیار ساده بنظر میرسد » عین مطالب را گفته و حق با او بوده در هر حال هیپنوتیسم هم مثل سایر علوم است چه کسی میدانست که نتایج و اثرات رادبو از خود علم فیزیکی آن اعجاب آورتر است ؟ اگر آنچه که از یک ماشین انتظار میرود اتفاق نیافتد مخترع و مبتکر آن میداند که یک قسمت از اسباب آن کار نکرده یا بسد تنظیم شده است و نیز گرچه ممکن است تعجب زیادی از کشف حقایق مربوطه حاصل شود ولی آن عالم فیزیکی بخوبی میداند که قدمها بتدریج باینجا برخورد کرده اند و جز بوسیله اشخاصیکه قبلا با اختراعات دیگر

مربوطا بوده اند کشف نخواهد شد • هیپنوتیزم هم همانطور بود. راه حل من (درس سال ۱۹۱۰ برای حل مسئله مرکزی باندازه کم اهمیت و اقدام کوچکی بود که متعجب شدم چرا از زودتر بآن نائل نشده ام و باز هم فهمیدم که من ظاهراً اولین کاشف آن بودم سایر علماء (مخصوصاً چارلز داروین) میدانستند ولی احتکار کرده بودند.

در تدریس علم و هنر برای اینکه دانش آموز بتواند موضوع را کاملاً بفهمد معمولاً تجربیات مکرری لازم است گرچه تمام آنها عامل ماهری نمیشوند ولی قاعده‌نا دیربازود فن استادی را بدست میآورند راجع به هیپنوسیس مخصوصاً راجع بیک عادت و اخلاق مشخص يك نکته مهمی وجود دارد که قبل از اینکه این بخش را تمام کنم باید آن را متذکر شوم.

آیا تصور میکنید که يك شخص کم هوش یا حتی کودنی واقعاً میدانند حالت ضمیر شما چیست؟ نا خود را جای او نگذارید نمیتوانید جداً جواب مثبتی بسؤال من بدهید. خوب پس چطور يك شخص متوسطی میتواند کاملاً بطور صحت تصور کند حالت يك نابغه در انثای تفکر عمیق چیست؟ معهذاً هر شخص خودبین و مغروری باید متوجه باشد که زمانی افکار او بخوبی عمل میکند در صورتیکه در وقت دیگر از حیث نیروی فکری خود را خیلی ناتوان مییابد از تذکرات فوق این حقیقت باید فهمیده شده باشد که هر چند یک نفر ممکن است کوشش نماید که هیپنوتیز را شرح دهد ولی بوسیله لغت تنها فقط اثر محدودی از آنرا میتواند بیان

نماید •

اگر بگویم (همانطور که میگویم) صفت ممیزه هیپنوتیسم شباهت و نااندازه مطابق حالت تفکر نابه است ممکن است در حقیقت تنفر را که عده از اشخاص نسبت به هیپنوتیسم دارند از بین ببرد ولی بغیر از عده ای که لذت تفکر و تعمق را چشیده اند کسی دیگر واقعاً تشخیص نمیدهد هیپنوتیسم شبیه چیست در حقیقت این شرح عده ای از آنها را به هیپنوتیسم راهنمایی میکند کاملاً مثل عده زیادی که بوسیله نقشه تنها نمیتوانند يك مملکت را بدرستی بشناسند .

تشخیص صحیح را بیکراه ممکن است - اصل شود فقط يك راه و آنها عبارت از تجربه موضوع در خود شخص است اگر تمام موضوع را بخواهیم بزبان روانشناسی بیان کنیم باید بگوئیم • لازم است هر کس وضعیت روحی را ظاهراً و باطناً بداند .

بحث ششم

تلقین و تلقین به نفس

(سیمس ریوز) در خصوص (ماکاردی) هنریشه معروف چین میگوید که نامبرده عادت داشت هر وقت میخواست يك نمایش شیطنت آمیزی انجام دهد اشخاصی را استخدام مینمود که او را نشکون گرفته یا بطریق دیگری شکنجه و آزار دهند !

این عمل کاملاً شبیه عمل اشخاصی است که در مواقعی که خنده زور آورده و نمیخواهند بخندند سنجاق یا سوزنی بخود فرو می کنند .

میگویند (خانم - میدنر) در موقع مراجعت از صحنه نمایش مدت‌ها باخود و رفته و جداً کوشش می نمود اخلاق آن شخص که رل او را به عهده گرفته بود از یاد برد و از تمام زینت آلاتی که پوشیده بود خود را عاری می ساخت (سرهزی ایرونیك) اعتراف میکند که ایفای رل (توماسا - بكت) درد رام (تنی سانز) او را در زندگی خصوصی خویش نجیب و موقر نموده است (ایرونیك) بعد از این نمایش از اعمال بد و ناشایست دست کشید و جزو نیکان درآمد .

اغلب خوانندگان عزیز از عملی كه بوسیله آن میتوان از خواندن آهنگی خلاص شد آگاهند یعنی بوسیله زمزمه كردن آهنگ دیگر می توان آهنگ اولی را فراموش كرد و اگر آهنگ دوم را مدت زیادی یعنی چندین مرتبه زمزمه كنید احتمال دارد كه مثل آهنگ اولی جزو عادت شود این عمل مثل حالت يك پسر بچه ترسوئی است كه در شب برای اینکه شهادت خود را از دست ندهد سوت میزند و همچنین شبیه نعره جنگی و حرکات خیالی خنكوران (چه متمدنین چه وحشی) است كه برای مرعوب ساختن طرف انجام میدهند تمام این عملیات را تلقین بنفس (یعنی تلقین بخود) میگویند . تلقین بنفس بمعنی كه من در اینجا برای این اصطلاح ذكر نموده ام عبارت از بكار انداختن -

عمدی تصویرات فکری شخص برای نفوذ بخود و بدین ترتیب گاهی اوقات تغییرات و تحولات معین و مهم و ضروری جسمی و فکری را جادث میشود *

بکار بردن تلقین بنفس از خیلی پیس معمول بوده است و شاید برای اولین دفعه از هندوستان سرچشمه گرفته است هندوها مقدمتاً عمل تلقین بنفس را برای رسیدن بآن هدفی که آنرا تهذیب اخلاق و تزکیه نفس می‌دانستند بکار می‌بردند اینگونه عملیات که بتوسط هندوها یا (یوکی‌ها) انجام می‌شد با تنفس و سایر ورزشهای دیگر توأم بود بهر حال در زبان آن‌ها واژه (هوا) وجود ندارد بلکه آنرا (پران) می‌نامند و به عقیده آنان عبارت از عنصری است که بالاخره با آن سایر موجودات دنیا بتحلیل می‌روند یوکی‌ها در خفا و بطور اسرار آمیزی عیش می‌کنند ولی مطالعات آنان در خصوص عمل جنبشهای تنفسی در سیستم اعصاب و سازمان روحی قلب و ششها بی‌ثمر نبوده است. با وجود تلقین غیر مستقیم و غیر عمدی تنظیم تنفس را یوکی‌ها تجویز نموده و آنرا دارای اهمیت روحی و جسمی مهمینی میدانند. عمل تلقین بنفس خیلی بیش از اینها در پشت سرحدات هندوستان اجرا می‌شد در کلد - مسوپتایا - سوریه و مصر شدت و اج یافت این عمل از منابع مصریها و فقهیمتها به یونان رسید و بیشتر از تمام علوم بوسیله فیثاغورت و سایر فلاسفه تدریس میشد از یونان بعلمای علم الاخلاق لائین منتقل شد.

اکوستن هیو (۴۳۰ - ۳۵۴) حکایت می‌کند که کشیشی بنام

(رستی توتوس) می توانست خود را کاملاً بیهوش نموده و مثل مرده بزمین دراز کشد (کاروانانی) می گفت که میتواند در خودش حالتی شبیه بیهوشی آمیخته بوجدی تلقین کند .

حتی تا امروز عمل تلقین بنفس در هر چیزی که نزدیک بقواعد علمی است اجرا می کرد در بین علمای امروزه باید نام دکتر « کست دلا کرا د » سرگرد جراح در ارتش فرانسه را بخوبی یاد کرد نامبرده نامه در سال ۱۸۸۹ به کنگره بین المللی هیپنوتیسم ارسال داشت و بابکار بردن تلقین بنفس در بیماران مرجع آن دانست که دیباچه در خصوص تلقین هیپنوتیکی بنگارد .

از سال ۱۹۳۳ در نتیجه شهرت عالمگیر کوئه واژه تلقین بنفس اهمیت فوق العاده زیادی یافت پرفسور مالک دو کال این عقیده را اظهار میدارد که کوئه در نمایشات خود از هیپنوتیسم استفاده میکند! هیچکس بخوبی خود کوئه از حقیقت موضوع آگاه نبود اولین دفعه ای که همدیگر را ملاقات کردیم (پاریس ماه مه ۱۹۲۲) نخستین کلمه که بمن گفت این بود « شما هیپنوتیسم را بکار می برید منم همینطور ولی من اینرا نمیگویم و تصور میکنم بهتر اینست که گفته نشود » بمنظور تمرکز تلقین « کوئه مخفیانه (ولی با حسن نیست) کوشش مینمود که يك درجه متوسطی هیپنوتیسم در اشخاصی که به معالجه می نمود نگاه داری کند و در ناسی اشخاصی که بعقیده او نمیتوانستند خود را كمك کنند طبقه بندی نموده و با آنها عملیات معین هیپنوتیکی کار میکرد اتفاقاً کوئه اشتها فوق العاده

یافت و کاملاً متوجه این حقیقت بود که هرچه هیپنوتیسم را صریحتر از آنچه که معمولاً درباره معمولین خود اجرا می نماید اعمال کند غلبه او بیشتر است •

الزام من بود که باعث گردید کوئه بطور موفقیت آمیزی بترقیات بیشتری نائل آمده و شناسائی تقدیر و اقتباس مسائل هر روز روحی از او بشدت و سرعت عمومی شود نامبرده بمن پیشنهاد نمود که اسم من و او بعنوان مؤلف متضامناً در پشت جلد يك كتاب روانشناسی عملی مشترك ثبت شود و من هم رضایت خود را بوسیله سکوت اظهار داشتم کوئه بعضی از نوشته های من را خوانده و نظریات خود را در خصوص هیپنوتیسم در اثر خواندن کتاب های من مخصوصاً (اساس هیپنوتیسم) تساهله اندازه تعدیل داده بود .

راجع بکتاب اخیر مینویسد « يك نمایش و امتحان استادانه از تمام موضوع است » حق و عدالت را بگیرییم من شایسته این جمله هستم و بعزت پیشرفت این قسمت مجبورم طبیعت واقعی اتحادیکه در تلقین بنفس واقع میشود تذکر دهم من تا کنون شاگرد کوئه نبوده ام و مثل اکثر علمای روانشناسی و علم اعصاب متقاعدم که هرچند روش او مناسب سالهای گذشته است و در زمان خود خوب بوده است ولی امروز مثل لنکه دستکشی است که البته خیلی زیبا و خوب درست شده باشد ولی صاحب آن بواسطه بزرگ شدن دست خود نتواند از آن استفاده نماید و بنا براین در پوشیدن آن نه تنها استفاده نبرد بلکه آنرا پناه و یا خراب

• کند گروهی از اشخاصی که روش ساده کوه را بکار برده و بندرت نتیجه از آن گرفته اند میگویند اگر يك هیپنوتیسم ساده و معقولی بکار رود بهتر میتواند قوه تلقین را افزایش داده و با ذخیره نمایند .

بخش هفتم

آیا ممکن است هیپنوتیسم را عامل

نبه کاری دانست ؟

در سال ۱۹۳۷ حکایات عجیبی از محاکم مسکو در خصوص زمامداران بلشویک اظهار میشد میگفتند که قبل از ورود بمحکمه قضائی جنایتکاران را تحت عمل طولانی هیپنوتیسم در آورده و در حال بیهوشی مدارکی از آنان گرفته میشود .

روزنامه دیلی دیسپچ بعنوان بکنفر عامل هیپنوتیسم بمن رجوع نموده پرسید آیا من این حکایات را مطابق با حقایق روانشناسی میدانم یا خیر ؟ در مقاله ای که بعنوان جواب نوشتم گفتم :

• من از سی و هفت سال قبل تا کنون معالجات هیپنوتیکی را
• در روی متجاوز از ۳۰۰۰۰ نفر انجام داده ام و مطلقاً تأیید میکنم
• که هیپنوتیسم را نمیتوان برای گرفتن اعتراف بزور یا انجام دادن

« اعمال جنائی بکار برد و همانطور نیز بطور حتم و یقین تأیید میکنم که
« هیپنوتیسم گاهی اشخاص بی گناه را قادر بدفاع نموده و مردمان شرور
« و بد جنس را اصلاح میکند .

« نفوذ هیپنوتیکی را در جنایات برای دفاع از مجرم
« مدرك دانسته و او را تبرئه کرده اولی علت این قسمت سوء تفاهم عمومی
« راجع به هیپنوتیسم میباشد . در کنستانس شخصی که متهم بقتل بود
« باین عذر که او را هیپنوتیسم کرده بودند تبرئه گردید ولی قاتل در
« بستر مرگ اقرار کرد که حتی نمیداند هیپنوتیسم چیست و تا کنون
« آنرا مشاهده نکرده است و فقط دفاع خود را از این لحاظ مطرح
« نموده که از موهوم پرستی مردم سوء استفاده کند در هر حال محکمه
« عالی کنستانس در پرونده تجدید نظر نموده اظهار داشت که این شخص
« نمیبایستی تبرئه شده باشد و ظاهراً در اجرای عدالت و قضاوت اشتباه
« بزرگی رخ داده است !

« خیلی از سوء تفاهمائی که در خصوص هیپنوتیسم وجود دارد
« بدون شك در نتیجه رمانها (بویژه رمانهای تریلی) نمایشات و
« فیلمهایی است که در مغز قسمت بزرگی از مردم این عقیده راجا داده
« که اراده قوی بر اراده ضعیف حکومت میکند و نیز این فکر را تقویت
« نموده که در زندگی حقیقی اشخاص بد جنسی که این علم را بلد
« هستند بی گناهان ضعیف الاراده را مجبور میکنند که گناه یا بزه
« مرتکب شوند .

« من بهیچوجه نمیگویم که یکنفر عامل هیپنوتیسم دروغگو
 نیست ولی تأیید میکنم اشخاصی که عادت دارند زیاد لاف بزنند بهیچوجه
 عامل خوب نیستند فرض کنید از من درخواست شود که یکنفر را
 بوسیله هیپنوتیسم وادار باقرار کنم در این قسمت چه میتوانم بکنم ؟
 بدون رودربایستی و بی پرده میگویم من نمیتوانم معمول را وادار کنم
 که کاری اجام دهد اشخاصی که تحت اراده قرار گرفته اند میتوانند
 همانطور که در یداری زندگی میکنند دروغ بگویند یا دزدی
 کنند باوجود این ممکن است اعترافات در انهای هیپنوتیز در اثر
 انعکاسات اتفاق بیافتد .

پسری را برای اینکه دزدی میکرد نزد من آوردند و از من
 خواستند که او را شفا دهم من او را هیپنوتیز نموده و افکار خوب در مغز
 او کاشتم پس از هیپنوتیز شینی را که از یکی از مغازه های لندن دزدیده
 بود بمن ارائه داده بعداً پدرش او را بابانك بلندی پاداش داد !

« رفیق و دوست قدیمی من دکتر (فرس وین اسلو) هنگامیکه
 در نیویورک بنباشغل خود در چند پرونده جنائی مشغول بود بیشتر وقت
 خود را در زندان تامبز میگذرانید زیرا در آنجا فرصت خوبی برای
 آزمایش هیپنوتیسم مربوطه ببازجویی گناهان داشت . تمام نیویورک
 در خصوص زن جوان خوشگلی که متهم بقتل مادر خود بود صحبت
 میکردند و میگفتند بامرک موشی که در سوب خانم خود ریخته او را
 هلاک نموده است از مرگ مادر این دختر وارث ۸۰۰۰۰ دلار میشد

« و عملاً هر کس گناه متهم را باور میکرد بعد از اشکالات زیادی دکتر
 « فرنس وین اسلو اعتماد او را بخود جلب نمود و هیپنوتیسم را باو تلقین
 « کرد خاطراتی کشف شد که بیگناهی او را ثابت مینمود دکتر وینسلو
 « بدولت گزارش داد و در موقع مقتضی او را آزاد کردند با وجود قصه
 « های زیادی که در خصوص هیپنوتیزرهای بدجنس گفته شده هیپنوتیزر
 نمیتواند اشخاص را برای ارتکاب جنایات آلت دست قرار دهد. چندین
 مورد اتفاق افتاد که اشخاصی نزد من آمده تقاضا داشتند که بوسیله
 هیپنوتیسم آنها را در اعمال شنیع و نگفتنی کمک کنم بعضی از این اشخاص
 « میخواستند ماهرتر شده و اعتماد بنفس آنها بیشتر شود بقیه میخواستند
 « یاد بگیرند چطور بوسیله هیپنوتیسم بدیگران تحکم کنند. اگر مایل
 « بودم میتوانستم دسته اول را کمک کنم راجع بدسته دوم هنگامیکه آنها
 « گفته شد هیپنوتیسم وسیله تحکم نموده بلکه وسیله آزادی است علاقه
 خود را ازدست دادند.

نکته شایان توجه اینجاست که ابن مقاله من مواجه با انتقاد
 اشخاصی که تصور می کردند هیپنوتیسم عامل بزه کاری است نگردید.
 اختلافاتی که بین تلقین و هیپنوتیسم وجود داشته و خیلی قابل
 دقت است دوباره تکرار میکنم تلقین از لحاظ روانشناسی عبارت از
 کوششی است که برای تأیید موضوعی در مغز خود یا شخص دیگری بکار
 میرود و با هیپنوتیسم بکار برده می شود ولی ممکن است جداگانه هم
 استعمال شود و در حقیقت بر عقاید و اعمال مداماً اثر میکند.

اگر شخصی که تصور میکند نمیتواند عملی را انجام دهد تلقین شود که میتواند آن شخص واقعاً آن عمل را انجام داده یا کوشش بانجام آن مینماید و برای این مقصود احتیاج بعمل هیپنوتیسم ندارد گر چه ممکن است در اثنای هیپنوتیسم نیز این عمل بهتر انجام گیرد خود هیپنوتیسم در نفس الامر کاملاً بی ضرر است ولی خیالات و افکاریکه منتسب بدوست ممکن است اینطور نباشد . و اگر شخصی تصور نماید که در اثنای هیپنوتیسم عملیات بیجائی انجام خواهد داد این تصور در رفتار او اثر میکند .

اوپیان - اسکوپلامین - و سایر داروهای دیگر دارای این خاصیت است که افراد را وادار بگفتن حقیقت می نماید و قبلاً سدیم امی تال برای این مقصود بکار برده میشد (اتوس ، اوس) اظهار می دارد که اگر شخصی کاملاً فریب خورده باشد برای او آب مقطر نیز این خاصیت را پیدا می کند .

آیا میل دارید این عقیده را که در قرون وسطی راجع بجادوگری و چشم شیطان وجود داشت بیان کنم ؟

مردم قرون وسطی عقیده داشتند که شیطان داخل در انسان و حیوان وحشی و حشرات میشود نکته قابل توجه در اینجا است که ادعا میکردند که بعضی از آنها با شیطان صحبت کرده و آنها چه گفته و او چه جواب داده است با وجود اینکه میدانستند در صورت این اقرار و اعتراف اموال، زندگی، بچه ها و خانواده خود را بیاد داده و خود را هم بکشتن میدهند

در قرون وسطی جادوگری برای اظهار کردن اتفاقات اسرار آمیز و مصنوعی بکار میرفت امروز هیپنوتیسم دارای وظیفه ایست که باید آن را انجام داد.

روسها مثل سایر ملتها با وجود اینکه آنها را خدا ناشناس میدانند خیلی موهوم پرست هستند خون هیپنوتیسم در سالهای متمادی بشدت برای معالجه بیماران بکار رفته بنابراین تعجبی ندارد که نجوی کردن در خیابانها یا کارخانجات هیپنوتیسم محسوب شده بمحاکم رجوع شود! در هر حال چانه زدن و صحبت بیخ گوش دلیلی نمیشود سابقاً اعترافاتیکه ظاهراً در زندان بدست میآمد در محاکمی که آنها حاضر نبودند مطرح می شد و این اعترافات را غالباً بوسیله شکنجه و عذاب بدست می آوردند.

(سکولینکف) یکی از زندانیان سود که پس از مدتی اقرار بجنایت خود نمود یکی از دوستانش میگفت تعجب می کنم که چطور پس از اینهمه انکار شکنجه و عذاب که بآنها عادت داشت بالاخره مجبور باعتراف گردید یکی دیگر از زندانیان بنام (رادک) پس از اینکه مدت ها انکار نمود بالاخره وادار به اعتراف گردید آیا نمیتوان گفت؟ (تهدید کشتن دخترش او را وادار کرد که همدستان خود را لودهد.

چهل - موهوم پرستی ، نظر خصوصی ، خواندن حکایات پوچ مزخرف ، از قبیل تربیلی باعث گردید که در حقیقت هیپنوتیس غلو نموده و اشتباهاً تصور نمایند که شخص هیپنوتیسم شده بمنزله روسکی در دست عامل است .

هیپنوتیسم حادث میشود چون معمول موافق بوده و دارای حالت
 بخصوصی است اگر معمول در انجام کارهای خطا مصر باشد هر چند هم
 که او را متقاعد ساخته باشند بر اینکه چیزهای صحیح نیز وجود دارد موقتاً
 نمیتوان او را هیپنوتیسم ساخت از طرف دیگر اگر معمول کارهایی انجام
 دهد که سهواً تصور نماید مانع هیپنوتیز شدن میباشد هیپنوتیسم اتفاق
 خواهد افتاد گروهی در این حقیقت که اشخاص را نمیتوان بخلاف
 اراده شان هیپنوتیز نمود همیشه سفسطه میکنند. حقیقت در اینجا است
 که در اثنای هیپنوتیسم نیروی ضمیر در موارد بخصوصی فوق العاده زیاد
 میشود. بوسیله هیپنوتیسم تلقین اصلاحات اخلاقی غالباً مؤثر واقع
 میشود تقویت نمودن بوسیله هیپنوتیسم برای بیاد آوردن خاطرات فراموش
 شده بعضی اوقات باعث حمایت بیگانهان گردیده ولی هیپنوتیز کردن
 مانعی برای دروغگوئی نیست منم مثل اکثر عاملین زبردست متوجه
 شده ام که اشخاص پرهیزکار را نمیتوان برخلاف وجدانشان وادار بارتکاب
 عملی نمود ولی يك شخص حانی بذات را ممکن است تقریباً جیب بر
 ماهری نمود! (۱)

۱ - در اوایل سال ۱۹۳۷ که بامریکا مسافرت می کردم با جان - ج -
 الیف پروفیسور اقتصاد دانشگاه کالیفرنیا تماس یافتم نامبرده از سفر دوم شش
 ماهه خود از روسیه برمیگشت و باالنتیجه درموقع محاکم سیاسی در آنجا حضور
 داشت اظهارات بی پرده و صادقانه او در خصوص اینکه روسیه در هر قسمتی ترقی
 کرده است با عدم رضایت عامه برخورد نمود. ولی بوسیله مسافرت دوم خود
 تأیید نمود که آنچه راجع (باعترافات) محاکم بیان می کنند دروغ و غیرقابل
 اعتماد است.

بخش هشتم

چرا فکر آدمی را می‌کشد و شفا

میدهد؟

تسلط و نیروی فکر در بدن یکی از حالانی است که شرح آنرا غالباً اشخاص شنیده‌اند با خواندن مדרجات بخش چهارم یعنی نیروی جسمی و فکری خوانندگان باهوش من متوجه خواهند شد چرا من فکر را یکی از اعمال جسمانی محسوب داشته و از آن صحبت میکنم از نقطه نظر وظایف الاعضاء در نفس الامر جزو عمل بدنی بوده است فکر فقط يك چیز مجمل و ناچیزی نیست بلکه يك حس منجمدی است که بآن باید این نکته را اضافه نمود که برای مقاصد شفا دهنده اعضای دیگر داروی عالی و مؤثری است .

یکی از علمای علم روح بنام سرتوماس کلوستن موضوع را بطور تحسین آمیزی در این کلمات خلاصه نموده است . (مقرر نه تنها مهمترین عضو بدن است بلکه عضو اصلی و ضروری است که دیگران بخاطر او وجود دارند مغز خلاق تمام سازمان بدنی بوده و مرکز و رئیس آنهاست . از هر عضو دیگری کمک می‌گیرد ولی همانطور هم کار هر

کدام از آنها را بازرسی میکند تنها بوسیله عمل روحی می تواند ضربان قلب را تند یا کند نماید و میتواند پوست بدن را چروکیده و یا قرمز نماید میتواند دستگاه گوارش را تند یا متوقف سازد این ماده عجیب می تواند تمام عصیرهای غددی را متوقف ساخته یا عوض کند عمل تغذیه معمولی بدن را میتواند نگهداشته یا ترقی دهد هر عضو و یا هر گونه عمل حیاتی بوسیله مراکز خصوصی یا اجتماع سلولها که ارتباط مستقیم با آن عضو عمل دارند بمغز منتقل میشود و بوسیله همین سلولها بازرسی میشوند (۱۸۷۳ - یکی از بزرگترین علمای شیمی بارون جاستوس ف-ن لیمیک) (۱۸۰۳) میگوید: هر مفهوم و هر گونه عامل روحی متضمن تغییرات طبیعی شیمیائی غدد مترشحه است و هر فکر و هر احساسی بمعیت تغییرات ترکیبات موجودی در مغز انجام میشود « از زمانیکه (لی بیك) این قسمت را تأیید نمود پرفسور المرکتیز تحقیقات و نجارب کاملی در اینقسمت نموده و نتیجه آنرا بطور خلاصه اینگونه اظهار میدارد «تجربیات من نشان میدهد که غضب، حسد و بطور کلی احساسات بد در بدن تولید ترکیبات مضر می کند که بعضی از آنها فوق العاده سمی است ولی احساسات مطبوع و مفرح ترکیبات شیمیائی مخصوص بوجود میآورند که دارای ارزش غذایی بوده و باعث تهیج یا خسته ها برای افزودن نیروی حیاتی میشوند ».

اثر فکر در روی اعمال بدنی بطور کلی با ترشحات و عصیرها مربوط است بعضی اوقات تهیج میشوند زمانی متوقف میگردند و گاهی هم

جزئی تغییری میکنند .

معمولاً منظره غذا باعث ترشحات غدد بزاقی میگردد برعکس خشم و غضب بزاق دهن را بطوری تغییر میدهد که ممکن است دارای سموم خطرناکی برای زندگی شود ترس دهن را خشک میکند در هندوستان اگر خیانتی در فامیل یا خانواده واقع شود برای یافتن مجرم تمام اعضاء خانواده را مجبور میکنند که چند دقیقه رنج توی دهن خود بگیرند و کسیکه رنج او خشک تر بود گناهکار محسوب میشود . (هنوز دردهات و اغلب شهرهای ایران مرسوم است باشد خاصیکه میترسند آب نمک میدهند - مترجم) تحریک ماژیم و متوسط چه تأثیر بادلسوزی یا خوشحالی غالباً بمعیت جریان اشک وارد میشود و ازطرف دیگر تأثیرات شدیدترشحات اشکی را متوقف میسازد معمولاً تصور میکنند ریزش اشک تأثیراننده را ازبین میبرد ولی در حقیقت اشک می آید زیرا تأثیراننده بعد متوسط است .

ترشحات پستان مثل ترشحات عضوهای تولیدیه کاملاً باهیجان و انتظار مربوط است ضعف و ناتوانی در هر قسمتی ممکن است (معمولاً هم همینطور است) از علل روحی حادث بشود آزمایش و تجربه نشان میدهد که هیجانات قوی در یک مادر چه شیرده شیر او را بطوری مسموم میسازد که بمرک شیرخوار او منجر میشود . سیرساموئل بکیر اظهار میدارد که در بعضی از نقاط افریقا خشم و تأثیر شدید تقریباً همیشه منجر به تب میگردد .

معمولاً بعد از اینکه خبر بدی بانسان میرسد بی اختیار نفس کثیف و متعفن از بینی خارج میشود که نتیجهٔ واکنش شش ها در برابر آن خبر میباشد و در عقب آن مواد و گازهای مضر بروده ها میریزد و اسهال که مستعد است بلافاصله بعد از هیجانات مخصوصی بروز کند بیشتر در نتیجهٔ این رسوب مسموم حاصل میشود.

جراح خانگی دکتر (دراند) بصد نفر از بیماران خود مخلوطی از آب و شکر داد و سپس اظهار کرد که يك دواي قی آوری بوده که اشتباهاً داده شده در نتیجه از ۱۰۰ نفر هشتاد نفر شدت مریض شدند.

ترس و خشم علت اساسی و عمدهٔ یرقان - سلسلهٔ البول - دفع خون و سایر امراض دیگر میباشد اثرات و علت روحی مخصوصاً هیجانات تأثیر آور راه را برای سل ریوی باز میکنند.

غالباً در فامیلی که بکنفر در اثر ناخوشی فوت میکنند سایر اعضاء خانواده نیز در اثر غصه و نومیدی قربانی او میشوند.

سر جرح پاکت اظهار میدارد که در خیلی از موارد دلایلی دیده ام که نشان میدهد سرطان از اندیشه و اضطراب زیاد حاصل میشود، دکتر (مرچ-یون) مینویسد گاهی متعجب میشوم وقتی که می بینم بیمارانی که سرطان کبدی داشته اند علت ناخوشی آنها غصه و اندوه زیاد بوده است این موارد باندازه ای زیاد است که نمیتوان با یکی دو مثال بآن خاتمه داد پرفسور والیر بوسیلهٔ هاشین مخصوص نشان داد

که حتی عبور يك هیجان و احساسی در جریانات اعصاب روی پوست تغییرات حتمی میدهد. افکار مطبوع و خشنود کننده اعصاب را جمع در صورتیکه افکار ناگوار آنرا سست مینماید. خیلی از هیجانات معین بطور قابل ملاحظه جریان خون را بسطح بدن میآورد. تحریکات روحی کافی است که باعث سوختگی و اشتعال پوست بدن و سایر امراض دیگر گردد و حتی میتواند مرض استسقا را زیر پوست بدن ایجاد کند.

اختلاف بزرگی در ترکیبات شیمیائی تعرق معمولی و تعرق سرد ناگهانی که غالباً پس از خطا و اشتباه کوچکی از انسان سرمیزند وجود دارد عرق سرد ناگهانی را اگر با اسید سلنیک متکائف کنیم ماده صورتی رنگی بجا میگذارد.

هر هیجان با احساسی تغییراتی در پوست یا پیچیدگی مغز تولید میکند و این تغییرات باید بطریقی مصرف رسد ممکن است باعث ازدیاد زیبائی جلال و خوشحالی در زندگی شود اگر همان نفس را آزادانه رها کنیم ممکن است اثرات مخرب نا مطلوبی باقی گذارد.

و اگر از طرف دیگر هیجانات من غیر حق و بیجهت موقوف شوند نیروئیکه از آنها تولید شده در يك مجرای مخرب و مضری مصرف میشود.

فعالیت و ورزش ممکن است انرژی را از بین برده و دقت و توجه را از قصه و اندوه منحرف سازد ولی کوششهای خسته کننده برای

تحت نفوذ در آوردن هیجان نه تنها باعث اذیت خود شخص میشود بلکه جز تغییر دادن خطیکه نیروی تولید شده در آن عمل مینماید کاری نمیکند بدین طریق مراکز عصبی غالباً مختل میشوند و بیماریهای سخت عصبی یا حتی بیماری شش ها ممکن است حادث شود .

در این موضوع بعداً بیشتر صحبت خواهد شد .

من تصور میکنم بیشتر خوانندگان عزیز اطلاع دارند که اشخاص برای اینکه موضوعی را بعداً بیاد بیاورند نخ کوچکی را دور انگشت خود می بندند همین عمل را خانمهایی که در قسمتهای بخصوص سوئیس زندگی میکنند برای اینکه در اثر تصادف جشن یا مهمانی بخواهند قاعده زنانگی را عقب بیاورند انجام میدهند و میگویند که تاکنون چندین بار موفق شده اند البته علل فکری دل بزرگی راجع بعمل قاعده زنانگی بازی میکند .

همه این ضرب المثل مشهور را که میگوید (کار نه بلکه فکر و غصه است که آدمی را میکشد) شنیده ایم غصه انرژی را از بین برده و منجر به ضعف نیروی روحی و جسمی میگردد تنفس را و سطحی نموده و بطور نامطلوبی در میزان اکسیژن شهیق و اکسید دوکربن زفیر اثر میکند در ساختمان عصیر های گوارشی دخالت نموده و منجر بسوء هاضمه میگردد همچنین در اعضای مدفوعه بطور نامطلوبی اثر کرده و اغلب موجب اسهال میگردد . ترکیبات شیمیائی خون و خلط مائی را تغییر میدهد مجموع اثرات بد و غصه قهرا بطور لطمه آوری

دستگاه بدن را خراب نموده و بدین ترتیب يك زمینه مناسبی برای بسیاری از بیماری‌های سخت تهیه میکند .

اندوه فکری شدید گاهی اوقات سبب دیوانگی میگردد قبل از ختم این موضوع باید از عمل غده های بدون مجری (مقصود غده هائی است که ترشحات آنها بوسیله لوله در بدن عملی نمیشود بلکه مستقیماً در روی خون عمل میکند مترجم) که آنها ترشحات خونی یا ترشحات داخلی می نامند ذکرى بمیان آورم ترشحات داخلی خون دارای ترکیباتی است که عیناً شبیه ترکیبات دواجات شیمیائی میباشد اینها نه فقط باعث هیجان بیماری میگردند بلکه در اثرات بیماری و احساسات خیلی سریع التاثير هستند ترشحات خون در رگها تولید شده و بر روی مغز اثر میکند و بدین ترتیب باعث توقف احساسات چه مساعد و چه برعکس خواهند شد و قتیکه عدم هم آهنگی بین فعالیت های غده ای موجود باشد آرامش خاطر از بین میرود و با دیدن يك منظره روحی بد (هم آهنگی) وجود نخواهد داشت .

جراح بزرگ و مشهور اسکاتلند و استاد کالبد شناس جان-هانتر (۱۷۹۳ - ۱۷۲۸) اظهار داشته است « همانطور که يك حالت مغز قادر است موجب ناخوشی گردد حالت دیگر آن نیز میتواند در شفای امراض مؤثر واقع شود »

البته مقصود او این نبوده که ممکن نیست يك ناخوشی سخت شود بلکه برای شفای دردی باید عللی که باعث آن شده است واژگون

ساخت این قاعدهٔ عمومی این قسمت را اضافه میکنیم که برای بدست آوردن بهترین نتایج ممکنه هدف شخص باید این باشد که قسمت های ضعیف خود را برابر با قسمتهای قوی خود کند (مثل زنجیر که ضعیفترین حلقه های او بقوت با هم مساوی هستند)

بهمان اندازه که غصه از لحاظ جسمانی مضر است (امید) سودمند است عمل و حرکت قلب از امید ترقی میکند تنفس عمیق تر میشود و اعضای مختلف متشرحه و مدفوعه بطور رضایت بخشی شروع بکار میکنند خوشحالی همیشه منجر بشفا و سلامتی میگردد .

همانطور که ممکن است شخصی تصور نماید (انتظار نفع جسمانی و فکری) چه از اولی وجه از دومی (یعنی غصه و خوشحالی) از امید تنها و خشك و خالی آن مساعد تر و بهتر است فرض کنید شخصی خیال میکند که خشم از لحاظ جسمانی فایده دارد (هر چند در نفس الامر اینطور نیست) بعد از اینکه خشم تمام شود و شخص اینطور انتظار داشته باشد که از خشم نفعی عایدش شود در انتظار این نفع خوشحال خواهد شد و باعث سلامتی میشود گرچه خود خشم نمیتوانست اینکار را انجام دهد بلکه سستی دستگاه مغز باعث زحمت دیگری میشد .

اگر این فکر در مغز مریض قوت گرفته باشد که اوشفانمیباید این قسمت باعث دوام بیماری شده و یا منجر بعاقبت مهالکی میگردد .

آیا تا بحال کسی را میشناسید که مبتلا به بیماری سل ربوی شده و عقیده داشته باشد که این مرض غیر قابل علاج است و آنوقت شفا

معهدنا تجربیات زیادی که بتوسط آقای پروفیسور ویلیام ت •
کیرونر در دانشگاه گلاسکو بعمل آمدنشان داد که ۶۰ درصد اشخاصیکه
از بیماری سل مرده بودند اول از آن بیماری شفا یافته بودند زیرا از
زخمهاییکه در ریه‌هایشان موجود بود این قسمت تأیید می گردید حقیقت
اینست که در تمام مدت دوره سل ریوی تلقین گرچه بندرت بآن توجهی
میکند معهدنا رل بزرگی بازی میکند •

این قسمت بطور روشنتری در کتاب لوئیس ربن (که بنام دنیای
طبی در سال ۱۵ ژانویه ۱۹۱۴ انتشار داد) دیده می شود •
گروهی از اشخاص اظهار می دارند که تلقین بنفس امراض
جلدی و عضوی را نمیتواند شفا دهد بلکه فقط امراض روحی و عصبی را
شفا می دهد این نقادان کوردن تصور مینمایند بین دردهای عضوی و روحی
تفاوتی وجود دارد در صورتی که اینطور نیست وضعیت زگیلهای معدهای
معمولی را در نظر بگیرند اینها بطور قطع عضوی هستند معهدنا دوشیزه گانی
که در کانتون (وار) در سوئیس زندگی مینمایند فرضیه و نسخه موهومی
بکار می برند و اتفاقاً زگیلها را خوب میکنند این کیفیت ممکن است بوسیله
هیپنوتیسم اعمال گردد • بلینی در کتاب تاریخ طبیعی خود برای شفا
دادن درد استخوانها دستور زیر را داده است •

«بعد از اینکه جهش يك ستاره را در آسمان دیدید قدری سر که
در لولای دربریزید اگر اینکار را نکردید امتحان شده که فلز در

خراب میشود !

دکتر دنکان س - ل - فیتنر ویلیام جراح مشهور در کتاب خود بنام (پستانها) می نویسد (اگر اثرات تلقین روانشناسی و روحی را نمسخر کرده و بگوئیم که هیچگونه خاصیتی در بیماریهای عضوی ندارد خیلی کار احمقانه و کودکانه ای کرده ایم زیرا تلقین دارای نتیجه قطعی و مفیدی حتی در مورد که بارسینامی باشد در بیان قدیم تعویذ و دعائی از سنگ مغناطیس درست کرده و عقیده داشتند که در اثر تماس با آن نقرس و درد دندان و حمله های عصبی شفا می یابد . در یونان قدیم کشیشان اسکولاپیوس روش طبی بکار میبردند که در خیلی از موارد عجیب بنظر میرسید ولی نشان می داد که کار فرمایان و عاملین این قسمت شناسائی عمیقی از اثرات تصور و خیال در سلامتی داشتند . کشیشان و کاهنین آن زمان در میان مجسمه های مجوف خدایان پنهان شده با نود و مردم صحبت میکردند و راجع به بهداشت و دواى آنها دستورات و نصایح میدادند .

در طول سالها زندگی بشر همیشه این روش بقوت خود باقی بود و بکار برده میشد امروزه هر دکتر و پزشك دانشمندی میفهمد که دستورات غیر مستقیم به نسبت سالمندان در شفای آنان رل بزرگی را بازی میکند سرجمیس کریچتن براون میگوید « تصور و اندیشه یکی از مؤثر ترین دارو های روحی است که در اختیار بشر قرار دارد که بوسیله آن میتوانیم حالات سلامتی و بیماری را تغییر بدهیم » .

یکی از پزشکان جوان پاریس نسخه زیر را یکی از خانمهای

شکر زرد ۱۰۰ گرم

خاکشیر ۲۰ گرم

قدومه ۵ گرم

و آن خانم بطور عجیبی شفا یافت ! سر ویلیام کال عادت داشت که بیماران خود را با حب هائی که از خورده نان و شکر سوخته درست شده بود گول زده و بدینطریق آنها را شفا دهد . سر اندریور کلارک پزشک ویژه ملکه و یکتوریا اظهار میدارد هنگامی که مردم بیمار هستند چیزی که میخواهند عبارت از داروئی است که دارای مزه بدی بوده و اثر واضحی داشته باشد بنا براین خود او همیشه سدیم بیکربنات را با ریشه درخت صبر تجویز مینمود و مقصود حاصل میشد ! خیلی از پزشکان باکتر بیماران خود آب رنگی میدهند داروئی را که دکتر فریس وین اسلو زیاد بکار میبرد عبارت از شربت تسکین دهنده وین اسلو بود ! پاره از پزشکان نسخه « چ . ل » را میدهند یعنی « هرچیز لغتی » در مقابل این نسخه جمله یکی از پزشکان آشنا در گواهینامه مریضی که بعلت بیماری از رفتن سر کار خود داری نمود قابل توجه است در مقابل سؤالی که در گواهینامه بدین قسم وجود دارد « طبیعت بیماری او چه بوده ؟ » نامبرده سر خود را خاریده و بس از مختصر تفکری چنین نوشت « ف . خ . م » یعنی (فقط خدا میداند)

دکتر ساتون مخالف عقیده تمام مردم چنین اظهار میدارد .

« در واقع شخص هنگامی بیمار است که اگر چه حقیقتاً ناخوش نیست ولی میگوید که ناخوش است » چرا؟ زیرا اگر حقیقتش را بخواهید هیچ چیز مثل درد خیالی نیست اکثر مردم در خصوص میزانیکه تصور آنها در سلامتی و بیماری آنها مسئول است اطلاع صحیحی ندارند عوامل شفا یا بیماری به غیر از درد کودکان شیرخوار و حیوانات پست تر خیلی بستختنی قابل کشف میباشد - در مغز بیمار همیشه این فکر وجود دارد « اگر این یا آن دوا را بخورم اگر این یا آن کار را انجام دهم این بیماری یا آن یکی را ممکن است داشته باشم » من بحد و اندازه بهداشت ارزش میگذارم ولی يك رژیم غذایی خوب (البته تجویز شده) برای پرورش بدن یا عامل دیگر که در هر صورت خوب انتخاب شده باشد مدیون ارزش تصویری است که اعمال میکنند غالباً اتفاق میافتد که رژیم اتخاذی خیلی کمتر از حبه های خرده نان و شکر مفید واقع میشود برعکس ممکن است طرز برخورد نا مطلوب فکر طوری باشد که ارزش آن از داروهای خیلی کم اهمیت نیز کمتر شود .

خوشبختانه لازم نیست که برای نگهداری و بدست آوردن عواید تصور انسان خود را گول بزند قوی ترین دارو ها هپنوتیسم است . این موضوع حقیقت دارد که سکنه های حمله دز اتر زمین لرزه بر طرف شده ولی چرا باید منتظر زمین لرزه شد ؟ مطمئناً هپنوتیسم نه تنها با اندازه زمین لرزه نافع و سودمند است بلکه

خیلی هم راحت تر بکار میرود .

بخش نهم

تجربیات مقدماتی

۱ واژه‌های هیپنوتیسم و تلقین غالباً بجای یکدیگر استعمال میشوند و ولی تشخیص و تمایز آنها کمال اهمیت را دارد شکی نیست که هیپنوتیسم قابل تطبیق است و رلی را که یکنفر عامل هیپنوتیسم بازی میکند تا اندازه شیهه رل يك ناطق يك خواننده ، يك نوبسنده ، يك هنر-پیشه و يا يك مجسمه ساز است فرد ربك بزرگ همیشه مجسمه نیم تنه ژول سزار را در دفتر خود نگاه میداشت زیرا میگفت «وجود او بمنزله الهامی است که در کارهای بزرگ من را موفق خواهد ساخت» لذا براین هر کس که واژه هیپنوتیسم و تلقین را بجای یکدیگر استعمال کند به يك اشکال برخورد میکند و آن عبارت از تمیز بین آنچه که هیپنوتیسم است با آنچه که هیپنوتیسم نمیشود .

۲ اگر لغت هیپنوتیسم به معنی علمی خود محدود شود از این

اختلاف قابل ملاحظه با تلقین رهائی خواهد یافت .

گرچه همانطور که بعداً اشتباه میشوند برای آن اعمال اصطلاح

دنا تیسم (بعد از ربرت دنا تو) و جنب شدن بکار میرود قلاب نمودن

دستها و سایر تجربیات دیگر کوئه مربوط باین طبقه میباشد در هر حال از لحاظ تعادل حالات جسمانی و فکری این نکته مسلم است که کوئه نتوانست اهمیت و معنی آنرا کشف نماید .

بی شبهه گروهی از خوانندگان بیاد دارند که چگونه کوئه بشخصی که باید تحت عمل هیپنوتیسم قرار گیرد اصرار می نمود دستهای خود را سخت در هم فرو کنند (بطوریکه طرف میلر زبد) و خواهند گفت که فایده آن چه بود ؟

بطور خلاصه از اینقرار است : انقباض و پیچدگی ناگهانی عضلات از قابلیت تحرك فکر کم میکند و يك حالتی مخالف با هیپنوتیسم (ولی مفید در تلقین) القا میشود . چرا مفید واقع میشود ؟ زیرا این قسمت اثر تلقین شفاهی را تشدید نموده و همچنین باعث خستگی دقت و توجه میگردد و خستگی هم بنوبه خود انسان را کاملاً از تقلا و کوشش فکری و بدنی باز میدارد و مسلماً حالتی که برای هیپنوتیسم مفید است دست میدهد .

برای جلوگیری از سوء تفاهات زیاد باید این نکته را اضافه کنم همانطور که اشخاص در زندگی معمول ممکن است بطور موفقیت آمیزی بایکدیگر کار کنند دایلی ندارد عامل نیروی اخلاقی بیشتری از معمول داشته باشد قسمت بزرگی از کار را گاهی عامل و گاهی هم معمول انجام میدهند و بیشتر این موضوع متکی باخلاق و رفتار تربیت و اثرات مقدماتی معمول و شخصیت و صلاحیت عامل است در صورتیکه عده از نویسندگان

در باره معمول قضاوت صحیح ننموده و کاملاً مثل پاره ای از نویسندگان قبلی که نتوانسته‌اند بصحت در باره عملیات عامل قضاوت بنمایند اینها هم با شتاب رفته‌اند، بزودی در این موضوع بیشتر صحبت خواهم نمود.

قبل از اینکه در خصوص القاء واقعی هیپنوتیسم وارد شویم اجازه می‌خواهم چند تجربه را برای شما شرح دهم (که بعضی از آنها را گاهی در نزد عده ای نمایش داده‌ام) ممکن است بوسیله آنها تلقین هیپنوتیسم آسان تر شود .

آزمایش اول

از یکنفر خواهش می‌کنم که پشت خود را بمن کرده بایستد و چشمان خود را ببندد و سپس می‌گویم « می‌خواهم در ذهن خود تصور کنید که در بندر توی قایقی نشسته و قایق شما بچپ و راست متمایل میشود ببینید قایق شروع بحرکت کرد وای بشدت دور خود می‌چرخد، غیر ممکن است که پس از مدتی همچنان بیحرکت بایستد زیرا بوسیله تلقین حرکاتی باو داده‌ام که بطریق دیگر ممکن نبود نتیجه بخشد و برطبق جنبش خیالی قایق است عده ای از معمولین تلو تلو می‌خورند و اتفاقاً گاهی هم حالت تهوع و بیماری دریا در یکنفر ظاهر میشود و سپس می‌گویم لطفاً چشم خود را باز کنید و بنگرید چگونه يك و هم خیالی در حرکت شما مؤثر است .

تجربه دوم

شیمی بر میدارم (معمولاً تفنگ بادی که برای مقاصد و تجربیات دیگری بکار می‌برم) و آنرا از یک طرف میز معلق می‌کنم بمعمول می‌گویم « می‌خواهم بازوی خود را شبیه آن شیمی فرض کنید نه ظاهراً بلکه مثل اینکه بازوی شما نیز با يك نخي آویزان شده باشد می‌بینید اگر من دست خود را زیر این شیمی بگذارم سنگینی آنرا حس می‌کنم و اگر آنرا رها کنم می‌افتد و بعد از اینکه دست خود را بردم هیچگاه بحالت افقی باقی نخواهد ماند • دوباره تکرار می‌کنم باید تصور کنید که دست شما شبیه آن شیمی می‌باشد کاملاً آنرا شل کنید آیا مصمم هستید ؟

معمول جواب خواهد داد بلکه می‌گویم « خیلی خوب » و من یکی از بازوان او را بلند می‌کنم در اکثر مواقع که معمول برای اولین بار تحت قرار گرفته است سعی می‌کند در بلند کردن بازوی خودش مرا کمک کند و در آن حالت حس می‌کنیم که وزن آن کاسته شده و با از بین رفته • در صورتی که بازو باید مثل موجود بی‌روحي بلند شود • چند تا از تجربیاتی که برای بلند کردن بازو بطریق غیر منتظره انجام میشود کافی است که معمول از حرکات و ژستهای من تصور نماید من می‌خواهم یکی از بازوان او را بلند کنم و در آن مورد معمول خود بخود دست خریش را بلند می‌کند و از معمول درخواست می‌کنم که این جمله را همیشه در نظر داشته باشد .

« یک چیزی است که در خصوص سست نمودن بازوان حکومت میکند و چیز دیگری است که آنرا انجام میدهد » باز هم متذکر میشوم فرضیه قبلی در نتیجه يك عمل غیر ارادی بدست میآید • بمحض اینکه مقصود را واضح کردم تجربه خود را ادامه میدهم تا اینکه کاملاً معمول یاد بگیرد روی کدام يك از بازوان خود باید فوراً تصمیم بگیرد .

آزمایش سوم

از معمول خواهش میکنم در حالیکه چشمان خود را میبندد پشت خود را بمن کرده بایستد سپس میگویم «میخواهم از شما درخواست کنم یک لحظه فکر کنید که بعقب میافتم باید جداً فکر کنید که بعقب میافتید متردد نشوید که آ با میخواستید بیافتید یا نه و هیچ فکر هم نکنید که اگر بیافتید صدمه خواهید خورد و هیچگاه برای خشنود ساختن منم خود را بعقب نیاندازید .

ولی اگر حس کردید که نیروی شما را بعقب می کشد نباید مقاومت بکنید بلکه باید از آن قوه محرکه اطاعت کنید من شما را خواهم گرفت که از افتادن صدمه ای بشما نرسد حالا چشمان خود را به بندید و سر خود را بالا نگاهدارید خودم بفاصله خیلی کمی در عقب او می ایستم بای چپ را جلو و پای راست را در عقب او قرار میدهم ولی در آخر تجربه ام سرعت پای چپ خود را بعقب می کشم که از افتادن او جلوگیری کنم سپس با هستگی انگشتان خود را در بالای گوشهای او میگیرم و

میگویم فکر کنید که 'بعقب میافتم' بعد دست خود را بعقب کشیده میگویم شما بعقب می افتید (در همان موقع معمول حرکت خفیفی نموده و از افتادن خود جلوگیری می کند ولی معمولاً اگر ممانعت نکنم کاملاً خواهد افتاد اگر تجربه رضایت بخش نبود باومی گویم که مقاومت نموده و برای افتادن خود را حاضر نکرده است ولی افتادن بعد از آن ممکن است باعث صدمه او شود چه این قسمت درست باشد یا نه معمول مثل کننده درختی بزمین خواهد افتاد قبل از تکرار تجربه این حقیقت را تأکید میکنم که معمول نباید حواس خود را پخش کند گاهی اوقات آزمایش بجلو افتادن را با کار می برم ولی چشمان معمول باید در این مورد باز باشد توضیح بیشتری در این قسمت خیلی مورد لزوم است .

آزمایش چهارم

بمعمول میگویم آیا شما این حس را میدانید که اگر شخصی بخواهد حبی بخورد و نتواند حالت ضمیر در آن موقع غیر ارادی است؟ حال من میخواهم عملاً بشما نشان دهم که چطور همان نتیجه را ارادی بدست آورید اول میخواهم عقیده دستهای بهم چسبیده را اظهار کنم . خواهم میکنم بازوان خود را رو بجلو دراز کنید آرنج ها را راست و سفت کنید و دستها را محکم بهم وصل کنید حالا تصور کنید که دستهای من بهم چسبیده نمیتوانم آنها را از هم جدا کنم کوشش میکنم ولی نمیتوانم موفق شوم .

معمول که دستورات را ملاحظه میکند و کوشش مینماید که دستهای خود را از هم جدا سازد ولی نمیتواند اینکار را انجام دهد هرچه بیشتر کوشش مینماید انگشتان او محکمتر بهم میچسبند بعد از چند لحظه نتیجه مطلوبه بدست خواهد آمد. گاهی اوقات عقیده ضعف و ناتوانی چنان در مغز معمول قوت میگیرد که برای مدت خیلی کمی نومیدی و کوششهای بی نتیجه جانشین آن میشود در آن حالت من محکم دست معمول را در دست خود گرفته خیلی آرامی ولی با نفوذ تمام میگویم حالا از کوشش دست بردار تا سه می شمارم و قنیکه گفتیم سه دست شما جدا خواهد شد يك دو سه خیلی خوب و دستم را بزودی از هم باز میشوند برای تأکید بیان حقیقت که باز رس مخفی در اعضاء یکنفر يك فرضیه ساده است این تجربه خیلی قابل تحسین است و هنگامیکه شخص تصور مینماید خیلی ضعیف است هرچه بیشتر کوشش بنماید عدم موفقیت او واضعتر میشود *

فصل پنجم

برای اینکه بطرف نشان دهم که حواس پنجگانه تحت نظارت فکر قرار دارد از معمول در خواست میکنم که چشمان خود را ببندد و سپس دو انگشت از یک دست او را روی هم سوار کرده و يك شیء گردی مثل مهره بین آنها حرکت میدهم و میپرسم آیا این اشیائی که زیر انگشتان حرکت میکند حس میکنید جواب می دهد بله میپرسم چند

تا است و معمول جواب میدهد دوتا است میگویم چشمان خود را باز کنید
و ببینید چقدر حس لامسه ممکن است اشتباه کند.

دوباره میگویم خواهش میکنم یکی از دستهای خود را در
دست من بگذارید « سپس من با آهستگی دست راست خود را در حالیکه
گره نموده و انگشت سیاه را راست نگاهداشته‌ام جلو صورت معمول
قرار داده و با نفوذ هر چه تمامتر میگویم « می‌خواهم این انگشت را داغ
تصور کنید و واضح است که معمولاً اگر شیبی داغی بدست شما برسد حس
سوختگی در شما تولید خواهد نمود حالا حواس شما عبارت از فکر
شماست چون این انگشت را داغ تصور میکنید و تیکه دست شما را لمس
میکند يك حس سوختگی ایجاد خواهد نمود من بتدریج انگشت خود را
پائین آورده و بدست معمول میزنم غالباً نتیجه باندازه قوی است که دست
را ممکن است با سرعت بمقب کشیده و گاهی اوقات نیز یک حرکت غیر
ارادی انجام میدهد.

سپس رو بپا و کرده میگویم این انگشت را مثل یک چیز خیلی
نرمی مثل اینکه روغن زده باشد در نظر بگیرید و آرامی در جائیکه سوخته‌گی
خیالی ایجاد کرده بودم مالش میدهم و آن کیفیت قبلی یعنی تسکین
دادن جای سوختگی فوراً معلوم می‌شود باز هم معمول میگویم که انگشت
من را مثل یک تیکه یخ در نظر آورده و بدین ترتیب با چند دفعه لمس نمودن
حس سرما در آن تولید میکنم.

قرجه ششم

بمعمول می گویم که نبض خود را بگیرد و سپس اضافه میکنم می خواهم بشما نشان دهم چقدر آسان است میزان ضربان نبض را تغییر داد ضربان آنرا بشمارید و حال تصور کنید تندتر و تندتر میشود! (من این قسمت را باهیجان زیادی اظهار میکنم) بعد از قدری توقف میگویم آهسته و آهسته تر میشود (بااراده و بانفوذ) حالا فکر کن « نبض من يك ضربه نمیزند! » تمام این تجربیات فوراً در اثر پندار معمول انجام میگردد و بدین ترتیب برای هیپنوتیز معین و حتمی بعدی حاضر و مستعد می شود *

بخش دهم

القا و ختم هیپنوتیز

در این فصل از اعمالیکه مخصوصاً برای هیپنوتیزم بکار رفته و اعمال و معمول باهم هستند صحبت می شود و در بخش آینده راجع به ترتیب هیپنوتیزم گفتگو خواهد شد روش القا هیپنوتیز عبارت از ترکیب عملیات عمده (برید) و مکتب نانسی * معمول راحت نشسته یا دراز می کشد و پشت خود را بطرف منبع روشنائی میکند یا شیئی را بفاصله يك قدم

و تقریباً بالای چشم او نگاهداشته و از او درخواست میشود که در او خیره شود در اثر بکار بردن این دستور خستگی بتدریج عارض شده و معمول نقلا میکند که پیوسته بدان شیء خیره شود (در موقع نقلا زدن نیروی او منقبض میشود) در ابتدا در مردمك چشم او مختصر انقباضی حاصل نموده و این قسمت بستگی وضعیت شبیء دارد ولی کوشش و تقلای او منجر به کشادی عصب بینائی شده و مردمك چشم او مختصر انساع حاصل میکند و این نشان نارنجکی بینائی است . هر چه بیشتر برای حضور ذهن کوشش نماید القا زود تر انجام میشود در اینجا مهارت و تدبیر باید برای تلقینات شفاهی بکار رود تا نتایج مورد نیاز را تسریع یا فراهم آورد . وقتی که اثرات جسمی حاکی از این بود که آزمایش معمول او را زیاد خسته نموده و دارد خود را عقب میکشد مقتضی است که تلقینات شفاهی انجام شود .

بیشتر عاملین در اینجا تبعیض مورد لزوم را بکار نمیبرند و اکثر با تلقینات غیر لزومی احتیاطانه از بدست آمدن نتیجه مطلوب جلوگیری میکنند .

قاعده عمومی این است که تلقین باید با آنچه که اتفاق میافتد توافق داشته باشد و بتدریج با آنچه که اتفاق نیفتاده ولی منظور انجام آن موجود است منجر گردد . و بدین ترتیب عامل ممکن است بگوید « پلك های چشم شما سنگین میشود چشمانتان خسته میشود خوابتان میآید بازوان شما احساس سنگینی میکند پاهایتان سنگین میشوند شما

بسختی میتوانید چشمان خود را باز نگاهدارید آنها بسته میشوند و تمام زحمات شما برای بازنگاهداشتن آنها بی نتیجه است شما بآرامی استراحت میکنید و هیچ چیز جز صدای من را نخواهید شنید ، تلقین عده دیگر بدینقرار است « شما بزودی بخواب میروید » تا اینکه معمول درست نفهمد که مقصود از استعمال لغت خواب همان آرامش است نباید این واژه را استعمال نمود بدو علت یکی اینکه ایجاد سوء تفاهم مینماید و دیگر اینکه بکار بردن آن کیفیت خطرناکی ببار میآورد .

معهدنا هیپنوتیسم اصلی دارای علائمی است و عامل ماهر همیشه مترصد ظهور آنها است در لحظه ای که کوششهای او تمام میشود آه عمیقی میکشد (مثل آه تأثر و اندوه) و پلکهای چشم او بسته میشود و ممکن است چند لحظه لرزان باقی بماند .

در انشای القا هیپنوتیسم تنفس قدری سریع میشود ولی بعد از آه غیر ارادی مزبور کوتاه تر و عمیق تر میشود سرعت تنفس قهرا موقعی ایجاد میشود که خستگی زیادی وجود داشته باشد هیجانات و احساسات که باعث تحریک مغز میشوند دارای اثراتی شبیه باین بوده و بدین ترتیب منجر به ضعف و ناتوانی میشود در صورتیکه آرامش فکر و احساس بهمراهی تنفس بالنسبه آرام و محکمی صورت میگیرد و بدین بدین لحاظ باعث طول عمر میشود معمولا اغلب متفکرین دانشمند و بصیر تنفس عمیق و آرام میکنند . ملاحظه تنفس و تقلیل آن در تأیید فرضیه هیپنوتیسم کمک خوبی برای من محسوب میشد و برای تمام اشخاص

در تشخیص حالت فکری معمول فوق العاده سودمند است .

تمام داروهای مهیج و التهاب آور که یکار می رود غالباً دارای نتیجه مشابه هم هستند و بعضی از آنها چنان موجب التهاب اعصاب می کردند که يك وقعه ناکهانی از فعالیت اعصاب صورت میگیرد در صورتیکه عده دیگر از این دارو هم دارای اثر ملایم تری هستند و برای آرامش التهابات یکار میروند .

عاملین علم مغناطیس روزگار پیش بیشتر اعمال خود را منکبی بآرامش فکری طرف میکردند يك قسمت از معالجات جسمی آنها بوسیله دستها انجام میشود بنابراین آنها «شفای بادست» مینامیدند آنها حرکات دست را «پاس» می گفتند - پاسها ممکن است یا بوسیله تماس دست (قوی وضعیف) یا بدون تماس آن انجام گیرد . اگر بدون دست و برای فایده جسمانی باشد خیلی نزدیک ببدن معمول انجام میشود بطوریکه اثری در روی پوست او بگذارد برای اطمینان از اثر آن در موقع پاس دادن انگشتان باید خم شود بطرقی که دست شکل خاك انداز بخود گیرد مابین هر پاسی (یعنی هنگامیکه دستها برای شروع پاس دیگر بحال اول بر- میگردد) انگشتان باید از هم جدا شوند دستها صاف و با قدری فاصله از بدن معمول حرکت کند . برای تلقین « خواب » پاسها رو پائین حرکت می کنند معمولاً از سر معمول شروع شده و تازانوهای او می رسد .

در صورتیکه برای از بین بردن بیهوشی و بایدار کردن پاسها

از پائین بالا انجام میشوند علمای ایندسته در موقع پاس فشارزبادی وارد میآوردند و حق هم با آنها بود من اثر پاسها را در کودکانی که تازه چندروز برد بدنیا آمده بودند امتحان کردم پاسهای رو به پائین آنها را بخواب برد • در صورتیکه پاسهای رو به بالا آنها را بیدار کرد. در سالمندان طبق راهنمایی دقت و فکر ظاهر آ تمایلی نسبت به نقلت و کثرت خون در مغز وجود دارد.

مسمریست ها غالباً از معمولین درخواست میکردند که در چشم آنها (مقصود عاملین) نگاه کنند و لسی این چنین خیرگی ثابت معمولاً باعث خستگی چشم آنها میشد و معمول می گفتند بمحض اینکه میل کردند چشمان خود را ببندند این نکته را باید متذکر شوم که در پاس دادن اشخاصیکه تصور می نمایند استعمال و قدرت چشم آنها مساوی با اشیاء درخشان و روشن می باشد اشتباه میکنند تغییرات قیافه و صورت میتواند در القا هیمنوتیز مؤثر واقع شود بارها موفق شده ام که در اثر تغییر صورت خود معمولین را بخواب عمیق و طولانی بفرستم

تلقینات شفاهی بخصوص خیلی کمتر بوسیله عاملین خواب بکار می رفت و البته نتیجه تمایل بخواب و کیفیت مصنوعی آن جز در موردیکه معمول قصد انجام آنرا داشت انجام نمی شد.

نتایج عملیات خواب مصنوعی معمولاً بتدریج ظاهر میشود و اولین علامت موفقیت در این خواب تمایل بدن با استراحت یا عدم تمایل بحرکت است بلكه های چشم می افتد و درجه حرارت بدن خیلی پائین میاید معمولاً

بناگاه چشمان بسته میشود وضعیت صورت خیلی آرام و ملایم و تنفس آهسته و عمیق میگردد اینطور بنظر میرسد که شخص در خواب است ولی هنگامیکه باو خطاب میشود بیدار است بدون اینکه آرایش صورت خود را از دست بدهد چشمان خود را باز میکند و با نگاههای عادی باطراف مینگرد.

گروهی از علمای خواب مصنوعی اظهار میدارند هینوتیسم شکل قویتر خواب مصنوعی است و بنظر میرسد تا اندازه ای در این تشخیص محق باشند مثلاً با مقایسه روش شدید (برید) عملیات مسمریکی برای نیروی اعصاب مقتصد تر است کوششهای مقدماتی تا اندازه شبیه مخدرات است که توانائی معمول را در فهم تلقینات کم میکند بعلاوه اگر طبیعتاً معمول بسیار مستعد باشد و عامل ماهر نباشد در اثر تلقینات شدید ممکن است معمول برای عملیات بمدی خراب و ناقابل شود عدم شناسائی کیفیت مصنوعی بوسیله عاملین کافی است که معمولین را بطرز عجیبی گمراه سازد عامل ماهر بطریقی عمل میکند که هر وقت اراده نمود بتواند حالتی را که تلقین شده عمیق تر نموده یا آنرا توسعه دهد.

در هر حال در عملیات قوی و شدید دو نفع وجود دارد اول اینکه وقت را زیاد بهدر نمیدهد. و دوم اینکه هینوتیز نمودن معمولاً آسان میشود گاهی اوقات در حلقه اول این روش خیلی مناسب است مخصوصاً اگر با شخصی که دارای خون زیاد باشد انجام شد. هم عملیات و هم داروها بیشتر متکی بحالت خاص مزاج و خلقت

شخص است وظیفه عامل اینستکه مناسبترین عملیات را در هر حال پیدا نموده و بکار بندد. در يك چنین احتیاط عملی لازم است خسته کردن حس بینائی و شعور معمول خالی از خطر نیست و در عوض آن عامل می تواند معمول خود را بصداى يك تيك ساعت متوجه سازد روش دیگری که در این تقسمت مفید واقع می شود اینست که معمول را وادارند سینه خود را کوچکتر نموده و تا می تواند تنفس را کوتاهتر سازد زیرا که در اثر آن خواب قابل تلقین می شود. • مثل شخصی که از هوای آزاد وارد اطاق در بسته شود.

فقرای هند با فرو بردن نوک زبان خود بین سوراخ منخرین و حفره زبان کوچک بیهوشی های طویل المدتی ایجاد می کنند (نه هیپنوتیسم) و بدین ترتیب عمداً روح و زندگانی خود را عقب می اندازند در هندوستان غربی غلامانی وجود داشتند که عمداً مرگ خود را بوسیله مداخله تنفس نزدیک می کردند ممکن است گاهی اوقات عامل خوردن بر مید پتاسیم یا حتی استنشاق کلورفرم را برای معمول صلاح بداند. • عملی ترین روش القا هیپنوتیسم آنست که يك خواب خوشحال کننده منجر شود. •

روش دکتر سیدنی فلاوریکی از آنها نیست که باید ذکر شود زیرا آسان بوده و مهیج نیست و دقت لازم را جلب می کند مع هذا برای تلقین يك حالتی بمعمول یکنواخت است. • این روش عبارت از بستن و باز کردن چشم با شماره و تلقین شفاهی می باشد و عامل با آهستگی می شمارد و در هر شمارش لازم است معمول چشم خود را يك لحظه باز کند. معمول

غالباً بزودی خواب آلود شده پلك‌های چشمش بسختی باز می‌شود و سپس بحالت بسته باقی می‌ماند شاید ابروها گاهگاهی در عوض پلك‌ها بلند بشوند يك‌چند تلقین بعدی قاعدتاً برای اطمینان حاصل نمودن لازم است طبق صفات ممیزه ظاهری تنفس باید گفت که تنفس عمیق در سر فرصت برای القای هیپنوتیسم مفید است و در این موضوع همان‌طور که بعداً شرح خواهم داد مدتها آنرا بکار برده‌ام .

غالباً گفته می‌شود که در ظواهر امر هیپنوتیزگمثل خواب است نظر باینکه چنین حالتی ممکن است در اشخاص خواب آلودی تولید شود که کیفیت هیپنوتیکی در آنها قابل تلقین است .

آزمایشات شخصی مرا متقاعد نمود که در حقیقت شخصی که بدین‌طریق هیپنوتیسم می‌شود عمداً بیدار می‌گردد .

اولین تلقین که برای تغییر مطلب باو داده می‌شود ممکن است کاملاً او را از خواب بیدار کند مگر اینکه خیلی بمالایمت سخن آغاز کند (معمول است که برای احتیاط مخصوصاً يك‌خبر مقدماتی می‌دهند) بهترین رابطه بین عامل و معمول طریق دیگر غیر از تلقینات شفاهی است مثلاً پاسهای بدون تماس یا ضربه‌های خیلی ملایم روی پیشانی ممکن است بکار رود بعد از اینکه چنین اعمالی برای یکدقیقه یا بیشتر انجام شد عامل ممکن است تلقینات بیخ‌گوشی و آهسته را بشرح زیر شروع کند . (بیدار نخواهید شد) کاملاً آرام هستید ، و غیره (جملات کوتاه بهتر از جملات طویل است) هنگامی که باره از عملیات که موبد

خواب بودن معمول است مشاهده شد عامل میتواند آهنگ صدا را بلندتر کرده و هیپنوتیز را توسعه دهد *

در بعضی از موارد این روش ممکن است سریع انجام شود ولی برای پاره از اشخاص باید عملیات را تکرار نمود تغییر مطلب در اشخاصی که قبلاً هیپنوتیز شده اند خیلی سرعت میتواند انجام داد *

دکتر مسنت در ۱۸۹۴ مینویسد که هیپنوتیز را در همان لحظه ای که شخص از خواب بلند شده باو تلقین نموده است خوانندگان ملاحظه خواهند فرمود که عقاید و نظریات دکتر مزبور بهیچوجه باء قایدمن مغایرت ندارد *

نظر باینکه آرامش اساس هیپنوتیز میباشد از این حقیقت نباید تعجب شما برانگیخته شود که هیپنوتیز مقدماتی در بعضی از اشخاص میتواند بفعوری حتی هنگامیکه سر یا ایستاده اند تلقین نمود * هنگامیکه تلقینات خواب چرت زدن یا آرامش داده می شود قاعدتاً معمول باید روبروی عامل بایستد (اگر در اینگونه مواقع تغییر تنفس دیده شود اختلاط معمولی بین هیپنوتیسم و دنا تیسم وجود نخواهد داشت .

وقتیکه معمول فرامین صادره را کاملاً اجرا نمود حتی بدون اینکه از عملیات قبلی استفاده شود و طبق تلقین خود معمول هیپنوتیز فقط بایک اشاره عامل صورت می گیرد گرچه بستن چشم از طرف معمول کمکی است ولی ضروری هم نیست *

هیپنوتیز خود بخودی حقه ایست که نمایش دهندگان هیپنوتیسم

طبق حساب خردشان سالها مردم را عمداً فریب داده و سپس متوجه شدند که اشتباه میروند و در نتیجه پول زیادی که دریافت داشتند تصمیم گرفتند که آنچه می دانند در خصوص هیپنوتیسم بیان کنند .

بی مقدمه نیست اگر در اینجا اضافه کنیم که دکتر الکساندر کاتن در تلقین هیپنوتیسم روشی بنام (روش برینم کوئه) بکار می برد. من بعنوان همکار و مترجم احوال کوئه تأکید می کنم که تشریحاتی که در این قسمت شده در موارد بخصوص با آنچه که کوئه بکار می برد مغایرت دارد و تمام عبارت ازرنك آمیزی صفحات گرامافون خود جناب دکتر کاتن میباشد .

اگر تصور نمائیم که هیپنوتیسم در موقع ختم عمل باشکالاتی مواجه خواهد شد اشتباه محض است، اشکال در بر طرف کردن هیپنوتیز نیست بلکه در دائمی نمودن آن است . طرقي که برای ختم هیپنوتیسم

بکار میرود یا عبارت از اعلامانی است که بمعمول داده می شود و یا عملیاتی است که برای از بین بردن خواب صورت میگیرد . روش قوی هیپنوتیز نمودن و همچنین انتظار گاهی اوقات باعث خوابهای زیاد میشود و یا اینکه حتی بعضی اوقات مثل حالت اشخاص سست میشوند در اینگونه موارد مقتضی است که از بیدار کردن معمول خود داری شود زیرا در آن حالت بخواب عمیقی فرو رفته و پس از مدتی شاد مسرور بیدار میشود اگر مقتضیات ایجاب نمود که بیدار شود فوت کردن روی صورت یا آهسته زدن در روی کف پا معمولاً برای بیداری او کافی است .

چند مورد وجود دارد که در اثر تصورات جاهلانه در موقع
بیدار نمودن معمول باشکالاتی مواجه میشوند در اینجا تکرار میکنم
که این موضوع خطرناک نیست گرچه ممکن است عدم آسایشی ایجاد
کند بالتجربه در موارد مشکوک عامل باید در موقع القا هیپنوتیز یا تلقین
مقدماتی بدهد :

بخش یازدهم

قریب هیپنوتیز

این موضوع شایان بسی توجه است که تصورات و خیالات یک
شخص مربوط به هیپنوتیز و اثرات بعد از معالجه ممکن است پس از
اینکه شخص هیپنوتیز گردید صورت حقیقت بخود گیرد .

در آن مورد تلقین قبل از هیپنوتیک وجود دارد هنگامی که
زندگی (طبیعی) ادامه کیفیتی که در حال هیپنوتیز تلقین شد مورد لزوم
است یا اگر بعضی تغییرات بعد از هیپنوتیز مورد نظر است عامل میتواند
(و معمولاً باید) برای آن اثر تلقینات شفاهی انجام دهد. اینگونه تلقینات
را تلقینات بعد از هیپنوتیک مینامند بیشتر هادر اثر عدم شناسایی قسمت تلقینات
قبل از هیپنوتیک اشتباهات زیادی رخ میداد و خیلی از عملیات آنها در اثر
ندانستن استعمال تلقین بعد از هیپنوتیز بهدر میرفت .

از (ادموند کرنی) عامل هیپنوتیک چنین نقل می کنند که
 هیچگاه در اولین وحله کسی را نمیتوانست هیپنوتیز کند و لهذا برای
 تجربیات خود اشخاصی قبلاً بتوسط دیگران هیپنوتیز شده بودند انتخاب
 میکرد هیپنوتیز را باید خیلی با متانت و سنگینی شروع کرد (نامبرده در
 تشخیص هیپنوتیز اصلی از مصنوعی غالباً متحیر میشد) بنا بر این
 مشکلترین کار عامل همانطور که معمولاً حدس زده می شود عبارت از
 هیپنوتیز نیست زیرا مهارت بیشتری در بکار بردن استادانه هیپنوتیز لازم
 است تا تلقین آن .

یکی ازه کار شناسان برجسته مغز در سوئد که نامش اومان
 می باشد اذعان دارد که هر چند خودش نمیتوانست اشخاصی که بالکل دچار
 شده بودند شفا دهد ولی هنگامی که آنها را پیش دکتر (و تراستراند) در
 استکهلم می فرستاد بدون سرو برگرد شفا می یافتند در جائیکه انتظار
 خیلی کمی وجود دارد حس انتظار غالباً منغول کار می شود . ظاهراً انتظار در
 موفقیت مسمر دخالت داشته و بدون شك توفیق (و تراستراند) نیز مدیون
 همین حس بوده است ولی خود دکتر نامبرده در این خصوص چه میگوید
 « بیماران را نمی توان و نباید بیک طریق معالجه نمود بنا بر این تجربه
 روان شناسی پزشك در اینجا وسعت نامحدودی دارد بابعضی باید بدورشی
 برخورد نمود و عده را با ملایمت این یکی با عقل و ادراك و آند دیگری
 خیلی سریع التأثير تسلیم تلقین طبی میشوند » بنا بر این واضح است که
 دلیل موفقیت دکتر و تراستراند بیشتر در اثر مهارت خودش بوده نه انتظار

بیمار و تا آنجائیکه خود من شخصاً اطلاع دارم از عده ییشمارى كه
 برای معالجه نزد من میآمدند بیشتر کسانی بودند كه هر چند بر حسب تقاضا
 و مشاوره دوستان خود برای معالجه می آمدند ولی تا تاریخ معالجه حقیقی
 تماماً نسبت به تحصیل نتیجه از هیپنوتیسم عقیده ای نداشتند بنا بر این
 متوجه می شوید كه در اینجا حس انتظاری وجود نداشته است بهر حال
 این دو موضوع بیشتر بسته به شخصیت عامل می باشد اگر تشریفات هیپنوتیک
 را کنار بگذاریم یكنفر عامل خوب (دارای شعور زیاد) باید دارای
 خلق خوب و مهربان بوده در رفتار باید نجیب و مهربان و در عمل شدید
 سخت باشد باید هدفش این باشد كه نظر و عقیده مشتریان خود را بهترین
 وجهی تشخیص دهد بطوریکه حس همدردی بین آندو ظاهر شود مشتری
 باید متقاعد شود كه عامل نه تنها دارای حس همدردی و دلسوزی است
 بلکه مهارت و دانش مورد لزوم برای شفای اورانیز دارد . حس همدردی
 و یا دلسوزی باطنی ناقص است اگر دلسوزی كامل باشد بدون شك تدرید
 منجر بعمل می شود لازم نیست كه حتماً عامل راه معالجه را برای بیمار شرح
 دهد زیرا غالباً اشخاص كم هوش و كند ذهنی وجود دارند كه هر گونه شرحی
 در اینخصوص باعث شكست عامل می شود زیرا نمیتوان آنها را از نیرومیکه
 در باطن خودشان وجود دارد آگاه ساخت معهذا من معتقدم كه چنین
 عملی هموقت باعث زیان معمول نمیکردد .

یکی از هیپنوتیز های مشهور دكتر (مول) میگوید اگر
 بیماری عقیده داشته باشد كه توسل بزیارتگاهها برای او فایده یار د او

(مول) وظیفه خود می‌داند که این قسمت را تأکید و سفارش کند •
جائیکه راجع بدرستی و یا مهارت عامل اعتمادی موجود نیست احتمال شکست زیادی می‌رود عدم اعتماد عامل بوسیله پریشان ساختن دقت معمول در تلقین داخل می‌شود و بدین ترتیب (موقتاً) او را از يك قسمت از نیروی خود محروم می‌سازد ظاهراً ارزش عامل که کاملاً در درستی و صحت مشهور است بستگی می‌توان تخمین نمود •

در اینجا اضافه می‌کنیم که هر چند تصورات و خیالات قابل تلقین تماشاچیان را سرگرم می‌سازد ولی این چنین تجربه محال است عامل را نسبت به معمول خوشبین سازد و در عوض عدم اعتماد نسبت بدرستی و لیاقت عامل جایگزین می‌شوند .

نفوذ شخصی متکی به شخصیت است گاهی ممکن است که يك معمول نسبت به کوشش عامل ماهری جزاء یا کلاً خونسرد و بی اعتناء باقی باشد و مع هذا بيك عامل پست تری تسلیم شده و مغلوب او گردد •

خیلی از کارهای كوچك و پستی که بوسیله عاملین انجام می‌شود در اثر نفهمیدن اهمیت آشنا ساختن معمول و مشتریان خود است بآنچه که انجام می‌دهند در بخشهای ۸ - ۱۴ - ۱۹ در این موضوع بیشتر صحبت شده است بعلاوه چنین بنظر می‌رسد که بسیاری از عاملین معنی واژه « تلقین » را به درستی نفهمیده اند یکنفر عامل نمیتواند بنتایج رضایت بخشی برسد مگر اینکه بفهمد که بیشتر از لغت تنها و خشك و

خالی باید بمعمول تلقین نمود . شخص همیشه محتاج است که عقاید را برای او تشریح کنند زبان در حقیقت عبارت از وسیله می است که بتوسط آن آنچه را در مغز یکنفر میگذرد میتوان بدیگری فهمانید یکنفر شخص عادی در يك زمان اشکال مختلفی از زبان بکار میبرد ولی غالباً اتفاق میافتد که زبان طبیعت (آهنگ - نگاه - ژست - احساسات) واژه هائی را که از دهان خارج میشود تکذیب میکند .

- وظیفه یکنفر عامل اینست که عقاید صحیح و حقیقی را بمعمول خود تلقین نماید ولی جائی که ضامتر و افکار هم آهنگ نیستند اشکالانی که بظهور میرسد بیشتر از آنست که یکنفر مبتدی بتواند حدس بزند يك لغت یا يك جمله برای اشخاص مختلفی ممکن است دارای معانی مختلف باشد این حقیقت در مباحثات و مناظرات تأیید گردیده که واژه ها برای حمل و نقل و عقاید اشخاص بمشابه ماشین های معمولی نیستند زیرا ممکن است وظیفه خود را خوب انجام ندهند و مقصود مورد نیاز حاصل نشود لازم است عامل در هر موردی لغات صحیح و مناسبی بکار برد و باید نه تنها طنین صدای خود را استماع کند بلکه تمام رفتار او باید (انعکاسی به شعور باطنی) باشد در آن موقع است که اهمیت و معانی لغات زیاد شده و موجب فریب نمیکردد يك ضرب المثل عربی میگوید « ناطق خوب کسی است که گوش اشخاص را بچشم تبدیل کند » .

●
عامل نباید خودش را مثل يك آقای تصور نموده و از این -

خیال بادی در دماغ انداخته و بمعمول مثل يك نوکری نگاه کند بلکه باید مثل يك دوست یا راهنمایی مشتریان خود را قدم بقدم بسوی سلامتی و خوشحالی راهنمایی کند . معینا تلقین کننده ماهر نه تنها دقت و توجه شخص را که مورد معالجه قرار داده است باید جلب نماید بلکه در جلو او تصویرات روحی ایجاد میکند (مگر اینکه معمول عمداً بدون توجه باشد) بطوریکه او را در یافتن مقصود مورد نظر کمک مینماید يك عامل خوب شغف یا قدرنی در متأثر ساختن معمول خود دارد ولی يك عامل زبردست هر دوی آنرا دارا است .

ضیق وقت اجازه نمیدهد در جزئیات و مشخصات حسن تقدیر این قسمت وارد شوم اما محض خاطر کسانی که میل دارند یک نفر هیپنوتیز ماهر شوند چند نکته دیگری اضافه میکنم . تمام کوششهاییکه برای یاد دادن فصاحت و قوه بیان بوسیله مطالعه تعدیل صدا و غیر معمول میآید بیفایده و فریبنده است قدرت کلام شخص متکی بوضعیت فکری اوست که فوراً قبل از کلمه بیرون آمده و با آن نیز همراهی می کند .

نقاشی که تصویری برای نقاشی در ذهن خود مجسم نموده قبل از اینکه تصمیم بگیرد چه علامتی را باید بگذارد قلم موی خود را روی کرباس نمیگذارد و بهمین دلیل سخنگو نباید عجله کند . توقیف و محک همانطور که برای شنوندگان لازم است برای سخنوران نیز لازم می باشد فکر برای دریافت یک عقیده و همچنین برای منظم کردن حالت روحی خود محتاج بزمان می باشد در اثنای نطق دقت سخنگو نباید منحرف گردد قوه

تصور او باید در کار بوده و تمام نیروهای او برای بدست آوردن آنچه که بعداً باید بیان کند می‌بایستی باهم اجتماع کنند در صدد تجسس لغات قلمبه و سلمبه نباشید و گرنه موضوع بکلی از مغز شما فرار میکند هنگامیکه عقیده بطور مشخصی روشن گردید لغات لازم خود بخود خواهند آمد حالت عقیده را تولید میکند و عقیده اعمال سخنرانی را بوجود می‌آورد خیلی از تصورات روشن معکوس اغلب منجر به عمل مشابه خود می‌شوند کلمات مؤثر و بانفوذ نتیجه تر اکم احساسات است نه بلندی صدا .

کسانیکه معمولاً با صدای بلند صحبت میکنند که نفوذ آن را بیشتر کنند فراموش می‌کنند که صدای ملایم دارای اثراتی قویتر است احتمال دارد يك حالت مورد لزوم یا يك فکری دفعتاً و فوراً عارض نشود و کلمه‌ای که شخص در صدد ادای آن است فراموش شود در این صورت با اجرا و اتخاذ تساوی نیروی جسمانی میتوان آن را بدست آورد .

اگر لبهای خود را برای بخاطر آوردن موضوع آسوده‌باری جمع کرده و یا برای در نظر آوردن فکر و نقشه خوبی آنها را روپایین برگردانید حتماً شکست خواهید خورد .

از مشروحات فوق چنین نتیجه گرفته میشود که هنگامیکه عامل هیپنوتیز زبر دست باشد می‌توان چشمان معمول را باز نگاهداشت ولی تمام معالجات هیپنوتیکی باید با احتیاجات معمول وفق دهد و البته در

موارد معین خیلی مهم میباشد مثلاً در مورد اشخاص دیوانه نباید معالجات هیپنوتیکی را برای آنان شرح داد و همچنین در مورد اشخاص با هوش غالباً ممکن است از تلقینات شفای صرف نظر نموده و در عوض از شخص خواش شود که بطریق مختلفی فکر کند و حتی در موقعیکه در صدد تغییرات روحی وضع او میباشد.

آرامش و منانت در هیپنوتیز باعث میشود که معمولاً عینک خوش بینی بچشم زده اوضاع و اطراف را همان حال بنگرد هنگامی که هیپنوتیز فقط برای مقاصد تلقیناتی بکار میرود هر چه حالت او سبک باشد وقت بیشتری باید در معالجه او صرف نمود در يك هیپنوتیز متوسطی برای معالجه امراض یک ربع ساعت خیلی مناسب است، جریان فکر باید تغییر کند و عقاید نا مطلوب با عقاید جدید تری عوض شود اگر از طرف دیگر بست هیپنوتیک فراموشی تلقین شود (یکی از حالات عجیب هیپنوتیسم بست هیپنوتیسم میباشد بدین معنی که اگر در حال خواب عامل بمعمول امر دهد که در موقع معین در بیداری کار معین انجام دهد سر ساعت معین آن کار را انجام خواهد داد در صورتیکه بعد از بیداری خود نمیداند چه کاری را میباید انجام دهد البته اگر او را در خواب کنند خواهد گفت که فلان کار را در فلان ساعت انجام میدهد ولی پس از بیداری آنرا فراموش میکند - مترجم) کمتر معالجه تلقیناتی کافی است و خیلی کمتر احتمال دارد انعکاس نامطبوعی ایجاد شود.

گاهی اوقات بیماران يك عادت مضرى را بجای عادت دیگر

انتخاب می کنند شخصی را که برای ترك كردن دخانیات هیپنوتیسم نموده اند
ممکن است الكلی شود و علتش اینست كه آن عادت جز تمنی مخفی نفس
چیز دیگری نبوده و تمنی و آرزوی پنهانی نیز مستلزم تجسس و مربوط
شدن طریق مطلوبی برای اعاده سلامتی بیمار میباشد .

مقتضی است كه گاهی اوقات انرژی بیمار را بیک مجرای مفیدی
برگردانید و گاهی هم باید علاقه او را در كار جدیدی تشویق نمود بعضی
از معمولین از آنچه كه عاملین آنها تلقین نموده تجاوز مینمایند هر چه كه
عامل تلقین مینماید باید بطور قابل ملاحظه مناسب و موافق حال معمول باشد
نه تنها باید این موضوع نسبت بگذشته و حال معمول مصداق پیدا كند بلکه نسبت
بآینده او هم همین حال را میباید داشته باشد تلقینی كه یكروز داده میشود
روز دیگر نباید مخالف آنرا گفت .

خانمی پیش من آمد و میخواست عشق مردی را كه هیچگونه
تمایلی باو نداشت از قلب خود خارج سازد از او پرسیدم آیا بتتایج حاصله
از تلقین ایمان دارد یا خیر ؟ گفت بله و خواهش نمود او را زودتر
نجات دهم گفتم فقط باین شرط راضی میشوم كه اگر از نتایج آن راضی
نشد برگردد قبول كرد و من او را طبق دلخواهش معالجه كردم چند
روز گذشت روزی برگشته گفت از روزی كه او را معالجه كرده ام يك
اوقات بدی را گذرانیده مثل اینکه حس میکند (يك چیزی) را گم كرده
است و از من درخواست نمود عشق او را كه از روی اراده و عمد از
آن صرف نظر نموده باو برگردانم همانطور كه درخواست مقصودش را
بر آوردم یكی دو هفته گذشت دو باره برگشت و گفت « چنین فهمیدم »

که این حالت هم مثل دیگری بد است از شما خواهش میکنم که مرا نه در حالت عشق قرار دهید نه در حالت معمولی بلکه حد وسط را مراعات کنید • چنین بنظرش میرسید که این قسمت مسئله را حل میکند !

در هر بیماری معالجه را لا اقل يك مرتبه دیگر تکرار میکنم (بعضی از بیماریها احتیاج بمعالجات زیادی دارد) دقت و کوشش نمودن زیاد در يك معالجه مثل از دست دادن تمام آن میباشد .

اگر بخواهیم اصول و قواعدی تلقین کنیم باید معمول را بخواب عمیقی فرو بریم ولی اگر برای تقویت و تربیت انرژی مورد لزوم کوشش مینمائیم باید کاملاً هوشیار و حواس او بجا باشد . معالجه هیپنوتیکی در آن قسمت غالباً مفید واقع میشود و بوسیله آن بیمار میتواند بوسایل دیگر که برای شفای او ضروری است متوسل شود .

درست است که بوسیله تلقین ریه ها بهتر کار نموده و پرنور میشوند و معمولاً يك تنفس منظمی بدست میدهند ولی البته این تنفس مثل تنفسی که در اثر ورزشهای منظم روزانه عضله حاصل میشود نمیباشد •

در اثر تلقین هیپنوتیکی ممکن است بیمار لیاقت آنچه را که بطریق دیگر اصلاً متوجه نمیشد حاصل کند اگر همانطور که گاهی اوقات در انای هیپنوتیز اتفاق میافتد تربیت عملی باشد البته باید بآن متشبت شد در آن موقع حالت روحی و جسمی بیمار خیلی مساعد خواهد بود .

گاهی اوقات القای کیفیت (مثل فراموش کردن درد) بعد از هیپنوتیز بجای می ماند مشروط بر اینکه خود معمول قصد نگاهداری آنرا داشته باشد بهر حال اغلب اطمینان از هیپنوتیز لازم است و همیشه هم مقتضی است که این رویه پیروی شود .

تنها گذاشتن معمول در حال هیپنوتیز خوب نیست زیرا مستعد جذب کردن حالات خارجی است بنابراین باید بلافاصله بعد از اینکه تلقینات شفا دهنده داده شد هیپنوتیز را از بین برد .

بخش دوازدهم

استفاده های پزشکی و جراحی

روانشناس و پزشک مشهور پرفسور (و . ب . کارپنتر) در چندی پیش عقیده خود را راجع به هیپنوتیسم بدینگونه اظهار داشت (اگر هیپنوتیسم بامهارت و تبعیض بکار برده شود یکی از قویترین روشهای معالجه است که پزشکان در اختیار خواهند داشت هیپنوتیسم بمللی که در زیر شرح داده می شود برای شفای بیماریها مفید است .

۱ - القای هیپنوتیز معمول را در يك حالت خوش و راحتی فرورده و بدین طریق نسبت بمعالجه امراض بیخوابی عصبی و غیره اورا کمک میکند .

۲ - هیپنوتیز خودش يك حالت آسایشی است و هیپنوتیزهای خیلی طولانی برای معالجه سل ریوی و سایر ناخوشیهائی که از ضعف حاصل میشود خیلی مفید و گرانبهاست .

۳ - تلقین هیپنوتیز افکار غلط را از بین برده و در عوض افکار صحیح جانشین آن می سازد تا بتوان بدانوسیله تمام اعضا را بطریق صحیحی بکار آورد .

۴ - هیپنوتیز وسیله مساعدی برای کشف علل بیماریهای روحی و جسمی می باشد .

هنگامی که اعضاء یا قسمتهای بدن بیمار باشند کاهش یا افزایش در میزان ذخیره نیروهای عصبی روی داده است هیپنوتیسم برای بخش مجدد نیروهای عصبی انسان را توانا می سازد یا او را کمک میکند همچنین اعضای گوارش مترشح و مدفوعه را کمک نموده و بدین ترتیب بیماریهای که بطریق دیگر اگر معالجه می شد ممکن بود مزمن شده و یا حتی بمواقف وخیمی منجر گردد شفا داده و بادرشفای آنان دل بزرگی را بازی میکند ولی هر بیماری و دردی دارای عامل فکری است و در خیلی از موارد این عامل فکری باندازه ۹۹ درصد تمام بیماری را شامل میشود در بین همین موارد است که معالجات ناگهانی که بعضی اوقات آنها را «معجزه» می نامند اتفاق می افتد ولی در بیشتر موارد ناخوشی طریقه شفای مؤثر بوسیله هیپنوتیک قابل تلقین است شادی و امید بهبودی و ترقی معمولاً میتوانند مفید و افع شوند بعلاوه بیمار را ممکن است با دستورات

تحت رژیم و غیره نگاهداری نمود و بدین ترتیب موارد شفایافتن و تجدید نیروی ازین رفته اوفوق العاده زیاد میشود تلقین باروش علمی میتواند انسان را نسبت بیک موضوعی علاقمند کند و حتی شخص نسبت به غذائی که قبلاً مورد تنفر بوده است میتواند اظهار میل و علاقه نماید و بدین ترتیب آنچه را عصیر بذاقی اشتها مینامند خود بخود ترشح نموده و عمل هضم آسان میشود بیمار را میتوان قادر ساخت اشیاء بخصوصی و نامناسبی را در غذا طرد یا مورد تنفر قرار دهد

بنابراین اگر هیپنوتیسم را مثل آخرین منبع علاج تلقی کنیم اشتباه بزرگی مرتکب شده ایم زیرا (طبیعتاً) شخصیکه فاقد استقامت و هشتکار است دارای ثبات قدم نخواهد بود • نیروئیکه هیپنوتیسم برای برطرف ساختن ترس و وحشت دارد غالباً باعث خدمات بزرگی میشود من خوشبختانه مواردی را مورد معالجه قرار داده ام که در آن بیماریهای خطرناکی از قبیل سل و سرطان از ترس ناشی بود • ترس را باید یکنوع ناخوشی دانست بک ناخوشی که راه را برای امراض سخت بعدی باز میکند بویژه در اثنای امراض واکبر باعث می شود که اشخاص زودتر بدان دچار شوند .

• قدرت هیپنوتیسم در غالب شدن به بیماریها و دردها خیلی زیاد است درد گرچه بعضی اوقات بمثابه مصوبیتی است ولی اغلب هم شربزرگی است درد را از بدن دور کنید می بینید که چطور بدانوسیله نیروهای شفا دهنده برای شفای بدن عجله میکنند و تمام عاملین بالاتفاق این حقیقت

مؤثر را بیان داشته‌اند که هیپنوتیسم درد را از بین میبرد . از طرف دیگر توجه بدرد شدت آنرا میافزاید و در حقیقت تصور درد مثل داشتن آب است و يك درد خیالی و تصویری باعث خسارات و امراض زیاد جسمانی می‌گردد در بسیاری از موارد امراض مزمن بوسیله اعمال زیاد حادث می‌شوند از قبیل زحمات بدنی ترس و احتمالاً غصه با هم ترکیب شده و باعث امراض مزمن می‌گردد و تمام شدن يك درد باعث امراض خیالی می‌شود گرچه بیماریهای عصبی و اخلاقی آنهایی هستند که تنها بوسیله هیپنوتیسم شفا می‌یابند بندرت بیماری یافت میشود که برای چنین معالجه مناسب نباشد و طریق دیگری شفای آن بکاربرده شده باشد مثلاً در ابتدای سل ریوی معالجه هیپنوتیکی را نباید توصیه نمود بلکه باید بوسیله اعمال اعضای قلب شدها اعضای گوارش و اعضای مدفوعه و غیره آنرا بهتر نمود همچنین هیپنوتیسم دارای فواید بیشمار دیگری است که برای معالجه و حرکات شفا دهنده نیکو است که منجر بآسایش بدن و فکر شده و برای هر دو قسمت فوق العاده مساعد میباشد . . .

در اثر بکار بردن عامل هیپنوتیسم ذخیره نیروی بدنی را ظاهراً می‌توان بمقدار فوق العاده عظیمی رسانید همان طور که بارها در روی صحنه بوسیله (سفت کردن بدن) کارهای مهم و خطیری انجام میگردد .

حقیقتش این است که هیپنوتیسم هیچگونه ماده‌ئی باعضا بدن انسان اضافه نمی‌کند بلکه بوسیله آن معمول نیروی عصبی و عضله خود

را ذخیره می‌سازد جان کلام در اینجاست که هیپنوتیز حالت ایده‌آلی ورزش است اگر بقصد ورزش و تنها برای آن استعمال شود هیپنوتیسم اثرات بی‌نهایت مفیدی بوجود می‌آورد این قسمت را (برید) در اثر معالجات ستون فقرات کج شده اشخاص نشان داد منهم در اثر هیپنوتیسم و بکار بردن ماهرانه آن موارد زیادی پیچش عضلات و امراض مشابه آنرا شفا داده‌ام .

برای پرورش و تربیت حواس خمسّه نیز میتوان از آن استفاده نمود عیوب بخصوص بینائی (بسیاری از مشتریان من توانسته‌اند عینک را کنار بگذارند) کوری که در اثر فلج شدن عصب بینائی حادث شده باشد موارد بیشمار کوری فقدان نیروی شامه فوراً بوسیله هیپنوتیسم قابل علاج هستند صدها مرتبه در جلو حضار و مستمعین نمایش داده و ثابت کرده‌ام که بینائی و شنوائی در بسیاری از اشخاص (طبیعتاً) کمتر از آنچه که حقیقتاً باید داشته باشند میباشد در این موضوع مجدداً صحبت خواهد شد .

ادعای یکی از عاملین در کتاب خود باین که توانسته است یک نفر کو را موقتاً قادر سازد بدون عصب بینائی (رتینا) شفا دهد بنظر افسانه می‌آید ولی عین حقیقت است .

تلقین هیپنوتیک میتواند حواس را تحریک نموده یا متوقف سازد و من ظرافت و حساسیت فوق‌العاده را شفا داده‌ام .

بی‌حسی یا عدم احساس درد غالباً بوسیله هیپنوتیسم معالجه می‌شود

در حقیقت بعلمت جراحی بود که در این کشور اولین دفعه هیپنوتیسم (در آن موقع آنرا مغناطیس حیوانی یا مسمریسم می نامیدند) دارای اهمیت شد ولی رفته رفته در اثر استعمال کلوروفرم و غیره که بسیار راحت و علل مطمئنی بود از بین رفت بهرحال هیپنوتیسم در موقع ضعف قلب سالمتر از سایر داروها میباشد و اگر یکنفر قبلاً بوسیله هیپنوتیسم معالجه شده باشد بایستی در دفعه ثانوی نیز او را بوسیله هیپنوتیسم معالجه نمود و آن را بسایر عوامل ترجیح داد . اعضا و پستانهای بدن را ممکن است قطع نمود ورم را برید و وضع حمل را می توان آسان کرد دندان را بدون درد بیرون کشید بطور خلاصه بی حس نمودن بوسیله هیپنوتیک در شخص معین و تحت شرایط مخصوص مساوی با اعمال جراحی است .

باید این حقیقت را در اینجا متذکر شوم که برای از بین بردن درد لازم نیست خاطرات گذشته را تلقین نمود زایمان هردو پسرم خیلی با آسانی و بدون درد بر گذار شد فقط يك خاطره جزئی از آن باقی ماند در مورد تولد فرزند دوم خود من مثل كمك مامائی كار می کردم .

تعجبی ندارد که کلیساهای روم راجع بمعجزات اماکن متبر که در زیارتگاههای لوروزلورتو اشترناج و سایر جاهای دیگر مردم خود منخیر گذاشته بودند که آنها را قبول نموده یارد کنند . اگر یکنفر ادعا کند که لطفاً الهی شامل حل او شده و برای ثبوت ادعای خویش کاری را که دیگران آنها را از انجام آن باکی ندارند دلیل آورد و ادعای او مهمل خواهد بود .

از طرف دیگر شخص ممکن است بتواند معجزه‌ای را در اثر مهارت و دانش کاملی انجام دهد . يك تاجر خوشگذرانی روزی نزد من آمده گفت در عوض اینکه حقایق هیپنوتیسم را برای مردم بیان کنید بهتر اینست که باهم شرکت کرده مذهب جدیدی برای مردم بیاوریم که دل پیغمبر و معجزه آنرا من بایستی بعهده بگیرم .

زیاد کوشش نمود و در این پیشنهاد خود اصرار عجیبی داشت ولی من در پاسخ گفتم این یکنوع پیشنهاد بولی خواهد بود و هنگامی که دید من حتی برای یکدقیقه هم شده فکر او را استقبال نکردم بطور عجیبی متحیر شده بود من جزئیات نقشه را در او جویا نشدم من باید معجزه کنم (این بخوبی واضح بود) ولی او نمی دانم شاید دل او بردن سود بود !

ادعای اینکه هیپنوتیسم می تواند شخص را قادر سازد که در هر نوع مشروب مورد نیاز افراط نموده و معجزاً هوشها رو آرام باشد مخالف حقیقت است ولی نمایل زیاد نسبت بالکل و مستی را می توان بوسیله هیپنوتیسم تخفیف داد البته غیر ممکن است دريك چنین فاصله کمی صورت امراضی که هیپنوتیسم در شفای آنان مؤثر است ذکر شود ولی صورت زیر شامل مشخصترین آنها می باشد .

الکلی - پر خوری - کوکائیسیم لکنت و عیوب زبان اختلال جنسی - جلق زدن یا استمناء و استنساها بالید - در رخت خواب شاشیدن - داء الرقص موارد بخصوصی تنگی نفس - سردرد - گوش درد زنگ و صدا

در گوش اشکال بخصوص رماتیسم - مرض بیخوابی - در خواب راه رفتن خوابهای پریشان - سکنه ناقص - کوری در اثر سکنه ناقص عصب بینائی - سایر امراض چشم درد - کوری در اثر سکنه - فقدان شامه در اثر سکنه - خیلی از موارد کنگی - رعشه و بی حسی انقباض عضلات - تشنج - حمله تشنج موضعی - خجالت - عصبانیت - وهم و ترس - مالیخولیای بدوی - امراض بخصوص قلب - بی نظمی در قاعده زنازگی - سایر امراض زنازگی سوء هاضمه و یبوست - کم اشتهائی - دوران ناقص - ترق زیاد - ناخوشی در یار آهن - حساسیت فوق العاده سرخی و سایر بیماریهای پوستی *

بخش سیزدهم

معالجه تعاونی

در بخش یازدهم راجع بفوائد هیپنوتیسم نسبت بامراض اشاره ای نمودم در کتابی که تحت عنوان (هیپنوتیسم دوست بشر) نگاشته ام بطور قابل ملاحظه جزئیات فرضیه های پزشکی را در آن شرح داده ام و مقصودم این نیست که در اینجا بدان اشاره کنم * حقیقتی که باید در اینجا ذکر کنم این است که هرگاه دو نیرو برای معالجه در یک زمان بکار رود هر کدام ممکن است دیگری را کمک کند و یا حتی ممکن است همدیگر را کاملاً خنثی سازند *

من عقیده دارم که معالجات ظاهری طوری باید انتخاب شود که حد
اعلاى اثر را ببخشد و معمولاً بهداشت جسم با فکر باید متحد شود .

دکتر چارلس سینکر که در دانشگاه لندن راجع بتاريخ طب و
داروسازی سخنرانی مینمود رك و بی پرده متذکر شد « عملیانی که برای
مصرف عمومی در روی داروها انجام داده اند غالباً در اصطلاحات وجدآور
پیروزی پنهان شده است . معینا اداراتی وجود دارد که در آنها هیچگونه
پیشرفتی از هیچ قسمتی انجام نشده است ، ولی چرا ؟ دکتر برت بل که
در سال ۱۹۲۱ بواسطه مقاله که تحت عنوان (سرطان حقه بازی و ساده
لوحی) بر علیه انجمن طبی انگلستان نوشته بود و مبالغ ۲۰۰۰ لیره خسارت
از او مطالبه نمودند .

اصرار داشت بر اینکه آنچه که امروز علم پزشکی می ناهند
بر اساس غلطی استوار است و اینطور می نویسد « هیچ لا بر اتوری برای
بهداشت موجودات زنده نمیتواند جانشینی و داروئی تهیه نماید و نیز
نمی تواند تریاقی برای رژیم غذایی ناسالم با مخری پیدا کند . غیر ممکن
است سرمهائیکه از حیوانات مریض گرفته شده بخون شخص سالمی تزریق
و نیروی حیاتی او را که از سلولهای مختلفه تشکیل شده جداً و دائماً
خراب و معیوب نسازیم . زیرا این عمل نیروی مقاومت بر علیه ناخوشی را
تقلیل میدهد . او آبله کوئی و تلقیح را مذموم و محکوم نموده میگردد سیاست
مزخرف بشر است که برای زندگی خود را سرگرم ساخته است .
مقصودم از گفتن این مطالب این نیست که مثل آن سرباز

وظیفه جدیدیکه تصور مینمود تمام سربازان غیر از خودش قدمها را خراب بر میدارند موضوع را تفسیر کنم بلکه مقصودم اینست که بر رژیم غذایی و حرکات شفا دهنده خود رجوع نموده و سپس چند مثال از اقدامات خود را در اینجا نقل کنم .

هر چند این عقیده که دستگاه گوارش عادت دارند بدون در نظر گرفتن موادیکه میگیرند خوبهای آنرا جذب کرد و بدهای آنرا دفع می نمایند ساده بنظر می رسد قبول این حقیقت که دستگاه گوارش برای دفع مواد مضر را گرفته و بقیه را برای جذب باقی میگذارد شاید جایز باشد و البته می توان آنرا بطور فورمول شیمیائی نشان داد . بعلاوه بسیاری از سموم خطرناک از ترکیبات عناصر بی ضرر ساخته شده است .

مثلا اسید هیدروسیانیک (اسید پرسیک) و الکالیدر از ترکیب هیدرون و کربن و نیتروژن بدست آمده است . آیا این حقیقت تعجب آور است که انسان سالمترین غذاها را بخورد و پرهیز غذایی باندازه کافی داشته باشد مع هذا طرز کار مغز و ضمیر او طوری نامطلوب باشد که غذایی که باو داده شده عملاً تأثیری نبخشد و یا حتی مبدل بسم گردد ؟ ظاهراً این قضیه نا اندازه صحت دارد طرز تلقی بر مساعد میتواند دستگاه گوارش را قادر سازد از غذاهائیکه باو داده شده حد اکثر استفاده را بنماید اگر چه از لحاظ شیمیائی آن غذا مسموم بوده و دور از تصور آدمی باشد .

پرهیز غذایی مثل سایر غذاهای مسموم که انسان قلاباً از آنها متنفر است همان نوع بخصوص غذا را دارای سمومی خواهد نمود که بی نهایت برای تشخیص مضر است

می گویند شخص مادام که پرهیز غذایی را که به وسیله عامی دین اجازه داده شده نگیرد بخوبی و درستی تغذیه نمیکند معده این که این رسم برای عده ای بی نهایت ناسازگار است

درد در اینجا است که رژیم غذایی معمولی تولید مواد مخرب و ضایع کننده در بدن مینماید • حقیقتاً هر چه انسان میخورد مضاران بتدریج ظاهر میشود قسمت عمده غذای ما از سبزیجات و حیوانات گرفته شده که روزگاری خودشان زندگی میکردند و مثل ما خودشان را محافظت نمیکردند (بلین) یکی از نویسندگان روم میگوید: «مادر زمین برای ما داروهای کشنده و مرگ آوری ببار آورده و هنگامیکه ما از رنج و تعب خسته میشویم آنها را برای خود کشتی بکار می بریم» در حقیقت مردم بطرق مختلفی رژیم غذایی دارند و معده نتایج خوب یا بدی عاید شان میشود.

تجربیات و آزمایشات افراد برای رژیم غذایی تقریباً همیشه گمراه کننده است. قضایایی که در اثر خوردن غذاهای متفاوت و متنوع حادث میشود جزایا حتی کلا فراموش میگردد.

مسئله حالت خاص مزاج نیز در اینجا دل بزرگی بازی میکند تغییرات قوی در رژیم غذایی بندهت ضروری است و ممکن است غیر عملی

باشد و معمولاً چند تغییر مختصر کافی است مابین کمک‌هاییکه برای سلامتی مفید است دقت مختصرص یکی از آنها ممکن است تا درجه باعث فراموش شدن دیگری باشد .

این حقیقت را نباید ناگفته گذارم که دقت و توجه باعضای حیاتی بمنهایت مهم است و قتیکه منظور اصلی تقویت دستگاه گوارش و اعضاء بخصوص می باشد غالباً رژیم غذایی سختی ضروری میباشد بملاوه يك طرز فکر نامطلوبی ممکن است تنها مانع حقیقی تقویت آن عضو بخصوص باشد .

من در تمام مدت زندگی و دوره حرفه خود هنگام بیماری در روی احتیاج قوه مدر که اصرار زیادی داشته‌ام بعضی از نتایج با اهمیت این معالجات را ذیلاً شرح میدهم .

در جلو چشم من نامه ایست که از همسریکی از بازرگانان مشهور شهر رسیده است این نامه حاکی از اینست که تجربیات من اساساً عوض نشده زیرا در ژوئیه ۱۹۱۴ نوشته شده است خانم مزبور مینویسد که تجربیات من او را شفای کامل داده و اضافه می کند من زنی بودم که تمام کشیشان از من نا امید شدند و داروهای زیادی که از پزشکان قابل دریافت داشته‌ام هیچکدام مفید واقع نگردید و وضعیت مزاجی من روز بروز بدتر شد این نامه شامل مطالب زیر است :

• در مدت ۱۷ سال تمام من از جنبش قلوها - سوء هاضمه قوی • چاقی فوق العاده - نقرس - مرض عصبی - ضعف بینائی رنج بردهام

• معالجات برقی - گرمابه‌های ترکی - کیسه‌های خردل - حمام‌های آب
 • نمک - ماساژ - معالجات هیدروژنی استراحت و رژیم غذایی فقط قسمت
 • کوچکی از معالجاتی است که من انجام داده‌ام ولی مفید واقع نشده
 • است طبق مشورت عدد از دانشمندان از کنار دریا بکنار دریای دیگر
 • رفتم ولی باز هم فایده نبخشید سپس نامه خود را اینطور ادامه می‌دهد: من
 • تقریباً با ۳۰ نفر از پزشکان قابل مشورت کردم عده زیادی از آنها
 • متخصص و کارشناس بودند مدت شش ماه دکتر یوجن ساندو و آقای یوستس
 • مایلز با معالجات پرورش جسمانی و رژیم‌های غذایی و اسیدبوریک من
 • را تحت آزمایش قرار دادند که پس از ختم این مدت از اول هم بدتر
 شدم •

• معالجه هیپنوتیک یک ماهه دکتر لوی - دتاکی نتیجه نبخشید
 آخرین حرف او این بود که من باید مثل یکنفر علیل خود را پرستاری
 نموده و در تمام مدت پشت بخوابم • میگفت من از این بیش آمد
 متأسفم ولی نمیتوانم کاری برای شما انجام دهم این قسمت باعث شد که حرف
 دکتر کلینک و یکنفر پزشک دیگر را قبول نموده و تحت عمل قرار گیرم
 زیرا اینها معتقد بودند که این تنها راه علاج خواهد بود • عمل عبارت
 از چسباندن قلوبه بدن‌ها بوده (البته بطور غیر مستقیم) •

• بهر حال باشنیدن اسم شما بدین امید که شاید شما بتوانید
 • بدردها و بیماری‌های عصبی من غالب شوید بشما روی آوردم ولی حتی
 يك لحظه هم تصور نمی‌کردم که بتوانید سلامتی من را عودت دهید و هنگامی

« که گفتید اعاده سلامتی من ممکن است بینهایت متعجب شدم روز شروع
 « معالجه رسید و از همان ابتدا حس کردم روز بروز بهتر میشوم چشمانم
 « بطور قابل ملاحظه‌ای از نوجوان شدند و پس از کمی پافشاری واستقامت
 « حقیقتاً قوی شدم و بجرئت میتوانم بگویم که از روز اول خود بهتر
 « شده‌ام تاکنون حتی يك سردرد اتفاقی هم برایم رخ نداده است چنین رژیم
 « غذایی • اعمال شفا دهنده هیپنوتیسمی که شما بکار می‌برید بی‌شبهه
 « کار معجزه را میکند و حس میکنم ارا ینکه آنرا معالجه کامل پسندیده
 « بیماری نامیده‌اید محقق بوده‌اید • اگر شما را زودتر شناخته بودم
 « صدها لیره بنفع من تمام می‌شد و بیهوده این گونه مخارج را متحمل
 نمی‌شدم ».

نویسنده نامه روش باحرارت مرا درمداوا ثابت نمود و بمن
 اجازه داد که اگر مقتضی بدانم اسم او را بنویسم ولی من بملاحظه شغل و
 مقام شوهرش از این کار خودداری کردم .

بی نتیجه نیست این نکته را در اینجا متذکر شوم که اگر چه
 بهترین معالجه خود را بوسیله هیپنوتیسم انجام داده‌ام ادعا نکرده و نمیکنم
 که هیپنوتیسم داروی تمام دردهاست • معذرا بسیاری از بیماریهایی که
 ظاهراً غیر قابل علاج بوده‌اند بوسیله هیپنوتیسم و رموز آن می‌توانم
 شفا دهم .

يك خانم آلمانی دانشجوی فقه و قانون مدنی بسراغ من
 آمد این خانم تقریباً ۵۰ ساله بود هنگامی که ۱۵ ورق از دفتر زندگی

را مطالعه کرده بود در اثر سقوط از مکانی پنجه هردو پایش خرد شد.
نتیجه آن ضعف و سستی بالاخره مرض (رینادز) شد.

بمن نوشت: چون عده زیادی از پزشکان بیماری من را غیر قابل علاج تشخیص داده و من نیز راضی نمیشدم که تمام پایم را قطع کنند بالاخره بند جراح ماهر و مشهوری را که می گفت برای خاطر سایر اعضا باید هردو پنجه خود را قطع کنم پذیرفته ام.

كمك من عبارت از مالش دادن پنجه ها بادیست بود و هر روز دم کرده و جوشانده سمزیجات با او میدادم روزیکه بنا بود برای عمل پریدن پنجه های خود به بیمارستان بروم پیاده بطرف بیمارستان براه افتادم بطوریکه بیچاره جراح از تعجب نزدیک بود دیوانه شود!
یکی دیگر از بیمارانی که بمرض رینادز مبتلا بود خانمی بود که نصف یکی از انگشتانش قطع شده و بواسطه آن درد در تمام بدن سرایت کرده بود. در این مورد من تلقینات هیپنوتیکی را بکار برده و رژیم غذایی که بیشتر آن عبارت از میوه های خام و غذاهای بدون شکر بود تجویز نمودم مرض مزبور بکلی از بین رفت و پس از شفا یافتن او مدت ۵ سال با او مراوده داشتم و حتی برای يك مرتبه هم عودت نکرد.

دور از حقیقتی بیمار دوم شخص دیگری را بمن معرفی نمود بیماری او رینادز نبود بلکه مرضی بود که در اثر خوردن زیاد دانه های چاودار (بتجویز) یکی از پزشکان) برای قطع قاعده زنانگی زیاد حادث شده بود.

بیمار در آن موقع ۱۶ سال داشت و مداوای او نزد سایر پزشکان ۶ ماه طول کشیده بود. بعد از آن بزودی یکی از انگشتانش قطع شد. این خانم پس از اینکه بسن ۳۰ سالگی رسید بمن مراجعه کرد. حالت فکری او خوب نبود و بنصیحت من گوش نداده بلکه براه دیگری عمل کرده بود. من از خوب شدن شك داشتم این خانم یکی دو سال بعد مرد این واقعه در سال ۱۹۲۴ قبل از اینکه از نوزت ایراند بجنوب برگردم اتفاق افتاد. حالت او از آنهایی نبود که من می دانستم بلکه در نتیجه خوردن چاودار زیاد فوق العاده خطرناک شده بود.

اکثر اوقات درد مفاصل و باد مفاصل در اثر عملیات من بهبودی یافته است. کشتی بمن چنین نوشت: «حس میکنم باید نامه بشما نوشته و از اینکه بدست شما شفا یافته ام تقدیر و سپاسگزاری خود را تقدیم دارم. رماتیسم من که مرا از کودکی معذب ساخته بود یعنی درست ۴۰ سال تمام دوام داشت فوراً شفا یافت و این موضوعی بود که من تصور می کردم حصول آن غیر ممکن است. خیال میکنم این قسمت را شما گفته ام که من چهار مرتبه تب رماتیسم و بیماری قلب داشتم و شما مرا بعد کاملی شفا داده اید.»

در مجلس سخنرانی که در اپریل ۱۹۳۴ تشکیل شد من ریاست مجلس را داشتم. مدیر یکی از دبیرستانهای همجوار بلند شده و چنین آغاز سخن کرد.

«یکی از معجزات حقیقی مسترارتن شفای این شخص است.

(خطاب یکی از حضار) بیماری ایشان در اثر ناتوانی بود که بمناسبت مرض استسقادر مغز و ششها دست داده بود بیماری نامبرده چندین سال طول کشید و پزشکان کارشناس زیادی او را معالجه کردند هیچکدام مفید فایده نبود مستر ارتن در ظرف دو ماه او را شفا داد . (خطابه خود را ادامه داد) مستر ارتن داوطلبانه بتقاضای یکی از اشخاص که میخواست عینک خود را ترك نموده و مثل یکنفر فرد عادی ببیند گوش داده و او را شفا داد . مستر ارتن همچنین شخصی را که مبتلا به برونشیت سخت بوده و دکتر او گفته بود که اگر خود را توجه نکند ممکن است روزهای آخر زندگی خود را در بیمارستان مسلولین بسربرد شفا داد این شخص پس از چند ماه در یکی از شرکت های بیمه عمر بنام (توریچ یونین) مانند یکی از افراد سالم درجه يك بیمه گردید .)

این چند مورد فوق اتفاقاً انتخاب شده و بهیچوجه استثنائی نیست تا من احتمال شفا یا بهبودی را ندهم هیچگاه شفاى آنها بعد از نمی گیرم هیچگاه تاکنون یکی از بیماران من فوت نکرده و هیچوقت هم برای اینکه در جای دیگر بمیرد او را نزد کسی دیگر نفرستادم !

من روش خود را طوری ترتیب داده ام که همیشه با موفقیت همراه می گردد در صورتیکه پزشکان ماهر و مشهور حتی در اساس فرضیه و تمرین موافقت ندارند .

تنوع عقاید طبی باعث می شود که شخص تصور نماید در عملیات خویش محق میباشد عمل من بدین طریق باعث کمک علم پزشکی گردیده

است پزشکان برجسته و مشهور خوشحالند از اینکه دین خود را به عملیات من اعتراف کنند گروهی از آنان متد من را بکار برده و یایما رانی را که نتوانسته اند شفا دهند بسوی من فرستاده اند و حتی خودشان برای تعلیم و معالجه نزد من آمده اند . باوجود اینکه در موارد بسیاری بحسادت پزشکان برخورد کرده ام معینا دلیل صحیحی برای افراشتن علم مخالفت برعایه آنان در دست نداشته ام و نمیخواستم مانند یکنفر فردعادی نسبت بآنان بی وفا و یا کم اعتنا باشم .

آنچه را که امروز من در این زمینه انجام داده ام برای اجداد و اسلاف ما که اغلب آنان پزشکان ماهری بودند غیر ممکن بود و در زندگی خویش در بسیاری از موارد مدیون و مرهون اشخاص زیاد هستم .

بخش چهاردهم

بیماریهای روحی و عصبی

وقتی که اشخاص پیش من آمده و شکایت دارند از اینکه اعصاب آنها خوب کار نمی کند بندرت مرض خود را صحیحاً شرح می دهند تمام دستگاه بدن آنها بخوبی کار نمی کند اینگونه اشخاص شاید از خلق تنگی . میل بترس . تأثر . بی تصمیمی - رخوت - بی خوابی فقدان

حافظه و تمرکز قوا شکایت دارند و بمن میگویند که داروهای مختلفی بدون اینکه نتیجه داشته باشد استعمال کرده‌اند در بسیاری از موارد این اشخاص انتظار داشته‌اند که (دوا) جای قوانین صحت را بگیرد حقیقت موضوع این است که در خیلی از موارد هیپنوتیسم نمی‌تواند خودش در شفا مؤثر واقع شود و برای سلامتی اشخاص محتاج است که با کمکهای دیگری تکمیل گردد • حتی هنگامی که اشخاص دارای بیماری روحی بوده و آنرا بجسم مربوط نمیدانند هنگامی که بیماری منحصرأ جسمی است معمولاً باید يك عنصر روحی دخالت داشته باشد بکنفر شخص متوسط دقت و توجه مقتضی باحتیاجات و لوازم سلامتی ننموده و بندرت آنان را میشناسد •

بنابر این هنگامیکه بیماری روی می‌آورد اثرات آن خیلی شدید بوده و غالباً حس مبارزه با آن از دست میرود •

معمولاً مغز در روی گوارش و اعمال بدنی دوبار عمل می‌کند و بداندوسیه سیستم اعصاب ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود و بدین ترتیب مغز زمین حاصلخیز و مستعدی برای ترسها و وهم و خیال درست میکند و گاهی اوقات بیماری بمالینخولیا یا جنون شدیدی منجر میشود •

بعضی اوقات امراض پیشرو بیماریهای عصبی معینی هستند و در سایر مواقع برای کشف و فهمیدن آنها مهارت لازم است حالت خط ناک مغز هنگامی است که در آن بیهوشی کاملی وجود داشته و برای کم کردن یا موقوف ساختن آن کاری انجام ندهد از طرف دیگر در سرممکن

است يك حس سنگینی (نه سردرد) وجود داشته و با احساس تنگی و فشاری در پیشانی شود . و همچنین ممکن است کم خوابی عدم کنترل و بازرسی در روی اعضا معین بیحسی فوق العاده - فقدان آنی هوش و فقدان نیروی دقت وجود داشته باشد .

در بخش هفتم من بمضار که در اثر خفه کردن کوشش و تقلای يك حس دست می دهد رجوع نموده و معایب آنرا شرح دادم یا داشتهائی که آنجا ذکر شد در موضوعی که اکنون تحت مطالعه قرار گرفته اند قوی دارد در بعضی از بیمارستانهای نظامی بیماران عصبی دستور میدهند که بیماری و تجربیات تلخ خود را فراموش کنند در صورتیکه در بعضی از بیمارستانهای دیگر به آنها می گویند هر چه بیشتر می توانند راجع بآن صحبت کنند ظاهراً دستور دوم خیلی بهتر است چرا ؟ برای اینکه در مورد اول بیماران دمبدم می گویند « می کوشم که آن واقعه را فراموش کنم ولی می ترسم که موفق نشوم » در صورتیکه در مورد دوم اشخاص با خود می گویند « صحبت کردن در خصوص بیماریم در شفای من مؤثر خواهد بود » این دسته عقاید ناگوار را از بین برده و شاید قسمتی از آن را فراموش کرده باشند ولی اگر بکسی نگویند ممکن است جمع شده و شدت یابد و بدین ترتیب از اجتماع آن بدبختی بیار آید .

در حقیقت تصور ترس خیلی بدتر از خود ترس و حقیقت آن میباشد معمولاً بهترین طرق غالب شدن بر ترس این است که بصورت چیزیکه

از آن میترسیم نگاه کنیم در آن دو مثال بیمارستان که بدان اشاره شد در ابتدا يك نزاع روحی و عدم تمایلی برای روبرو شدن حقیقت در کار است و آن نیز علت بسیاری از خصائص اسرار آمیز امراض روحی است . .
 واژه (نیورنیک) یا بیماری عصبی متضمن این نیست که بیمار حواس معمولی یا شعور خود را از دست داده است . شخصی که دچار بیماری روحی است مثل يك نفر حمله می بامالیخولیائی بخوبی می داند که ترس او بی مورد است گرچه ممکن است قادر نباشد آنرا از خود دور کرده یا تشریح نماید بیماری روحی ممکن است بوسیله اندیشه های فاسد یا بوسیله علامات امراض حمله جزو خصایص و اخلاق شخص شود علامات بیماری دسته اخیر را بدون در نظر داشتن تجربیات کودکانی بیمار که نتایجش باقی است بسختی می توان شرح داد .

زیرا بسیاری از خصائص زندگانی کودکانی فراموش شده این فرضیه می خواهد بگوید که اثرات معنوی فکری کاملاً فراموش شده ولی این حرف اشتباه است .

• خصوصیات روحی و عصبی نباید با عصبانیت اشتباه شود شخص هنگامی در حال عصبانیت و خشم است که بعد از آن فعال و با حرارت بوده و از تمایلات عصبی یا ترسهای احمقانه دور باشد معهدنا نابلتون بناپارت و یلکتن و لرد برت هر وقت گربه در اطاقشان پیدا می شد عصبانی میشدند هاین تمام بیماران و اشخاصیکه با کمک من شفا یافته اند سرلشگر و سپهد و دادستان نیز پیدا میشوند . .

خانمی که از ترس خود کشی بمن پناه آورده بود میگفت این

این قسمت یعنی حس خود کشی انقدر قوی بود که او قبلاً تمام احتیاطات لازمه را نموده و بطریهائی را که حاوی سم بوده اند در ارتفاع زیادی گذاشته که دست خودش بآن نرسد!

در بین توهمات و عقاید معمولی تربیت منشأ و مبدأ بیشتر امراض روحی میباشد در زندگی سالمندان زنان بیشتر از مردان دچار توهمات میشوند بالنتیجه بیشتر آنها کم و بیش دچار امراض روحی و عصبی میگرددند.

گاهی اوقات بدران دختران بآنها دعوا کرده و آنها را اساساً از موضوعات جنسی بی اطلاع میگردانند هنگامیکه ازدواج میکنند از حرکات همسر خود تکان سختی خورده و بالنتیجه علائم امراض روحی شدت مییابد.

سرفردريك مات آلبومی از عكسهای جالب توجهی بمن نشان داد که متعلق بحالات مختلف سربازان زخمی در جبهه های جنگ بود تمام پزشكان مشهور تصور می نمودند که زخمهای آنان فقط عضوی است و برای شفای آن شروع بمعالجه می نمودند ولی نتیجه نمی بخشید و عاقبت خود او يك يك آنها را شفا داد. روش او در شفای بیماران عبارت است از تلقین غیر مستقیم بود و بیشتر آن شامل روشی بود که تحت عنوان « تجزیه روحی » نامیده میشد و در همان حال بانظریه پرفسور (فرید) اهل وینه و متبکر ظاهری آن اصطلاح جداً مخالفت می کرد و من خیلی خوشوقت شدم که نتایجی که بوسیله دكتر نامبرده و خود اینجانب در موضوع فرضیه

فرضیه پیش گفته کسب شده شباهت کاهلی داشته است .

چنین فهمیده می شود که اصطلاح « تجزیه روانشناسی » باید محدود بروانشناسی فروید و طرفداران او شود بطوریکه نه آشنائی که نظریه (فروید) را اساس تحقیقات و مطالعات خویش قرار داده و بطریق مختلف آنرا توسعه می دهند و نه اشخاصیکه سایر فروض را با فرضیه (فروید) متحد کرده اند بتوانسته اند اصطلاح « تجزیه روانشناسی » را بکار برند .

البته (فروید) بطریق خوبی عمل می نمود نظریات و فروض او نظریات پرفسور پیرجانت که روش خود را (تجزیه مربوط بروانشناسی) می نامید تعدیل و توسعه نموده است .

من تأیید می کنم که جانت بهتر از فروید بحقیقت نزدیکتر بود حتی از موقعی که فروید آن اصطلاحات را در نظریه قبلی خود که می گفت تمام ترس از منبع جنسی است او را در آن اشتباه متقاعد کرده بود اثر تعمیرات خوابها و قوای محرکه جنسی است که نظریه فروید انقدر تعمیم یافته است .

ولی استقلال منازعات خواب و ملاحظات مشابه آن بیهودگی نظریه فروید را که می گوید ترس تماماً از رفتار عصبی حادث شده و باید آنرا بتوقف قوای جنسی نسبت داد پیش آشنائیکه با کودکان شیرخوار و حیوانات آشنا هستند واضح و آشکار است . بطور خلاصه گرچه بین ادبیات (سایکوانالیتیک) تجزیه روانشناسی مراد سفیدی موجود

است ولی چیزهای زیاد دیگری موجود است که بطور حتم مضر میباشند
اینها در عوض اینکه اصول روحی را روی حالت مستحکم و استواری
بنا نهند • کوشش می نمایند که بزیر کارخانه دنیای آن نقب بزنند
فریود دیگران حقایق را آلوده نمود و در این لحاظ نتایج اعمال
آنان نیز مپوده و مزخرف است •

بلك قسمت زیادی از آنچه كه باسم (سایكوا نالیز) یا
تجزیه روحی نامیده می شود ترکیبی از تلقین مستقیم و غیر
مستقیم می باشد •

ادعای عامل با این که او هیچگاه تلقین استعمال نمیکند و بدان
توجهی ندارد مثل اینست که بگوید عملیاتی که او بکار میبرد ارزش
مخصوص دارد ولی این ارزش مثل ارزش سایرین کاملاً با حبه های نان
و شکر که اعتماد بیمار در آب زیاد است مطابقت می کند در هر
حال ممکن است بیمار روحی به حبه های نان و شکر اعتمادی
نداشته باشد •

در صورتیکه ممکن است (سایکوا نالی لیز) یا تجزیه روحی
را دواى موثر و اصلی بدانند مع هذا در بسیاری از موارد تنها بکار بردن
هیپنوتیسم برای معالجه تلقین اساساً غلط است • قبل از اینکه شروع به
تلقینات نماید عامل باید سعی کند طبیعت مورد لزوم را تشخیص داده و
به بیند نقد اداری چه حالتی است نه تنها ممکن است تلقینات سوء
تفاهمی ایجاد نمایند بلکه ممکن است کشمکش در ضمیر بیمار ایجاد نمود •

و یا آنرا اضافه نماید .

کوششهایی که برای بدست آوردن علل مخفی و پنهانی بیمه-ار هنگامیکه در حالت طبیعی است میشود و ممکن است کاملاً بی فایده باشد اگر چه دقت و مخارج زیادی هم صرف کند به نتیجه نخواهد رسید بهترین طریق برای مربوط شدن با موضوع اینست که ابتدا هیپنوتیز تلقین شود

دکتر جانت در سال ۱۸۸۹ مینویسد " حالت سومنا مبولیت قطعی و نهائی (از این حرف مقصودش هیپنوتیز عمیق می باشد) حالتی است که معمول هر قدر ممکن است در زندگی بیداری خود متاثر با مریض باشد در آن حالت کاملاً مطابق يك فرد عادی که در بهترین حالات طبیعی است میباشد " زمانی پزشکان عادت داشتند هیپنوتیزم را برای معالجه و بهبودی مرض حمله و فراموشکاری در زندگی بیداری بکار برند در خیلی پیش من متذکر شدم که اینگونه اشخاص فقدان حافظه و خاطره را مربوط بزندگی معمولی میدانند در انژی هیپنوتیزم استعداد خاطره و حافظه زیاد تر از زندگی معمولی است حتی هنگامیکه هیپنوتیزم خیلی ضعیف است حافظه دارای مواد اضافی دیگر میشود . بعلاوه همانطور که جانت میگوید لکنت و گرفتگی زبان بندرت در هنگام هیپنوتیزم مشاهده می شود حمله مربوط بفقدان کنترل شخص راجع به اعضای خود می باشد هیپنوتیزم هم یک نفع و استفاده مطابق آن دارد .

يك شخص هيپنوتيزم نشده ممكن است با حافظه مورد لزوم مربوط نباشد در صورتیكه شخص هيپنوتيزم نشده ممكن است با حافظه مورد لزوم مربوط نباشد در صورتیكه شخص هيپنوتيزم شده حتی هنگامیكه هيپنوتيز چندان عمیق نیست ارتباط و تماس نزدیک با آن دارد. اشخاصیكه در هيپنوتيز هستند میتوانند در هر حال يك قضیه را بطور روشن تری بیاد آورند و این یکی دیگر از فواید آنست زیرا هرچه وقایع قویتر و روشن تر بیاد آورده شوند احساسات مربوطه با آنان بیشتر مورد تجربه و آزمایش در می آیند. برای اینکه اهمیت عملیات را با مثال بهتر بفهمانیم در اینجا

یکی از حالاتیكه برای خود رخ داده رجوع میکنم در این مثال علت بیماری در زندگی عادی فراهموش شده ولی خود مرض در اثر تلقین تنها باقی مانده است بیمار اکنون رشد کرده و مردی شده است در کودکی در انبای يك ناخوشی دکنر سنگدای اورتین اورا بیرون آورده و بچه به لکنت زبان دچار شد و تا اینکه ریشه و مبداء بیماری خود را بیاد نیاورده بود شفایافت عاقبت تشخیص داد که بیماری او چطور شدت یافت و بنا بر این تصمیم گرفت آنرا ترك نماید و با نتیجه بهودی حاصل کرد.

معمولا باید اجازه داد شخص عصبی خودش را بشناسد و در اینصورت گاهی اوقات خودش کلا فرزندگی را با دقت خویش باز میکند گاهی اوقات نیز اندکی كمك لازم دارد البته نه خیلی زیاد بلکه كوچكترین اشاره کافی است بنا بر این در اینگونه بیمارها جمله (طیب خود باش) را باید در نظر داشت.

بعضی مواقع تذکر سرگذشت یکنفر او را وادار خواهد نمود که انطور که هست خود را بشناسد خودش بخندد تصمیمات جدیدی بگیرد و بهبودی حاصل نماید دکتر میر جانت در کتاب خود باسم (دوای روانشناسی) خیلی در این قسمت تاکید نموده و میگوید (مردم بتدریج خواهند فهمید که عده از بیمارهای روحی که ما آنرا دیوانگی حقیقی تصور میکنیم فقط درجات مختلف بیماری است که تمام حالات تکامل خود را گذرانیده و جرم میکرب آن بارفتار و کردار هم آهنگی نداشته اند. فهم این قسمت اسان است اگر مادرجات اولیه ضعف روانشناسی را تعدیل دهیم رشد ترقی جدی بیشتری را متوقف خواهیم ساخت. اکثر بیمارها فکری در مراحل اولیه بیماری به نسبت زیادی قابل علاج میباشد)

اقتباس شرح فوق وجود بهداشت روحی را بیاد ماورد و عملیاتی که در این قسمت بکار رفته فوق العاده مهم میباشد.

گاهی اوقات باستناد این قانون، که (کل مرکب از قسمتهای جزء است) تغییرات عمیق روحی را میتوان تحصیل نمود تجربه ایکه من در باره میسیزج م فولر (خانم سهوشش ساله شوهر دار) انجام دادم در روزنامه دیلی میرر در شماره ۲۵ اکتبر ۱۹۳۵ بدین ترتیب نوشته شده بود.

• جمعیّت زیادی که از مکانیسمین ها و خلبانان تشکیل میشد دبروز در
 • فرودگاه هانورت با چشم خود دیدند که مستر ارتن او را بخواب مغناطیسی
 • فرستاد نامرد در جای خلبان قرار گرفت و مستر ارتن نیز با او
 • داخل هواپیماشد مستر دن کانس خلبان آن فرودگاه هواپیمارا پرواز
 • درآورد در تمام مدت پرواز هیچ علامت ترس و وحشتی در او پیدا نبود

«**هواپیما** باوج ۴۵۰۰ متر بالا رفته بود (بعد از این که از هواپیما خارج
 گردید میسبز فلور به مخبر روزنامه دیلی میرر چنین گفت .
 « همیشه از جاهای بلند می ترسیدم و شاید بیشتر و شاید در اثر
 « این بود که هنگام کودکی از انداختن در هوا و این نوع تفریحاتی که
 « بامن میشد نفرت داشتم در سن ۹ سالگی مرا گول زده و توی ترن نشانیدند
 « در تمام دوره سواری خود فریاد میکشیدم . و قتی که گفتند مسافرت هوایی
 « باسترالیا شروع شده من با خود گفتم که هیچگاه خیال چنین مسافرتی
 « حتی در مغز خود جای نخواهم داد ولی آنقدر بقدرت مستر آرتن اطمینان
 « داشتم که بالاخره راضی شدم این تجربه در باره من عمل شود . در طول
 « مدتیکه در هوا بودم میتوانستم اشیائی که در روی زمین قرار دارد بخوبی
 « به بینم زیرا این قسمت در اثنائیکه انسان در خواب هیپنوتیز میباشد
 « کاملاً ممکن است حالا دیگر از پرواز نخواهم ترسید (مستر آرتن که
 « ادعا میکند این اولین تجربه او در خصوص نیروی هوایی هیپنوتیسم است
 « گفت « در مورد میسبز فلور باید بگویم قبل از اجرای این آزمایش عصب
 « بالا رفتن از ارتفاعات خراب نشده بود من میل دارم مردم هیپنوتیسم را
 « کاملاً بی ضرر تشخیص دهند نه اینکه مشاخره و منازعه بین دو مغز تصور
 « نمایند (روزنامه استیج ۸ نوامبر ۱۹۳۴ مینویسد « و قتی که گردش هیپنوتیکی
 « میسبز فلور نمایش داده شد از درام نویس و بازی کن مشهوری شنیدم که
 « میگفت در اولین شب نمایش بعدی خود از مستر آرتن درخواست خواهم
 « نمود که با قدرت خویش شکنجه و ناراحتی که در موقع نمایش بمن دست

میدهد از من دور کند « هنر پیشه مزبور تصمیم عاقلانه گرفته بود .
در ۱۳۱۰ اکتبر ۱۹۳۴ که نمایشی بنفع انجمن رادیو
و تله ویزیون انگلیس و آمریکا دادم روزنامه (میدل سکس ادورتایزر)
اظهار داشت .

«مستر لوئیس ارتن به تجربیات هیپنوتیسم و هوا نوردی پرداخته
و تاکید میکند که از زاویه دیگری به هیپنوتیسم نزدیک میشود ولی
«زاویه ای که برای انواع و اقسام ترسهای بخصوص وغالب شدن بر آنها
» مجمل اطمینان است میگوید که تجربیات او نتایج
» مؤثری در پرورش صدا دارد و باز تاکید میکند که با وجود سوء تفاهات
» (تجزیه روانشناسی) که میگویند در او این وحله بر خورد حافظه با ترس
» این عمل صورت میگیرد ازین بردن ترسهای احمقانه چندان مورد
» لزوم نیست آنچه که واقعا مورد احتیاج است عبارت از تغییر مساندی
» از طرز تلقی فکر است . و در حقیقت وسائل مشکل که ظاهر را برای کشف
» مقصودی بکار میرود غالباً منجر به بیماریهای سست تر از بیماری موجود
» میشوند انجام شفای بیماری که باعث اعتماد میگردد فواید بیماری برای
تجربیات بعدی دارد و بدین علت شفای بوسیله تلقینات هیپنوتیکی کلید شفاهای
» بعدی می شود نتیجه بزرگ هیپنوتیسم اگر بوسیله عامل ماهر
» بکار برده شود عبارت از ارتقاء سطح فکر شخص است تا اینکه آنچه
» که غیر معمولی و غیر ممکن بود معمولی شده و منبعی برای بدست آوردن
نتایج مورد نیاز در هر رشته ای که استعداد شخص بکار رود بدست آید »

مرد مشهوری که متأسفانه دائم الخمر بود، علت اشکالات خانوادگی تصمیم گرفته بود که با گذاشتن سر خود روی گاز اجاق خود کشی نماید و واقعاً شیر گاز را باز کرد ولی بطور شگفت انگیزی ناگهان آن قسمت از روزنامه را که راجع به هیپنوتیسم تذکراتی داده بود بخاطر می آورد شیر را بسته بدفتر خود میبرد آن نیمکه از روزنامه را پیدا می کند و سراغ من می آید این شخص تحت معالجه هیپنوتیسم قرار گرفت و در ملاقات اول از دائم الخمری - یأس و تمایلات و آرزوهای خطرناک خویش نجات یافت .

بخش یانز دهم

تهذیب اخلاق

اینکه می گویند بیشتر جنایات ناشی از مغز و عیوب هنگام تولد است بنظر صحیح می آید و همچنین در بعضی از موارد فراورهای از گناه بوده عمل کردن مغز ممکن است انجام گیرد ولی بهتر از این قسمت آنست که بوسیله معالجه هیپنوتیکی بیشتر جنایت کاران بویژه جوانان را میتوان اصلاح نمود دانشمند مشهور ایطالبائی پروفیسور لمبرزو ادعا میکند بر اینکه یک نوع جنایتکارانی وجود دارند که آنهارا باید جانی بالذات یاغریزی نامید نظریات او شهرت یافته و پیروان زیادی پیدا کرد در هر حال

با وجود نشریات و تبلیغاتی که در این قسمت میشد نظریات لمبرزو در اینقسمت مانند سایر فرضیه‌های او بی اعتبار گردید راجع به این نوع جنایتکاران نامبرده اهمیت زیادی به صفات عمیزه صورت و قیافه شناسی میگذارد در یک جلسه مهمی که راجع باین موضوع صحبت میشد شخص خوش عشر بی اظهار داشت تمام صفحات عمیزه ای که لمبرزو در صورت بزهکاران میشناسد در صورت تمام دانشمندان و نوانح امروزه میباشد!

حقیقت اینست که صورت اشخاص جانی بی رحمی - خستگی و خساست و بیچارگی را نشان میدهد و گاهی اوقات کمیابی آن جنس و ماده مفید با سم صابون را نیز میتوان بدان افزود بهر حال اصلاح جنایتکار سنگدل ممکن است برای تمام اشخاص استعمال نشود. بیکفر جانی دستگیر شده ممکن است بی احتیاط یا ضعیف الا راده باشد اشخاص زیادی هستند که در اثر مهات خودشان یا دیگران از قانون فرار کرده و زندگی جسورانه را آغاز نموده در حالیکه ممکن است قلبا حیوان صفت باشند نظریات و عقاید لمبرزو از اعداد ناقص و حالات مختلفی بیرون آمده بود و بنا بر این برودی عدم توافقی بین طرفداران و بیروان او که اکنون بیش از چند نفر نیستند ظاهر شد مع هذا اشکالاتی که در اثر آزمایش این قسمت بدست آمده بود دارای نتایج عالی بود آنها دقت خود را در عامل بزه متمرکز ساخته بودند و نا بر این به کاملترین و عملی ترین طرق مربوط بآنها باز پرسی هیجان آوری را شروع میکردند.

بین عوامل طرق اصلاح و تهذیب اخلاق هیپنوتیسم مقام برجسته

دارد . البته هیپنوتیسم خصایص و اخلاق جدیدی خلق نمیکند ولی میتواند این خصایص را در مواردی که بنظر میرسد وجود ندارد کشف نموده و توسعه دهد ضمناً باید این نکته را متذکر شوم که استعمال هیپنوتیسم و تعلیم و تربیت اخلاق محدودی دارد همانطور که در تربیت جسم و فکر دارای حدودی است (در حقیقت بعضی از موارد جاودانی و همیشگی را میتوان استثناء قائل شد شخصی که از ابتدای تولد کور بود و هیچگونه تجربه بینائی نداشت میگفت رنگ قرمز باید مثل صدای شیپور باشد !

همانطور هم اشخاص وجود دارند که اخلاقاً کور بوده و از تقوی فقط يك مفهوم یاد گرفته اند یعنی تقوی عبارت از ضعفی است که آنها را از اقدام به راهی باز میدارد برای چنین اشخاص (اگر چنین اشخاص وجود داشته باشند) هیچ امید اصلاح اخلاقی را نمیتوان انتظار داشت حتی در عمل هم نمیتوان انتظار داشت اینگونه اشخاص البته بیشتر از يك اقلیت خیلی کمی نیستند و حق خود من هم راضی نبودم که بوجود چنین اشخاصی اشاره کنم .

یکی از بزرگترین موانع موفقیت در اصطلاح و تهذیب اخلاق بوسیله هیپنوتیسم بی میلی معمولین برای مغلوب نمودن و از بین بردن گناهان کوچک میباشد ظاهراً اگر معمولی بتواند (فقط از نظر تالون مزاج) توافق با تلقین در نمایش عمومی را رد کند (هر معمولی میتواند این کار را بکند) بسختی میتواند انتظار داشت که آنچه را که او جبران اخلاق و رفتار تصور می نماید و دارای فواید بیشماری برای تهذیب اخلاق

اوست نپذیرد • معهذا در جائیکه کشش و تمایلی برای کار کردن آن موجود است انتظار و فواید بیشماری می توان داشت. اغلب حس اخلاقی احتیاج مبرمی بترقی و تربیت دارد • این قصه را (من نمیتوانم حقیقت آنرا نأید کنم) از رئیس قبیله آدمخوار تعریف می کنند که برای کشتن و خوردن يك کشتیش مبلغ نیمیم گرفته بود کشتیش پهنوا تعریف نموده و ناله و شیون سر داد که این عمل شما ظالمانه است مرد آدمخوار متقاعد نمی شد و میگفت من نصیحت و خاطره مادر خود را احترام میگذارم آخرین دفعه که او را دیدم تکیه بدرختی داد و مشغول خوردن گوشت کشتیش مبلغی بود •

شاید این قصه اساساً حقیقت نداشته باشد ! در هر حال در اینجا حکایت دیگری که در صحت آن شک نیست وجود دارد مافری در یکی از قبایل وحشی و آدمخوار گینه جدید گیر کرده و یکی از آن ها که اصرار داشت لاشه مادرش را بخورد اعتراض می نمود شخص مزبور فوراً در جوابش گفت چرا باید گوشت باین خوبی را از دست بدهم ؟

من جدا تصور میکنم نتایجی که از این حکایت گرفته میشود شایسته تعمق و تفکر است بدون شك مرد آدمخوار که گفته بود (مره این با دیگران فرق دارد) درست گفته است. هنگامیکه من شهر (سالت لیک) را گردش میکردم یکی از خواهر زادگان هبر کرانت رئیس کلیسای (مری - نن) بمن گفت حتی باوجود اینکه هنوز تعدد زوجات در بین اعضای

کلیسا مرسوم است او نتوانسته است خود را قانع سازد که بین زنهای يك
مرد زندگی کند او باید فرق العاده حسود بوده باشد !

پرفسور اکست فورل متخصص و کارشناس مشهور سوئیس مینویسد
برای خلاصی از عادات بدی که شخص دارد تلقین هیپنوتیکی داروی عالی است
من اضافه میکنم که تلقین در بعضی از مواقع صرف نظر نکردنی است . شیوع
الکل و داروهای مخدره به استخراج و انتفاع از داروهای تقریباً بیشماري
کمك نموده است . برای از بین بردن عادت به الکل برومید پطاسیم
استعمال زیادی یافته شدیم بیکربنات یکی از گرده های دیگر است در صورتیکه
بیشتر گرده ها دارای اتروپین . هیپنوسین یا سایر داروهای سمی میباشد
یکی از داروهای ظاهری عبارت از تزریق (آب کرن) زیر پوست میباشد
و برای رهایی از مخدرات تزریقات هیپودرمیک و داروهای تهیج کننده
(صحیح آنرا بخواهید داروهای خشم آورنده) بکار برده میشود این
داروها عبارتند از استرکینک - اتروپین - کانایس ایندیسایس هیپوسامین
میباشد با این داروها همیشه این قسمت را تأیید کرده اند که اگر بیمار دستورات
آنرا رعایت کنند از عادات بد خود خلاص میشود و البته شفائی که بعد از
آن حاصل میشود نتیجه اعتماد و اطمینان بدان حرف است نه اثرات دارو
باعوض نمودن آنها بیک داروی عاقل و مهملی یا تزریق آب خالص
(مشروط بر اینکه بیمار از این حقه خبردار نشود) نتیجه آن حتی
خیلی بهتر خواهد بود زیرا هیچ صدمه ای باعضای بدن نمیزند
در بعضی از موارد مخصوصاً در موضوع عادت بمخدرات رژیم

و پرهیز غذایی باید بضمیمه معالجه هیپنوتیکی بکار رود .
زیرا ممکن است سمومی که بوسیله مخدرات وارد بدن شده
معالجه هیپنوتیکی تمهیدات مشکل سازد معهذا گرچه شدت شهوت را یکی
از خصایص اشخاص شرابخوار و ترس و بزدری را یکی از خصایص
اشخاص مرفیانی می دانند وای این صفات رزبله تا اندازه ای نتیجه غیر
عمدی تلقین بنفس و انتظار میباشد بعلاوه خیلی از اشخاص خود را غلام
عادت می بندارند در صورتیکه در حقیقت برده ترس میباشند اینگونه
اشخاص بسرعت قابل علاجند .

هیچکس برای اینکه يك عمل اساساً بداست آنرا انتخاب
نمی کند انجام يك عمل خواه آن عمل تمام شده و باقول انجام آن داده
شده باشد این نتیجه را می رساند که عامل پاتیه کهنده آن تصور مینماید
این عمل باعث خوشحالی و نفع اوشده و یا این که او قدرت ندارد بر علیه
تمایل نفس خویش خودداری کند مقصود از معالجه هیپنوتیکی که از روی
مهارت انجام شده باشد این است که شخص بیمار بفهمد چرا حرکات و رفتار
خودش باعث شکست خردش می باشد و همچنین این خاصیت را دارد که
نیروی اعتماد را برای مقاومت تحریکات آینده (بدون زحمت) زیاد
میکند شخصی که بدین طریق معالجه شده باشد تمام دسائس و تحریکات
بدنی حس درونی خود را تشخیص خواهد داد .

بیماریهای مختلف جنسی و بیماریهایی که بطور غیر مستقیم
مربوط بآمیزش می باشد (غالباً بیماران آنرا تشخیص نمیدهند) محتاج

معالجه فوری و دائمی می باشد البته، عالجه روانشناختی که در آن هیپنوتیسم
 رل بزرگی و مهم و حیاتی را بازی کند. مدارك بیشمارى درست دارم
 که نشان میدهد بیشتر امراض و بیماریها بوسیله کتابهایی که جز اغراق
 و دروغگوئی چیزی ندارند شدت میابند هر چه عده کمی از خوانندگان
 جوان اینگونه کتابها بخوبی از عدم قدرت و اعتبار آنها آگاهند نتایج
 فلسفه شکیه خود را بنقشه های جدی کشانیده و از اغزش در بیماری
 برکنار میمانند اشخاص زیادی وجود دارند که ترسهای بیموده و بدون
 متناسب در بطن خود دارند البته ترسی که باعث اثرات و بیماریهای مضرى
 در تمام دوره زندگی خواهد شد.

این قسمت را در نتیجه تجربه های فراوان فهمیده ام که بهترین
 نتایج ممکنه در طر زشفای يك بیماری هنگامی گرفته می شود که مسخره و حقه
 بازی ها و این قسمت را کنار گذاشته و فقط بحقیقت روشن و محکم بگردند.
 هدف من فریب دادن معمولین خودم برای قبول نمودن اصل
 ساختگی نیست ولی کوشش می کنم تا آنها را وادار سازم موضوعات را
 با نظر عقل بنگرند و من این قسمت را مطمئنترین وسیله بنای 'خلاق
 صحیح می دانم.

یکروز من را برای معالجه جنون دزدی یکافر دعوت کردند
 بعضی ها اینگونه بیماری را خوار می شمارند و می گویند چنین بیماری
 اصلا وجود ندارد ولی وجد آنرا بوسیله این حقیقت که می توان آنرا
 شفا داد ثابت می شود. تفاوت بین جنون دزدی و آدم دزد اینست

که دزد از روی اراده و حس مربوط بدان دزدی می کند ولی شخصیکه جنون دزدی دارد بدون اراده و یاد رانر این امر که سلیقه و تقاضای داشتن بعضی از اشیاء را می نماید مرتکب این عمل می شود یک نفر شخصی که دارای جنون دزدی است ممکن است چشمش بدسته کلیدی بیافتد و تقریباً بدون اراده آنرا برداشته و برای خود آنرا در جیبش گذارد در اثر فراموش نمودن اشیائیکه در جستجوی آنست و بواسیله تعمق و جمع کردن حواس میتواند تمام حادثه را بیاد آورده و برای شرح آن تعجیل نماید بیماران این دسته فوراً بواسیله هیپنوتیسم شفا مییابند و علی رغم عده از مؤلفین و نویسندگان من تصور نمیکنم که جنون دزدی ارنی باشد و ممکن است در اثر سقیده بیکه در فامیل وجود دارد شدت یابد.

عده زیادی برای رهائی از قید عادت دخانیات زیاد و دیرینه خود در بعضی از موارد بعد از اینه سالها تلقین بنفس بدون نتیجه ادامه میدادند بطور ناگهانی شفا مییافتند بیک نفر از این اشخاص من این تلقین را اضافه نمودم که باید از زیاده روی در اشیاء شیرین خود دارای کند زیرا ممکن است بطور نامطلوبی در آهنگ صدای او اثر کرده و بسرما خوردگی منجر شود تلقین با سیکار کشیدن و رژیم غذایی او مطابقت داشت این شخص بست هیپنوتیک بیخوابی داشت و هنگامیکه بدو گفتم نسبت به چیزهای شیرین دلبستگی دارد فوق العاده متعجب شد میگفت که حرف من راست است ولی او مایل نیست که از (دندان شیرین) خود

خود با وجودیکه مضر است جدا شود. گفتم در این صورت شما در اثر از بین رفتن مزه اشیاء کسل میشوید نه خود آنها خنده ای کرده و سری علامت اثبات حرکت داد بنا بر این باو تلقین نمودم که در آینده اشیاء شیرین مزه تلخ خواهند داشت و اشیاء تلخ مزه شیرین تلقین بطور رضایت بخش انجام شد و نتیجه آن دهمی بود

یک مرتبه از من درخواست کردند خانمی را که مبتلابه پر خوری بوده و عادت مزمن به جویدن ناخن داشت شفا دهم باو گفتم که پر خوری او فقط اشتها و سلامتی قلب او است از دادن تلقین که ممکن بود برای خانم نتایج بدو حتی بدبخت کننده داشته باشد خود داری نمودم. هنگامیکه در حال هیپنوتیسم بود باو تلقین نمودم که بیشتر از حد معمول برای زیاد کردن انرژی نخواهد خورد در اجمع بجویدن ناخن من خیلی با آرامی شروع بکار نموده و وسیله هیپنوتیسم ترك فوری عادت را تلقین نمودم نتیجه معالجه در کاغذیکه چند ماه بعد از این واقعه از او دریافت نمودم بدین ترتیب شرح داده شده است :

« من تصور میکنم که شما مایلید بدانید از معالجه بنده بیعد
 « حال من چطور است ناخن خوردن من بطور مرموزی قطع شد. و تعجب
 « میکنم چطور عادت شش ساله در يك لحظه ترك شد ولی افسوس پر خوری
 « غالب نشد ... معالجه ساده شما مرا متحیر میسازد باید اقرار کنم
 « که قدری نا امید شده بودم و امیدوار بودم که شما مرا بحالت بیهوشی یا
 « نظیر آن در آورید در هر صورت نا آنجا که مربوط بخوردن ناخن بود

وظیفه خود را انجام داد. ام و شاید اگر شما بیشتر تا کنید همینمو دیدید پر خوری
من نیز از بین مر رفت چند سال گذشت خانم مذکور نامه نوشته و اطلاع
داد که طور حتم این خوردن ناخن دست کشید و شفایافته است .
کسیکه طبیعت حقیقی هیپنوتیسم را فهمیده است باید بداند
که اگر از تمام وسایل ممکنه برای شفای بیمار نتیجه ای حاصل نشد
فرو گذاری از هیپنوتیسم فوق العاده خطرناک است . در تجربیات من موارد
بیشماری شاید این مرعابت که این قسمت یعنی خود داری از هیپنوتیسم
باعث فقدان رشد و غالبا سلامتی سالهای ذقیمت بیشماری گردیده است .

هر چه از فواید هیپنوتیسم در خصوص رهائی دانش آموزان از
اشکالات معنوی گفته شود میتوان بهمان درجه برای هیپنوتیک اخلاق گفت
پدری که میگفت او میل دارد که کودکش طبیعتا بد باشد تا اینکه بویله
هیپنوتیسم خوب شود مثل اینست که علنا اظهار بدارد او میل دارد که
کودکش بیسواد باشد از آنکه تربیت گردد . روش جزائی را می توان
تا اندازه بوسیله اعمال دیگر مانع شد ولی اثرات آن اعمال چندان
مفید فایده نیست درست تریشه مثل اینست که از آن در عوض اینکه بریشه درخت
توجه نموده و آنرا از بین برد بشاخه ها چسبیده و آنرا می برد . اسقفها
هارو خوب میگویند که جوان باید آماده باشد که دنیا را بدون تعجب بنگرد
و در آن بدون خطر زندگی نماید بدون کمک هیپنوتیسم این آرزو بسختی
بدست میآید در صورتی که بوسیله بکار بردن ماهرانه و دائمی هیپنوتیسم
در هر اطاق دبستان یا مؤسسات تربیت جوانان فوراً اخلاق و ذیله کودکان

را از بین می‌رود و اگرهماطور در کودکستان و مؤسسات تربیت جوانان
کاررود بیشتر از ۵۰ درصد کودکان شرور و بدذات شفا خواهند
یافت .

اشخاص فوق‌العاده معدودی هنگامی که از شش سال کمتر داشته
و یا از ۲۱ سال بیشتر داشته باشند عادت به بزه میکنند در اثر عدم استعمال
همینو تیسیم فوری خیلی از زندگانی‌های اشخاص محکوم بقتل و نیستی و بسیاری
از اشخاص که ممکن بود بوسیله تربیت اخلاق وجود مفیدی شوند جانی
و تبه کار شده و همانگونه اقی می‌مانند .

بخش شانزدهم

فوائد اجتماعی و آموزش و پرورشی



باوجود حکایات و قصص خیالی مخالف خوانندگان کتاب
(قدرت حافظه) من بخوبی می‌توانند بفهمند که هیچ دلیل معتبری
برای باور نمودن اینکه بچه قبل از تولدش هوشیار است وجود
ندارد .

انعکاس بتدریج در کودك ایجاد میشود و چون وقایع اوایل
تولد زندگی بندرت اثراتی در مغز کودك می‌گذارد واضح است که
زندگی قبل از ولادت زیاد قابل فهم نیست معهذا اثرات اوان کودکی نفوذ

عمیق و پر دامنه در روح دارد سرجان کو کبرن در کنگره آموزش و پرورش دانشگاه کالج لندن درده ژانویه ۱۹۲۵ در قسمت والدین اهمیت تشخیص کودک را تأیید نموده گفت "حتی در کودکی که همه تصور مینمایند از کودکان معمولی است ، رفته بهر وجود دارد که اغلب آن جرقه خاموش شده و یاد دیرین خاکستر فراموشی میافند ولی اگر آنرا بشعله تبدیل نمایند در زندگی بعدی دارای نابجاشکفت انگیزی خواهد بود سرجان اضافه نموده بالاتر از اینها اولیا کودک بایستی از گذاشتن علائم بد در زوی بافته های لطیف مغز کودک خود داری کنند زیرا ممکن است میکائیک و ماشین چی کارگاه مغز کودک قبل از اینکه بدست آموزگاران خود برسد خواب گردد"

شخص میتواند از این قسمت هم بعقب تر برود گرچه گفته شد که ، اثرات قل از تولد معمولاً ساختگی و مصنوعی است ولی شواهد فراوانی وجود دارد که نشان میدهد اگر يك مادر آرزو مند دارای افکار ناسالمی باشد نمایلات روحی عجیب و حتی صفات مشخص جسمی در کودک آینده بجا خواهد گذارد این قسمت را با تمام جزئیات آن در کتاب خودم با-م (شخصیت) شرح داده ام . تمام بیماریها غیر از آنهایی که جزء لاینفك جسم می باشند از موقع حاملگی و بچگی مخصوصاً گاهی مربوط بتغذیه غلط و گاهی هم در اثر تلقین است و بطور مسلم قابل علاجند و بنابراین می توان آنرا ممانعت نمود مادرهای آرزو مند باید مطمئن باشند که بهترین شادی و فرح مادری تغذیه و شیر دادن خوب بچه است

سالمندان می توانند اثرات وقایع گذشته را در روی مغز خود نجاهاصل کنند
ولی جقدر تمایلات بیچگی مخالف زندگی سالمندان است! عناصری که مغز
سالمندان را درست میکنند در مغز کودک بوده اند *

يك ضرب المثل قریبی می گوید « اقدام مؤثرتر از گفتار است »
کودکان همیشه حرکات دیگران را تقلید و تعقیب می کنند و کمتر عقیده
را پیروی می نمایند بنابراین قبل از اینکه اولیاء کودک برای تقصیراتی
که نموده او را سرزنش کنند باید رفتار و کردار خود را آزمایش کرده
و نیک بنجد زیرا ممکن است حرکتی که از طفل سرزده باشد از حرکات
خود آنان تقلید شده باشد

راجع موضوع جنسیت (و دیگر موضوعات) این قاعده را باید
بگویم وقتی كه يك كودك سنش باندازه رسید كه بتواند سئوالی
نماید كاملاً بحدی رسیده است كه میباید پرسش او را راستی و درستی
پاسخ داد *

كودك بندرت خود را مدیون حق شناسی باولیاء خود میدانند
زیرا آنها او را بدنیا آورده اند بعلاوه بسختی می توان از كودکی انتظار
احترام حقیقی و محبت واقعی نسبت باولیاء خود داشت مگر اینکه آنها
خودشان علت این امر را فراهم کنند كودك ممكن است از اطلاعات
و دانشی كه دارد استدلالی بکند ولی اولین قدم در تربیت را نمیتوان
بوسیله استدلال شروع نمود معهذا تا آنجاكه عملی است بچه ها را باید
تشویق نمود كه موضوعات را بادلیل و برهان ثابت کنند ولی باید بدانها

خاطر نشان ساخت که چه نتایج غلطی ممکن است در اثر اتخاذ قضایه و فرضیه های غلط حادث شود. تلفیق باید برای راهنمایی اندیشه و احساسات بچه بکار رود نه برای اینکه بطور ناگواری بر مغز کودک اثر نماید.

بتدریج که کودک به وزهای دبستان میرسد خصایص روحی و فکری او معمولاً بیک تعادل مثبتی رسیده است و وظیفه آموزگار این است که آنچه را که شاگردان نمیتوانند برای خودشان انجام دهند برای آنها انجام دهد و حتی چیزهایی را که آنها نمیتوانند بدون صرف وقت و انرژی زیاد بدست آورند برایشان تهیه کند کودکان را باید آموخت که برای خودشان عمل نموده قضاوت کنند و نتیجه بگیرند ولی اگر بخواهند آن وظایف را بخوبی انجام دهند همان طور که احتیاج است عمل ابزار و اسباب خارجی دارند احتیاج با استعمال تمام لوازم فکری دارند که شامل آشنایی با تفکر و تعمق است.

در این اواخر راجع با آزادی کودکان دبستان چیرهای زیادی نوشته شده است.

من خودم یکی از شیفته گان آزادی هستم و برای اینکه هر کس تا اندازه که ممکن است از این نعمت متمتع گردد باید متوجه شده بداند دانش و اطلاعات در اثر بکارافزادن و تربیت اعمال غفلت شده میگیرد. عجله زیاد در ترقی معمولاً خوب نیست عده خیلی کمی در کودکی اجوبه بودند و در بزرگی خود را در ردیف توانمندی قرار داده اند برعکس خیلی از اشخاص بزرگ و نامی جهان در بچگی بسیار آرام و مانند اشخاص

عادی دیگری بوده‌اند و حتی استثنائاً دیوانه هم بوده‌اند در خلال تحصیل در دبستان (نیونن) همیشه شاگرد آخر بود داوید هوم ریچارد برینسلی شدید آن توماس مور (شاعر ایرلندی) والتر اسکات را مادرانشان کودکانه ~~کودکانه~~ بی کله و کودن محسوب می‌داشته‌د.

جرج ایلوت بزرگترین نویسنده انگلیسی اشکال خصوصی در خواندن و نوشتن داشت مولیر در سن ۱۴ سالگی بسختی می‌توانست بخواند بنویسد • پسنالوزی • هوآرد • ویلنگتن کالیریج بالزاک و بقعیده من حتی کیچنر در دبستان بالهی معروف شده بودند • روسینی و واگنر را هم شاگردانشان مخبط و دیوانه تصور میکردند دین سوینیت • گوته • وتولستوی • نتوانستند درجه دکتری خود را بگیرند زیرا در امتحانات دانشگاه مرود شدند باوجود اینکه (وردی) حاضر شده بود شهریه بدهد دانشگاه‌های میلان او را قبول نکردند. دیدروت را بواسطه وجهالت فامیلش با تحقیر بدو مینگریستند •

مردم خیال میکردند کلداسمیت شاعر بزرگ انگلیس دیوانه است . نشود پارکر هنگامیکه جوان بود ظاهراً فاقد قوه حافظه بود ولی اتفاقاً ۳۴ زبان یاد گرفت ؛

غالباً يك چیز جزئی و ناقابل باتفاق بیچاره کننده باعث آشکار شدن نیروهای تاریك و مجهول میشود .

فصاحت و بلاغت کالسیسیر انوس بود که مستتن را مصمم نمود

تا ناطق زبردستی بشود . میلتن شغل خود را که منشی گری کرمول بود
از دست داد و این قسمت باعث شد که کتاب بهشت مقود را بنویسد
شکسپیر در اثر پاره از خبط و خطاهای جوانی ازدهات خود
فراری شده بدسته هنرپیشگان پیوست و بدین ترتیب پیم نویسن
گردید .

بادر نظر گرفتن معتمهای خداداده فوق العاده که بدین ترتیب
یمنی بایک واقع آشکار شدند آیا باید از استعدادات متمشع که غالباً
پنهان میماند تعجب نمود :

چه بسیار اشخاصیکه در نتیجه فقدان بعضی از صفات شخصی
شکست خورده از میدان بیرون رفتند :

اگر مثلاً حسن اعتمه در در يك دانش آموزی وجود نداشته باشد
احتمال ندارد که استقامت داشته باشد و حتی اگر پشتکار هم داشته باشد
از کاملترین موفقیت هاما یوس میگردد . بدون پشتکار بزرگترین استعدادات
مجهول میماند و بادر نظر گرفتن تمرکز این قسمت درست بنظر میرسد .
بهترین و سریعترین راه تحصیل ' تمرکز ' بوسیله عمایات هیپنوتیکی
است سپس (بابکار بردن آن تمرکز) حافظه - ملاحظه و سایر مستندات
ضروری و اصلی موفقیت بسرعت رشد میکند . (يك زنجیر فقط باندازه
ضعیفترین حلقه های خود قویست) هیپنوتیسم نه تنها ضعیفترین حلقه
هارا قوی میسازد بلکه تمام حلقه های تربیت را محکم میکند و بنا بر این
نه تنها از شکست به موفقیت منجر میشود بلکه از موفقیت كوچك به

موفقیت بزرگتر میکشاند و ثابت شده است که برای تمام دانش آموزان عبارت از وسیله ای است که از تضییع وقت زیاد آفات جلوگیری میکند .

هیپنوتیسم بهترین شرط ممکنه تحصیل است همانطور که من بارها نشان داده ام با حالت تفکر و تعمقی که نوابغ برای داشتن آن مشهورند مطابقت دارد بدبختانه تمایل به تفکر و تأمل در نابغه غالباً خیلی زیاد است در صورتیکه خود داری و دقت و دور اندیشی بنفع دنیوی او خیلی کم است . آیا ممکن است بگوئیم هیپنوتیسم اغلب سعی میکند که نبوغ موازی درست کند ؟

در اثر عامل هیپنوتیسم میتوان دانش آموزان را قادر ساخت که دقت فوری بتمام معلوماتی که قبلاً بدست آورده نموده بسرعت معلومات و دانشی را که میتواند بدست آورد و آنچه را که برای حرکات سریع لازم میداند بکار انداخته و خلاصه در کار خودش خوشحال و شاد باشد .

قدرت خاطره در انزای هیپنوتیسم باندازه فوق العاده است که که بعضی از محققین باین نتیجه برخورد کرده اند که نه تنها اثراتی که بوسیله وقایعی ایجاد شده باقی میگذارد بلکه بوسیله هیپنوتیسم بیاد آوردن تمام عملیات و حالات وقوف آسان میباشد در هر حال من مدرکی از نبوغی که ظاهراً خاطره اولین سال زندگی است بدست آوردم . یکی از معمولین که در اینگونه تجربیات اورا بهبودی بخشیدم هیپنوتیسم را آنهنگ

حافظه نامید • البته در آنمورد در تأثیر و فایده غیر مساوی است خانمی که دانشجوی پزشکی بود در چهار روز اول امتحان تلقین را بدون نتیجه بکار برده و مجبور شد بطور خصوصی از من کمک بگیرد. روز دیگر وقتی که از ۴۰ سؤال جواب ۳۹ تا از آن فوراً بخاطرش رسید فوق العاده متعجب شد و در آخر امتحان با وجودیکه يك روز امتحاناتش خوب شده بود اسم او با ۹۰ درصد نمرات خوب در سر لوحه صورت دانشجویان قرار گرفت •

در ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۸ انجمن اسکاتلان در کلاسکو صفات متمیزه و خصوصیات دانشجویان کامبریج که قبل از امتحانات هیپنوتیسم شده بودند گزارش داد در اثنای هیپنوتیسم بآنها گفته شده بود که میتوانند هر کاری را که بخواهند سریعتر و آسانتر و صحیحتر از پیش انجام دهند. این دانش آموزان سه ماه قبل از امتحانات هفته‌ئی دوباره تحت معالجه هیپنوتیسمی قرار می گرفتند.

از سال ۱۹۰۱ بعد من فقط يك مرتبه شکست خوردم • بدین طریق که معمول نمیتوانست آنچه را که هیچگاه نمیشناخت بخاطر آورد •

برعکس بوسیله تلقین هیپنوتیکی خاطرات ناموافق بد از قبیل بدخیزها و نومهیدیهای کارهای عشق را در خیلی از موارد میتوان جمع کرده یا اصلاً محو نمود.

خوشحالی بیشتر متکی بسلامتی و موفقیت است و همانطور که

نشان داده‌ام هیپنوتیسم که مقوی برای بدست آوردن درد می‌باشد اما برای انواع و اقسام بیماریها ثابت شده که داروی مؤثری است لاروشفو کالت مینویسد « که یک‌یکه نمی‌تواند آسایش را در خود بیابد جاهای دیگر را بی‌هوده از برای آن تجسس می‌کند » چه بسیار مواردی که من برای بدست آوردن حالت متانت و رددباری بوسیله هیپنوتیسم زحمت کشیده‌ام و البته در این قسمت موفقیت یافته‌ام مثلاً در ناخوشی و بستر مرگ از اقوام خودم برای بردباری و گواران به هیپنوتیسم متوسل شده‌ام .

در بعضی اوقات دقت و توجه بیمار را از درد بیماری بطرف کار کشانیده‌ام که بنوبه خودش آن شخص راضی شده است در موارد ترس - کمروزی - عدم اعتماد بنفس - شبهه و حالات مشابه آن چه در کودکان (چه در سالمندان) من ~~مختل~~ ^{معتدل} شده‌ام که معالجه هیپنوتیسمی بهترین و مؤثرترین وسیله است . ولی گذشته از تمام این حرفها استعداد و مطالعه‌ای که برای یک نفر هیپنوتیست ماهر لازم می‌باشد همانهایی هستند که در زندگی عادی حس اعتماد و بندار شخص را تشکیل می‌دهد بعلاوه در بسیاری از موارد عده‌ای که من اظهار داشته‌اند که آنچه را که در اثر هیپنوتیسم اعتماد بنفس و پشتکار بدست آورده‌اند در مشغولیت‌های فردی و معمولی آنها بی‌نهایت مؤثر واقع شده و موفق گردیده‌اند .

آنچه را که برای معمول بکار می‌رود باید برای عامل نیز بکار برده شود حقیقتاً شکست یا موفقیت شخص بیشتر متکی بوقایع خارجی است نه طبیعت واقعی هیپنوتیسم .

اجازه بدهید تا کنید کنم هر کس که میخواهید باشید در تمام موارد بسیاری از نیروی روحی شما پنهان است و بدون بکار انداختن آن نیروی پنهانی تمام کوشش های معنوی شما بیفایده خواهد بود و هنگامیکه هیپنوتیسم ماهرانه بکار افتد می تواند تماس شما را با گنجی که در خود دارید نزدیکتر نماید آن ثروت را ذخیره نماید و میتواند شمارا در راهی که ممکن و یا حتی محتمل بود جرئت وارد شدن نداشته اید موفق گرداند غیر از عده معدودی تمام مردم در موقع ملاحظه نیروها و قدرت باطنی خویش خود را زیاد ارزان و بیمقدار تصور می کنند . برای تمام موفقیتها و خوشحالیها هیپنوتیسم دارای ارزش زیادی است و مجبوراً روزی خواهد آمد که مثل سایر علوم جای خود را بین مواد قبول شده باز خواهد کرد اما فعلاً وظیفه عاملین و آنهاست که آنرا شناخته و تجربه نموده اند اینست که آنرا در جلو چشم اشخاص عادی و عموم مردم عمل کنند .

بخش هفدهم

هو مپیقي وحداء



در بین بدبختیهای دیگر بزرگترین نوازندگان پیانو و تصنیف سازان (راج مانینف) بیک بی حسی ترسناکی دچار شده بودند امبرده قول داده بود نامبرده قول داده بود که کنسرتی بنویسد ولی مدت دو سال گذشت

و هنوز کاری نکرده بود هر روز روی نیمکت خود نشسته و باسک عزیزش
روز را بشب میرسانید بعبارت دیگر مصاحبت این حیوان را بدیگر اشخاص
تر جمیع میداد

اصرار و ابرام بعضی از دوستان جوانش او را وادار نمود که از دکتر (داهل)
کمک بخواهد در ان موقع دکتر مزبور بمعالجات جاد و مشهور شده بود
روزها مرتباً (راج مانینف) روی صندلی راحتی نشسته و دکتر داهل تلقینات
شفاهی هیپنوتیکی باو میداد از این قبیل : شما شروع بنوشتن کنسرت خود
خواهید نمود . . . شما با آسانی زیادی کار خواهید نمود . . . کنسرت
شما از نوع بهترین کنسرت ها خواهد بود . . . راج مانینف بدوست خود
فن ریزمان گفته بود هر روز دکتر این جملات را تکرار میکرد گرچه
ممکن است بنا نکنید ولی از گفتن این حقیقت ناگزیرم که همین
معالجه مرا کمک نمود .

دوباره شروع بساختن کنسرت خود نمود عقاید و افکار جدید
موسیقی در داخل بدن من شروع بحرکت میکرد و بالاخره بیشتر
از آنچه که برای کنسرت خود احتیاج داشتم تصنیفات جدیدی ساختم
کنسرت مرقعیت بزرگی بدست آورد و (بعنوان حق شناسی
بدکتر داخل اهدا گردید .

حساسیت فوق العاده در ضمیر تمام هنرپیشگان معمولی است و این
حساسیت خیلی زود منجر به عصبانیت میگردد هنگامیکه در جلوشنندگان
و تماشاچیان ایستند و این حساسیت شدت باید قهراً دستگاه اعصاب را
باز نماید

صدمه میزند عمل قلب و جهاز تنفس را متنبه میکند و بدین ترتیب صدای خواننده را متشنج و غیر معین و انگشتان نوازنده را میلرزاند و بعلاوه در حفظه و عبارات مورد لزوم دخالت نموده و گاهی آنها را از یاد میبرد در چنین مواردی عمل هیپنوتیکی میتواند دوستی خود را ثابت کند !

من اغلب با نوازندگان پیانو و ویالون و سایر موسیقی دانها مربوط بودم .

محققین تقریباً یک قرن کوشش نمودند که عملیات هیپنوتیکی را با موسیقی و صدا و صنایع ظریفه تاریخی مربوط سازند در کتاب خوش باسم (اساس هیپنوتیسم) جزئیاتی که مربوط موارد مختلف جالب توجه و تأمین این قسمت بوده اند نگاشته این مثالها نشان میدهد که هیپنوتیسم حتی در دست عام این که از حیث اطلاعات و دانش از معمولین مربوط کمتر هستند دارای اثرات خیلی خوب خواهد بود .

(برید) یکی از دختران کارخانه را هیپنوتیسم نموده و نامبرده در جلو (جنی لند) تقلید صداهای معروف و مهمی را نمود که بدون شك برای اشخاصی که بر اعاقب در جسات هیپنوتیسم آشنا نبودند تولید تعجب خارق العاده مینمود برید اشتباهات تصور مینمود که نمیتوان دختر را بعد از این رفتن هیپنوتیسم به همان حاز نگاهداشت تصور و خیال تنها و موانع این قسمت هستند با تشخیص این حقیقت مهم دکتر کاکن س (پرفسور دانشگاه کلمبیا) دکتر دمیسن و دیگران هیپنوتیسم را برای تزریق حس اعصاب بنفسی یشتکاران و سایر مشخصات بکار برده و معمولاً نتایج آن مفیدتر

از نتایجی است که از تجربیات برید بدست آمده است مع هذا تصورات غلط راجع بطبیعت هیپنوتیسم و جهل کامل یا جزئی راجع باصل پرورش صدا کوششها و زحمات آنانرا در اینقسمت یکطرفه و گمراه کننده نمود *

در سالهای پیش موسیقی دانی نزد من آمد که صدا دار را باو یاد بدهم و گفت که صدای خوب حقیقتاً در بین کودکان و پسران و همسایگان او خیلی نادر است و برای این که موضوع را با مثال بهتر بفهماند گفت « چندی قبل تقریباً ۲۰ نفر سر را برای امتحان صداهایشان و انتخاب بهترین آنان برای جاهای خالی که در دسته سرود خوانان من موجود بود امتحان کردم هر هفته دو بار یا بیشتر کودکان را تمرین میدادم بعد از یکماه فقط ۳ یا ۴ نفر صدایشان بالنسبه خوب بود بقیه محتاج تربیت و پرورش صدا بودند . »

افسوس آن موسیقی دارد در آن موقع نمیدانست (گرچه بزودی فهمید) که تربیت و پرورش صدا متضمن دانستن آواز نیست .
حالت او را در سر بگیریید سپس خواهید فهمید که هر چند يك هیپنوتیسم صالح و ماهر می تواند باشد خاصه که معالجه می کند القا کند که آنچه را او می داند به بهترین وجهی انجام دهند ولی نمیداند اطلاعات فنی را (که خودش هم بلد نیست) بآنها بدهد بالنتیجه اکثر عاملین در نتیجه اینکه دارای صدای خوب نبوده اند در این زمینه چندان پیشرفتی نکرده اند و بنابراین هنگامیکه آموختن و نواختن * پیانو منظور اصلی و واقعی است باید خدمات یکنفر ماهر در اینقسمت را خواست *

زیاد کردن حافظه موسیقی و نیروهای ترکیب و تصنیف و زیاد کردن قوه‌ایکه با لبداهه تصنیف کند تا نثریق پشتکار و (تمرکز) با ممالجه بوسیله هینوتیسم خیلی خوب است کتاب کوچکی که تحت عنوان (سه جنبه تهیه صدا) مدنی پیش از چاپ خارج گردید شاهد بر اینست که من هینوتیسم را برای تربیت صدا از سالهای خیلی پیش یعنی از سال ۱۹۰۴ بکار برده‌ام. در حقیقت من چند سال زودتر از آن شروع کردم زیرا قبل از تاریخ چاپ یکنفر پرفسور اولین کسی بود که تخصص در هینوتیسم را برای صنعت خود که عبارت از تربیت و پرورش صدا بود آموخت. من مایل بودم بفهمم آیا بوسیله هینوتیسم میتوان شبهه و سایر خصوصیات را که هم آموزگار و هم محصل را بشکست میکشاند از بین برد و برای این منظور در هینوتیسم يك نیروی فوق العاده یافتم گرچه بزودی دلائلیکه تئوریهای مختلف هینوتیسم را نشان میداد و موافق با عقل نبود شناختم معذاتاً هنگامیکه از بیچ و خم سنگلاخ تئوریهای غلط بیرون نیامده بودم ضرر فوق العاده زیادی بمن رسید هنگامی که به نتیجه پرورش صدا بوسیله هینوتیسم رسیدم از بس شاد و خرسند شدم خیلی از صاحبان صدا را مجاباً معالجه و کمک کردم. ولی بزودی متوجه شدم که ادامه این روش مردم را وادار خواهد نمود که جمله (عقیده او فویرتر از حقیقت است) درباره من اظهار دارند خیلی با احتیاط شروع بکار نمودم و بتدریج تحقیقات خود را ادامه دادم همچنین تلقین بنفس را در عوض هینوتیسم بکار بردم و هر چند که فواید بی شماری عاید شد ولی البته نتایج آن مثل خود هینوتیسم

مفید نبود در بعضی از موارد از تلقین بنفس بجای هیپنوتیسم کمک میخواستم
آنها بعنوان متمم هیپنوتیسم بکار میبردیم.

استعمال علمی صدا گرچه تنها بکار بردن صحیح اعضا صدا باشد مثل زیبایی
در سایر هنرهای زیبا نتیجه تکامل تدریجی است و موضوعی نیست که تنها
بوسیله يك فرد حل شود. بسیاری از تجربیات اولیه بدون شك بنتایج
مصیبت باری برخورد نموده است و فقط بتدریج بود که سطح بلند موسیقی
و علم میکایک باین درجه رسید در زمان (هاندل) نتایج عمده ای که از تدریس
این فن گرفته میشد عبارت از تعلیماتی بود که نیکولا پرپرا (متولد سال
۱۶۸۶ در ناپل) یکی از بزرگترین استادان صدا در زمان خود بدیگران
میآموخت.

آنچه را که امروز تربیت و پرورش اصلی صدا مینامیم با
اصول و قواعد (پرپرا) مطابقت دارد گرچه اطلاعات فیزیولوژی و روانشناسی
که اخیرا پیدا شده راه ما را در انجام این مقصود کوتاه تر میسازد من این
حقیقت را متذکر شدم که بسیاری از تجربیات صدا قبلا بتایج پریشان
کننده داشت و خوشبختانه امروز احتیاجی نیست بر اینکه برای تصحیح
صدا همان حرکات و کوششهای قدیمی را پیروی کنیم معذرا برای یک نفر
خواننده تربیت شده اطلاعات فیزیولوژی صدا خیلی مؤثر است و برای
استاد صدا ضروری است که بهترین نتیجه آنها بدست آورد.

در کتابی که باسم (تربیت و پرورش) صدا نگاشته و اکنون چاپ سوم آن
آغاز میشود جزئیات قواعدیکه بدانوسیله تربیت صدرا با آسانی و راحتی

میشود تعقیب نمود نوشته ام (این کتاب هم برای نطق و هم برای آموختن صدا بدون کمک معلم میباشد) و جسارت میگویم بیشتر آموزگاران صدا از بدیه بدتر هستند. مرحوم داوید نام خواننده ماهر معروف امریکائی بدرستی اظهار داشته است: «عده اشخاصی که خواندن را کمی بلد هستند و میل دارند بیشتر از درسی که آموزگار بدانها میدهد فراگیرند هنگامیکه تمام دردهای کار و تحصیل معاش بر ایشان بسته شده و از همه جانومید شدند، خود میگویند میدانم چکار باید بکنم من باید معلم صدا بشوم».

تربیت کننده و تعلیم دهند ماهر صدا اغلب وادو موضوعات صدائی خوب پیدا میکنند ولی صدائی که از آن شنیده میشود در صدائی ناهنجار چیز دیگری نیست بنا بقول مانول کارسیا خداوند مشهور او از صفائی که غالباً بوسیله تحصیل تجربه توسعه داده میشود در موقع عملی باندازه از نواقص تر شده که وجود آن رویهمرفته انکار گردیده است. «کارسو میگوید» توقف در رواج اشتها سخت تر از رسیدن به آن است، معذا رسیدن به نجاتی برای او کار ساده نبود معلم - رخانه او در ابتدا نسبت صدای (کاروسو) برای احراز مقام بکنفر خواننده مشکوک بود و حتی خیلی از او ناراضی بود خود کاروسو تصمیم گرفت که موفق شود و بالاخره موفق شد

بعدها کاروسو خودش میگفت صدای او در آن موقع مثل صدای (وزیدن باد از توی پنجره) بود.

برای تسلط در هر موضوعی اهمیت در اینست که نباید عناصر ترکیبات آن باهم اشتباه شوند اگر بکنفر بخواهد وسیله صدای جلتك جلتك زنگه صدای

نگهانی آنرا قضاوت کند تعداد عناصر آن غیر قابل شمارش بنظر میرسد همانطور است نسبت صدا اگر موضوعات را نیکه تیکه باشخاص نگفته و اساس حقیقی آنرا يك يك نمائیم و دانش آموز را برای آموختن آن آماده نکنیم تحصیل صدا نامحدود بنظر آمده و به نتیجه بیاری از شاگردان منصرف و دل برد و متنفر می شوند مع هذا عناصر تربیت صدا در حقیقت خیلی ساده هستند و هنگامی که تحصیل آن بخوبی دنبال شود نه تنها یک روش جدید و خوشحال کننده تجربه شخصی بدانش آموزان می آموزد بلکه يك پادزهر قوی بر علیه ناخوشی - سخت اعضای حیاتی خواهد بود من نمی توانم بیهوده کوشش نموده و وضعیت تربیت صدا را به تأقینات هیپنوتیکی برگردانم من قواعد اساسی ملیت ایتالیائی قدیم را جلو کشیده و آنها را با ابتکارات فیزیولوژی و روان شناسی تکمیل کرده ام من تشخیص می دهم که هر چند تربیت صدا بدون نیروی فکر غیر عملی است نتیجه فکر چه خوب و چه بد همیشه متکی بعلوم طبیعی است من همچنین می فهمم که تربیت روحی و بدنی بایستی دست بدست هم داده باهم مخلوط شده و یکدیگر را کامل کنند من هیپنوتیسم را نه تنها از لحاظ اینکه حالت فوق العاده مناسبی برای معالجات تلقین بدست می دهد بکار می برم بلکه از این لحاظ که بدون آن مغز دانش آموز بندرت می تواند کفایت و لیاقت کامل خود را بدست آورده آنرا انجام دهد.

بغیر از خوانندگان جدید بکه سرعت در خوانندگی مهارت و خبرگی یافته اند مشتریان من شامل عده زیادی از خوانندگان که بیشتر

آنها مشهورند میباشند اکثر این خوانندگان برای پراکندگی و تفرقه نیروی عصبی خود و یاسایر اشکالات مشابه آن رجوع نمودند و معمولاً متوجه شده که اینگونه اشخاص احتیاج شدیدی باساح حرکت صدا از لحاظ فزیولوژی داشته اند و ممکن هم بود که سالها اینها از علمی بمعام دیگر رجوع کرده بول زیادی بیهوده خرج می کردند و کوشش مینمودند که اشکالات مقدماتی غالب شوند. عده از آنها بمن گفته اند قبل از اینکه بمن رجوع کنند هیچگاه چنین درس اصلی صدا نداشته اند البته واضح است که آموزگاران آنها را هیچ نمیدانستند و یا فقط اندکی از این هنر اطلاع داشته اند اگر خوانندگان از روی انتقاد برای این که از نهائی متد خود را بیاموزند صدای معامین خود گوش می دادند و روش آنرا می آموختند چه بولها و چه وقتبائی که بیهوده بهدر نمیرفت.

در مجله بنام عقیده موسیقی در فوریه ۱۹۲۴ مقاله ای تحت عنوان (ذخات طبعیت در تربیت صدا) منتشر ساختم و در آن متذکر شدم که دکتر لاویداکی پندیکی از پزشکان برجسته را برای پزشکان همکارش بترتیب زیر بیان می کند

«آقایان محترم ما نمیخواهیم که در عوض یزشاک عامل هیپنوتیسم باشیم ولی اجازه بدهید هیپنوتیسم را در ج. میکه واقعاً احتمال انجام کاری از او نیست بکار بریم بریدگر چه هیپنوتیسم را فوق العاده برای بیماران خود بکار میبرد ولی از آنجائی که او هیپنوتیست مینامیدند اعتراض نموده و می گفت او بیشتر از یک نفر د کتر (ر. غن کر چکی) نمیتواند کار کند مطمئناً اعضا سایر مشاغل

«ممکن است بخوبی اشاره‌ای از پزشکانی که بآنها رجوع نموده‌اند درك
 «کنند! برای یکنفر موسیقی دان یا متخصص صنایع دیگر نك نیست که در
 «تلقین هیپنوتیسمی نیز ماهر شود بر عکس ماهر شدن در آن قسمت دلیل
 «بارزی است بر اینکه متخصص و کارشناس تصمیم گرفته است که زمانها را
 «باهم برابر سازد و مردم را متقاعد خواهد نمود که يك چنین ذوق و شوقی در
 «در کار او وجود دارد نیز نشان خواهد داد که کاملیت و پشتکار کلید
 «اخلاق و رفتار او است بعلاوه هنگامیکه فواید معنوی که از اطلاعات فیزیکی
 «زیاد میشود در نظر بگیریم چنین فهمیده میشود که دانش و اطلاعات
 «اضافی بدون اینکه آدمی را از شغل عالی خودش منحرف گردانیده و از
 «جاده مستقیم بدر برد شخص را قادر خواهد ساخت سایر معلومات و علوم
 «خود را بکار برده و حتی درازد یاد دانش نیروهای جدیدی او را کمک
 «نماید»

صدای کاملاً خوب پایه و اساس اصلی است که در روی آن
 ساختمان عالی فصاحت و سخنوری را میتوان بنانهاد بدون این اساس تمام
 کوششها برای بیان صدا کم و بیش مضحك خواهد بود داشتن تلفظ صحیح
 قدری مشکل و بعید است زمزمه و خواندن لغات بایدهمیت آنها را زیاد
 کند در صورتیکه آنها را کوچکتر نموده یا عوض میکند آواز خواب وجه
 تشابهی با نطق دارد و هر کجا آواز با سخنرانی مغایرت داشته باشد آن وجه
 تشابه موجود است و من امیدوارم در آتیه نزدیکی کتابی تحت عنوان
 (فصاحت در نطق و آواز) که روی قواعد اساسی روانشناسی صداواراده

تحریر گردد در اختیار عموم مردم بگذارم و مطمئنم که صاحبان صدا را
برای ذخیره داشتن آنچه که آرزو مندند کمک خواهد نمود .

بخش هیجدهم

مکرمی خطا بارک :: هنرم :: صحیفه نما پیش

=====

لرد چستر فیلم مشهور میگوید مردم باطریق زبردست و ستاره
دنباله دار انگاه اعجاب مینگردند و اضافه مینمایند که فصاحت خوب را
تقریبا هر کس میتواند بدست آورد . مطمئنا هیچ مانع مغلوب نشدنی
برای ممانعت کردن يك شخص عادی از تسلیم عقاید یکه خود بخود در
ضمیر او پیدا میشوند وجود ندارد . مناسفانه هر انسان سالمی این عقیده
را دارد که هر کس میخواهد موفقیت قطعی در آواز خواندن پیش اشخاص
بدست آورد قید و توجه کاملی در کار لازم دارد آماجی مخصوص و رفتار
و کردار پسندیده را در اهمیت نطق و سخنرانی کمتر مورد توجه قرار
میدهند در هر حال اشتباهی بزرگتر از این نیست . یونانیان و رومیان قدیم
بهر میدانستند هنر سخنرانی و سخنوری یک رشته از آموزش و پرورش
است که برای هر دانش آموز و سلامتی هر شخص ضروری است از نقطه
نظر بهداشت مینگریم آیا همانطور که آمار نشان میدهد این حقیقت مهم
نیست که $\frac{1}{10}$ از آموزگاران و مدیران مدارس لندن از گلودرد مزمن که

نتیجه مستقیم سوء استعمال صدا است رنج میبرند؟

از تفحصات و ملاحظات دیگران این نتیجه استنباط میگردد که عده زیادی از کشیشان و وعاظ از گلودرد رنج میبرند. قدرت صدا برای خواننده و سخنران دارای اهمیت بسزائی است و اگر راه مشروع بکار انداختن این نیرو را فراموش کنیم مجبوراً طریقه دیگری را که اکثر دارای نتایج وخیمی است در پیش میگیریم. عده بیشماری از خوانندگان کشیشان • و کلای مدافع • هنرپیشگان و حراج کنندگان و دیگران برای کمک باینجانب رجوع نموده اند در بسیاری از اینگونه موارد تعلیمات صدا خیلی خوب و بجای بود و گاهی اوقات نمیشد از این دستورات صرف نظر نمود • اگر در اینگونه موارد بخواهند بوسیله هیپنوتیسم تنها عمل نمایند حقه بازی و احمقی محض است. و در حقیقت خوب نیست که به بیماران و دیگران نقص اعتماد بنفس را متذکر شویم زیرا اگر معتمد بنفس هم بودند این نقص را داشتند • برای خیلی از این اشخاص تزریق حس اعتماد بنفس صحیحی طبیعتاً منجر به ترقی صدا خواهد شد بهر حال این قسمت تنها کافی نیست.

سخنرانی در مجامع عمومی احتیاج بقدرت هنرپیشگی دارد و - سخنران باید هنگامیکه با حضار روبرو میشود توانائی تفکر را بخوبی داشته باشد در اینقسمت دستورانی وجود دارد که باید اجرا شود و هیپنوتیسم در اینحال رل یکنفر دوست خیلی صمیمی و نزدیک را بازی میکند و باید همیشه اینرا بخاطر داشت که مالکیت احساس و تصور بهیچوجه با قدرت

بیدار نمودن احساسات دیگران و اظهار مطالب موافق نیستند .

بین کشیشانی که من آنها را بوسیله هیپنوتیسم معالجه نمودم فقط یک نفر رد شد و این استثنا هم در اثر دائم الخمر بودن مشتری بود که بشدت از من پنهان میداشت هر کس که کمک یک نفر عاملی رامیخواهد باید طوری او را انتخاب نموده باشد که کاملاً بتواند او را محرم اسرار خود قرار دهد عدم صداقت و راستی باعث مداخله مواعی در شفای بیماران خواهد شد .

دیگر کشیشان سخنران قابل و فصیحی شدند و توانستند تقریباً در هر رشته ای که قصد تصمیم صحبت کردند مینمودند کاملاً بکار دستگاه مغز خود که بآنها نیز مجهول بود اعتماد داشته باشند هر چند وقت یکمرتبه عده از هنرپیشگان به ماها که واقعا مایل به پیشرفت و بکار بردن صحیح هیپنوتیسم هستیم رجوع نموده و مخفیانه درخواست کمک مینمودند ما هم قوای محرکه ای که سالها اشتیاق تحصیل آنها را داشتند بآنها میدیم اگر کمک هیپنوتیسم که با مهارت کامل بکار برده شده بود نبود بسیاری از هنرپیشگان باین اوج اشتهار عالم سینمایی نمی رسیدند من به شیفته گان و عاشقان صحنه سینما و تئاتر که با کمال شجاعت و عزت نفس هر چه داشته اند برای رسیدن به هدف نهائی خود قربانی کرده معذرتا هنوز حس می کنند که چیزی در آنها وجود دارد ، که آنها را عقب نگه می دارد ، مزده می دهم که آنچه را که هیپنوتیسم میتواند برای شما انجام دهد آزمایش کنید مطمئناً از نتایج این آزمایش ناامید نخواهید شد .

بخش نوزدهم

تفاهت سخنرانی



این يك موضوع پردامنه‌ای است که اگر بخواهیم کاملاً وارد بحث در آن بشویم چندین جلد کتاب لازم خواهیم داشت برای جزئیات بیشتری شمارا بخواندن کتاب (شفای لکنت زبان و سایر اختلالات سخنرانی دوت می‌کنم .

بعضی از عیوب سخنرانی نتیجه نقص خلقت ، ناخوشی ، یا صدمه است خواه از قسمت اعضا صدا باشد و خواه از مراکز مغز ناشی شده باشد . و این عیوب مغزی در نیمه چپ مغز اشخاصی است که بادهست راست کار می‌کنند و یا در نیمه راست مغز کسانی است که بادهست چپ کارها را انجام می‌دهند این طبقه شامل موارد شکاف سقف دهان ، یا کوتاهی زبان ، یا پیچش زبان می‌باشد و اما موارد بیشمار دیگری هست که تصور میشود مربوط بدین قسمت است در صورتیکه در حقیقت نتیجه ترکیب تلقین و جهل است . مثلاً شخصیکه قدری زبانش می‌گیرد انتظار می‌رود که همیشه بد صحبت کند معذراً صلاحیت این را خواهد داشت که خوب بتواند صحبت نماید .

فقط چند نفر کودکی که واقعاً احتیاج بعمل جراحی برای شفای لکنت زبانشان داشتند تحت عمل قرار گرفتند . بعضی از حالات

و بیماری عضوی راجع بنقص بیان غیرقابل علاجند • گاهی اوقات يك نفر جراح ماهر میتواند بیماری راشفادهد و در بعضی ازبیماریهای دیگر ابزار و آلاتی که برای این منظور درست شده کمک بزرگی است .

بیماریهای عارضی ابقسمت عبارتند از گنگنی (که ناتوانی در صحبت حتی درنجوا می باشد) نقص بیان که عبارت از فقدان توانائی برای صحبت غیر از طریقه نجوا - لکنت و گیر زبان - ارنش و تردیددر صحبت کردن تمام این موارد قابل علاج هستند و تمام آن نتیجه تقلید عدم اعتماد بنفس - شبهه - تکان احساسات - باکوشش ازجلوگیری از عقاید و احساسات تنفر آمیز یا نتیجه تلقین بنفس است که بایکی دونا از این حالات ترکیب شده است

اصطلاح (لکنت) و (گیر زبان) گرچه غالباً بجای یکدیگر استعمال می شود ولی باید آنها را بدقت از هم تمیز داد اگر شخصی که میخواهد بگوید پیر لبهای خود را روی هم فشار داده و پس از مختصر مکث بگوید (پیر) زبانش گیر دارد اگر از طرف دیگر بگوید پ- پ پ- پ پ پیر ، زبانش لکنت دارد • همانطور که چارلز لون مینویسد (گیر یعنی توقفی که نمی توان حرکت داد لکنت حرکتی است که نمیتوان متوقف ساخت • این هر دو نقص ممکن است دريك شخص وجود داشته باشد و این قانون طبیعی است که کسانی که زبانشان گیر دارد همیشه مهیج و سرزنده اند و برعکس آنها که لکنت دارند خجول و آرام میباشند در

بعضی از موارد استعداد به بیماری مورونی است و ضعف و ناتوانی کودک کافی است که بیماری و نقص بیان را زیاد کند از این حقیقت اگر شخصی دقت نماید این نتیجه را میگیرد که اگر نقص بیان در اثر ضعف و ناتوانی عارض شود پس باید در موقع اعاده سلامتی و تندرستی این نقص برطرف شود

بهر حال اثر تلقین بنفس غیر ارادی باید همیشه در نظر گرفته شود زیرا گرچه تلقین تنها علت گیر و لکنت زبان نیست ولی احتمال دارد همیشه با ادامه بیماری مربوط باشد. همانطور که نسبت بسایر بیماریها عمل میشود برای معالجه خوب لکنت و گیر زبان تغییر وضعیت فکری و روحی خیلی مهم است *

سالهای زیادی است که من در بیمارستانها در معالجات نواقص قوه بیان تجربیات فراوانی اندوخته‌ام گرچه ارزش کمکهای علم فیزیولوژی در بعضی از موارد (و تقریباً میتوانم بگویم در تمام موارد) دارای اهمیت بسزائی بود و معذالک این حقیقت دائماً در نظر من است که در بسیاری از این نوع بیماریها معالجات روانشناسی فوق‌العاده لازم‌تر است *

بیشتر بیمارانی که در بیمارستانهای جنک تحت معالجه من قرار گرفتند دارای ضعف اعصاب بودند و در اثر هیجان و کشش اعصاب و عضلات خیلی از نیروی خود را از دست داده و دائماً کوششهای جسمانی و فکری خود را خنثی مینمودند معالجات صدائی طبی آنان بی نتیجه نبود ولی در حقیقت بیشتر در اثر اطلاعات علمی و روانشناسی و مهارت من در تربیت و-

پرورش صدا بود که توانست آن نتایج را بیار آورد نتایجی که روزنامه نگاران (که از طرف افسران عالی رتبه و دانشمند برای حضور در بیمارستان دعوت شده بودند) را وادار نمود درباره عملیات من و اثره های «عجیب» «معجزه» (حیران کننده) را بکار ببرند.

بسیاری از بیماران من که در آزمایشگاه نحت معالجه عوارض نقص بیان قرار می گرفتند بزودی مطیع معالجه می شدند اینگونه موارد مخصوصاً برای جوانان بکار برده می شود. بسیاری از سربازان قدیمی که در اثر عملیات جنگی ۱۸ - ۱۹۱۴ زبانشان گیر یا لکنت داشت بسرعت شفا یافتند این قسمت نسبت به سربازان قدیمی که قبلاً نقص بیان داشتند بندرت اتفاق می افتاد عده از سربازان بعثت اینکه نقص بیان آنها گاهی ظاهر می شد از خدمت معاف می شدند یکی از افرادیکه داوطلبانه در ارتش اسم نویسی نمود تصور می نمود قبول شده است ولی سر جوخه با او گفت دکتر شمارا اعزام نمی کند علامت نقص طبعی در جلو اسمتان گذاشته است و می گوید شما گیر زبان دارید (سرباز بعد از این) خشمناك شده گفت گیر زبان نقص و عیب طبعی محسوب نمیشود. سر جوخه با بخندی زده گفت (شاید حق باشما باشد ولی اگر هنك شما درجائی اردو زد و شب هنگامی که برای گردش از چادر خود خارج میشوید در جواب اعتراض نگهبان تا نخواهید مکثی نموده و آن گاه سخنی بگوئید بزودی دارای نقص طبعی خواهید شد!

هنگامی که برای اولین بار با کوته تماس یافتیم علناً اظهار داشت که

لکنت و گیر زبان فقط در اثر انتظار است یعنی آنچه که در اول دفعه در اثر هیجانات عصبی اتفاق افتاد در اثر تلقین بنفس ادامه مییابد .
از او پرسیدم اگر يك شخص زبانش گیر کند یا در اثر تحریك عصبی فقط يك دفعه الكن گردد چه چیز باعث می شود که دیگر آن کار را نکند ؟

کونه فوراً متوجه شد که این مسئله را غفلت کرده و بعداً با من هم عقیده شده گفت « مواردی وجود دارد که سایر عوامل دیگر بغیر از تلقین بنفس نه فقط مقتضی است بلکه نباید از آن نمود
بسیاری از عیوب سخنگوئی بیماران مربوط بجنك ۱۸ و ۱۹۱۴ در اثر کوششی بود که برای خواطر و احساسات مربوط بعمل میآوردند مقاومت خاطره یعنی فکر زیاد برای بخاطر آوردن موضوعی بتربید و گاهی اوقات به گیر و لکنت زبان و شاید بدتر منجر می نمودند . علامت بیماری نتیجه يك نوع وحشتی بود که (مجازاً) امراضی را که تولید مینمود پرورش می داد . بعبارت دیگر تلقین بنفس باعث بعضی از بیماریهای مهم و خطیر بود .

هنگامی که هیپنوتیسم برای معالجه نواقص سخن گفتن بکار میرود باید ندانها مثل يك عامل تلقین کننده بشمار آید بلکه در بسیاری از موارد باید وسیله ای تلقی شود که بدان واسطه اطلاعات هر عقیده ای که کلایاجزاء در ریشه و اصل درد قرار گرفته است ظاهر شود یعنی بوسیله هیپنوتیسم ریشه درد و بیماری این قسمت را بفهمیم

دیگری وجود دارد که میتوان بطریق دیگری معالجه نمود .

از آغاز قرن حاضر گاهی اوقات هیپنوتیسم را بوسیله تلفن بکار میبردند و در سال ۱۹۲۵ هیپنوتیسم را بنوسط صفحات گرامافون اجرا کرده ولی از اینقسمت هم جلودتر رفتم .

مخبر روزنامه - اندی کرافیک در شماره ۱۱ نوامبر ۱۹۴۴ چنین می نویسد : « هم اکنون شاهد تجزیه ای بودم که در آن مرد ۶۵ ساله « بوسیله تلفن هیپنوتیز شده و - پس بهوایما نشست آقای ژرف هاید در فرودگاه هوایی هنورت در حالی که پشت دستگاه تلفن نشسته و دخترش « (ریتا) گوشی را که بگوش او می گذاشت بوسیله مستر لوئیس ارتن که «منزاش در اکس بریج می باشد هیپنوتیز گردید مستر هاید « دقیقه در پشت « تلفن بحالت هیپنوتیز بود و سپس در حالی که مکانیسم ها و خلبانان « در اطراف او حلقه زده و با نگاه تعجب آمیزی او را می نگریدند بهمراهی دخترش سوار هواپیما شد هواپیما نیم ساعت در ارتفاع ۲۰۰۰ « پائی مشغول گردش بود « در موقع فرود آمدن ما با مستر هاید مصاحبه نمودم بمن گفت که مستر ارتن در ۱۸ ماه قبل بوسیله هیپنوتیسم کوری « کامل چشم راست من را خوب کرد و آنچه که در گوشی تلفن « اتفاق افتاد عملاً برایم مجهول است و من هنگامی متوجه حقیقت شدم « که در ارتفاع ۲۰۰۰ پائی حرکت نموده و ابرهای انبوهی اطراف من « را گرفته بود و متعجب بودم زیرا اینکه يك نفر در عقب من مشغول گرفتن « عکس است در اثر تلقینات مستر ارتن در هوا از حال هیپنوتیز خارج شدم

« ضمناً اضافه نمود که این اولین دفعه ایست که تاکنون پرواز کرده و اگر اول هیپنوتیز نمی گردید بهیچوجه نمیتوانست این کار را انجام دهد و گفت پرواز خیلی مطبوع بود و تمام ترسهای من ازین رفته بود، خود مستر ارزن بمن گفت که ۳۵ سال است مردم را پشت تلفن هیپنوتیز میکند » .

روزنامه دبلین ایونینگ هرالد و سایر روزنامه های دیگر فایده تلفن را چنین شرح دادند « برای اینکه در نقاط مختلف کشور با تمام بیماران تماس حاصل شود البته خیلی خوب است » البته این جمله صحیح است ولی جمله دیگر که مینویسد « مستر ارزن فهمیده است که در بعضی از موارد بوسیله تلفن اشخاص را آسانتر از مصاحبه های معمولی میتوان هیپنوتیز نمود » سوء تفاهمی بیش نیست زیرا برای هیپنوتیز کردن اشخاص گاهی اوقات تلفن دارای ارزش بیشتری است ولی معمولاً هیپنوتیز بوسیله تلفن را باید تحت الشعاع هیپنوتیز عادی که در حضور شخص واقع میشود قرار داد .

روزنامه استار یکی دیگر از تجربیات من را بدین ترتیب شرح می دهد .

((آقای هارولد فولیس ساکن خیابان فیرس موزول هیل بوسیله ((رادیو بخواب رفت البته عده زیادی تاکنون هیپنوتیز شده اند ولی این قسمت با آنها فرق دارد مستر اونیس پلوتن ساکن خیابان اکس سربچ ((آقای فولیس را برای تفریح بخارج فرستاد يك نفر هم با یکدستگاه

((گیرنده به‌مراه اورفت آقای فولیس گوشی دست‌گاہ را بسر نصب کرده
)) و شنید مستر ارتن اورا بوسیله هیپنوتیز بخواب می‌فرستد مانشینی سه
 ((میل از (کرایز) دور بود که او بخواب رفت او می‌گفت که اولین
)) (تلقین مستر ارتن را بیاد می‌آورم چرت می‌زنید ((خوابتان می‌اید)) تمام
)) (اشیاء بنظر تان تیره می‌رسد ((بخوابید))

يك تجربه دیگر بنیجه رسید و آنرا در فصل بیماریهای روحی و عصبی شرح
 داده‌ام روزنامه (پاپ یولا و ایرلس) مینویسد فرضیه هیپنوتیز کردن
 اشخاص برای دادن حس اعتماد بنفس بآنها (که اخیرا من بآن رجوع
 کرده‌ام) فعلا با موفقیت بزرگی به نتیجه رسیده است معمول خانم (ایان
 کوارد) بود که در تمام عمریش از ارتفاعات می‌ترسید شوهر این خانم که
 «خلبان مشهوری است هیچگاه نتوانسته است اورا تشویق بیرواز کند
 » ولی بعد از تلقینات هیپنوتیکی مستر ارتن برای گردش حاضر شد.
 «ممکن است هنگامیکه هواپیما بر فراز آسمان کرایز بود مخا بره ج
 » های را شنیده باشید ولی بعد از آن چیزی شنیده نشد رفقای او خیلی
 «متحیر بودند و تعجب آنها هنگامیکه خانم کوارد از هواپیما بیرون
 » آمد و بامتانت کاملی پرسید نهار چه داریم؟ افزود تر شد.

وسیله دیگر من برای هیپنوتیز تل ویزیون بود سطور زیر از روزنامه
 پی‌پل فوریه ۱۹۳۵ اقتباس شده:

«دوشیزه شانزده ساله‌ای وارد منزل مستر ارتن ساکن خیابان اکس بریج
 » و عامل بزرگ امروز هیپنوتیز گردید دوشیزه جوان که مشغول معالجه

«درد چشم است روی صندلی نشست و در میان آئینه دستگاه گیرنده
 «تلهویزیون که اندکی بالای سر او قرار داشت نگاه میکرد در نزدیکی او بلند
 «گوئی قرار داشت بمحض اینکه عکس عامل هیپنوتیزم در حالیکه دستهای
 «خود را حرکت میداد روی آئینه انداخته شد این صدا شنیده گردید
 «شما خواب آلوده هستید» بازوان و پاهای شما سنگین هستند بزودی
 «بخواب میروید (بخوابید) بنظر میرسد که چشمان عامل هیپنوتیزم از
 «توی دستگاه گیرنده تلهویزیون مستقیماً باو نگاه میکنند ناگهان دختر
 «بخواب عمیقی فرو رفت هنگامیکه بیدار گردید بمن گفت خوب و خوشحالم
 ولی هیچ چیز بخاطرم نمی آید غیر از آن چند کلمه ای که مستر ارتن
 گفت ...»

«مستر ارتن بمن گفت عکسها برای این در آئینه منعکس
 «میشوند که معمولاً راوا دارند در صندلی خود تکیه دهد و اضافه نمود
 «تکیه کردن و استراحت نمودن موجب هیپنوتیزم قوی خواهد
 شد» .

بعدها من توانستم هیپنوتیزم را بوسیله سینما کاربزم و این قسمتی
 از موضوع (- لامنتی راه) میباشد که در فصل آینده شرح داده خواهد
 شد .

بخش بیست و یکم

هینوتیسم و ایمنی در راه

• در اثر آزمایشات هینوتیکی که جزئیات آنرا در فصل ۱۲.

شرح دادم کوشش نمودم زمینه را تا اندازه برای پیشنهادیکه با آقای وزیر باربری داده واضح و روشن کنم من تصور می کردم بعضی ها این پیشنهاد را موهوم و شاید دیوانگی تصور کنند و شاید هم فی الواقع عده خیال میکردند که این فکر شیطانی برای انجام آرزوهای شخصی و حب جامه طلبی من می باشد • ولی هنگامیکه تجربیات هینوتیکی من راجع به پرواز هوایی - تلفن - رادیو - تله ویزیون در رزنامه های ملی و فنی بین المللی گزارش داده شد باعث گردید که ما بونها اشخاص که هینوتیسم برای آنها مثل رمان و افسانه بود بنظر دیگری بآن نگاه کنند .

پیشنهاد من از اینجهت درست شده بود که آنچه را که تاکنون بمقدار نسبتا کمی عملی مینمودم زیاد گردانم در حقیقت ده سال از آزمایش من راجع بفایده هینوتیسم در خصوص راندن ماشین گذشته بود و کوششهای من بنتایج رضایت بخشی رسیده بود • مستر هور بلیشا وزیر باربری وقت ما اظهار داشت که تمام علامات عبور و مرور و سایر وسایل مکانیکی اختراع شده یا قابل اختراع امنیت و حفاظت جاده هارا کامل نمیکند. اختراع حقیقی عبارت از سلامتی روح و توجی^۱ و دقت همیشگی رانندگان است من جسارت نموده اضافه میکنم هر چه قدر که عوامل مکانیکی دارای

روح شایستگی و لیاقت فوق العاده باشند عوامل فکری رانندگان و عابرین
ممکن است مهم یا حتی مخفی باقی بماند

بدتر از این ممکن است حتی عوامل مکانیکی و فکری بایکدیگر
مغایرت و مخالفت داشته باشند

حفاظه - ملاحظه - تصمیم - اتحاد مساعد فعالیت‌های جسمی
و روحی لازم است که حتماً در نظر گرفته شوند * گرچه جریمه گرفتن
از رانندگان لازم است ولی ممکن است موقتاً منجر به بروز سکنه عصبی
گردد. مرافعه و اقامه دعوی نیز ممکن است مفید واقع شود ولی آنهم
باعث ترس رانندگان میشود. درخواست نمودن از اشخاص که توجه
فوق العاده بکنند و نصب نابلوهایی که دارای عبارات مثل (آهسته) (خطر
و غیره) میباشد نیز اسدکی مفید واقع میشود بعلاوه نباید فراموش نمود
که به چارگی اشخاص دائم الزم که در اثر فقدان اعتماد بنفس حاصل
شد نمونه از رفتار اشخاص است که تحت فشار قرار گرفته اند *

تجربیات هیپنوتیکی من با افراد ترس رانیدن - سنگینی - و نا-
راحتی در رانندگی و فشار چشم را از بین برد و بدین واسطه مایل بودم
آنچه را که برای عده کمی انجام داده ام برای تمام مردم پیشنهاد بکنم
و میدانستم تنها ایراد صحیحی که میتوانند به نقشه من بگیرند حاصل
جهل و سوء تعبیر است

نمایشات عمومی برای موفقیت و تعمیم این نقشه ضروری است
حسن کنجکاوی علاقه سالم و تا آنجا که عملی است شوق و شغف باید زیاد

گردد لازم است این حقیقت در تمام میهن بخش گردد و نتایج تلقین شفاهی که من پیشنهاد کردم بوسیله رادیو به توده مردم داده شود و تمام اینها متکی به قدرت عنوی و درجه ضرورت شنوندگان است .

من میل دارم با کمال مهارت در تلقین هیپنوتیسم کمک کنم و من تصور میکنم برای انجام این مقصود روش تلقین باید چند روز بعد از نطق مقدماتی شروع شود شروع نمودن جنبه عملی آن در فاصله کمی بعد از نطق ابتدائی ممکن است بخوبی اجرا شود و پشت سر آن چند تجربه برای تلقین و تزویق اعتماد بنفس در خصوص ایمنی راه عمل میشود این تجربیات مقدماتی مربوط به توسعه و آسایش فکری و باطل نمودن کوشش (یا سوء اداره انرژی در اثر شك) و غیره خواهد بود تلقینات مربوط به عبور و مرور با جریای عادی و واضحی انجام خواهد شد برای بنای قابلیت که میتوان فوراً بحال تفکر و تعمق در آورد من باید متوجه تلقین شفاهی بخصوصی بر علیه سوء استفاده از قابلیت باشم (زیرا که سوء استفاده از قابلیت و مهارت ممکن است بنوبه خود باعث خطائی هم برای رانندگان و هم برای عابرین گردد) .

انجام هر سخن پراکنی عمومی بوسیله رادیو باید نیم ساعت طول بکشد و برای اخذ بهترین نتایج ممکنه (تا مادامیکه میخواهند) انتشار و تکرار متناوب سخن پراکنی ضروری است . بعلاوه آخیلی بسرعت بوسیله هیپنوتیسم اصلاح میشوند سخن پراکنی در مدارس با سود تمام انجام میشود چون بوسیله تلقین هیپنوتیکی انقباض و بیحرکتی عده نیروهای روحی ازین رفته و همچنین قابلیت فکر - سریع - آسان - فوری - و راحت

را میتوان لذا نهاد . تلقین عمومی بوسیله رادبو اگر بهمان طریقی که من پیشنهاد میکنم انجام شود بوسیله تعویض موافقت فکری و طرز تلقین آن قدرت معنوی را زیاد نموده و بنابراین سلامتی ملت و ملت‌ها را ناهین مینماید .

روزنامه ابونینک استاندارد ۲۶ ژانویه ۱۹۳۵ چنین مینویسد :

« مستر هور بايشاوزير باربرى مشغول مطالعه نقشه‌اى براى هيپنوتيسم كردن اشخاص بوسيله رادبو مى باشد تا اينكه آنها را در قسمت عبور و مرور هوشيار - ازد مستر لوئيس ارنن كه ادعا مى كند در عرض ۳۵ سال ۳۰۰۰ نفر اهيپنوتيز نمود، پيشنهادهى نموده و در اداره انتشارات و تبليغات تجربيات تلقين عمومى را بعهده گرفته است عقیده اداره مزبور اينست كه شنوندگان خود بخود تلقىباتى را كه بوسيله نامبرده داده ميشود اجرا وبهمين ترتيب تعداد وقايع و تصادفات خيالانها تخفيف كلى حاصل خواهد شد وزارت داربرى برونمه ابونينك استارت گفته است كه اين پيشنهاده تحت توجه مخصوص وزير باربرى قرار خواهد گرفت يك نفر از اركانندان عاليرتبه اظهار داشت ما خودمان هيچ دليلى نداريم كه بوسيله رادبو مى توان مردم را هيپنوتيز نمود ولى آقاى وزير حاضر است كه در خصوص موضوع عبور و مرور هر گونه پيشنهاده مفيدى را تحقيق نمايد .

« مستر ارنن در مصاحبه‌اى كه بروننامه ابونينك استاندارد بعمل آورد رؤس مطالب نقشه خود را چنين شرح داد .

«..... من تشريك مساعی کامل شنوندگان را درخواست
 «خواهم نمود • من عقیده دارم برای اینکه شخص بتواند کار صحیح را فوری
 • انجام دهد باید تلقین هیپنوتیکی را بکار برم من باید دقت کامل شنوندگان
 «را درخواست کنم و قتی که آنرا بدست آوردم باید اصول کار خود را
 • ادامه دهم این قسمت ممکن است غریب بنظر آید ولی من مطمئنم که
 اگر شنوندگان همکاری کنند انجام میشود •»

اولین تجربه من در رادیو برای هیپنوتیز نمودن مردم راجع
 بامنیت راه (بطور غیر سمی) از ایستگاه فرستندج - ۵ك× در هاورس
 فایده انجام شد و فقط برای آزمایش هیپنوتیز رادیویی بود.

روزنامه نیوز کریکل ۷ فوریه ۱۹۳۵ نوشت متأسفانه انقلاب
 هوا میخواست در این بزی شرکت نماید و فقط آنچه را که ما شنیدیم عبارت
 از صدای طوفان و غرشهای سهمگین ایستگاه الکتریسته محلی بود • اگر
 روزنامه مذکور قدری صبر میکرد می توانست قضاوت عادلانه ای بسکند
 مع هذا من از اظهار این قسمت متأسفم که گرچه وضعیت هوا مغلوب نشدنی
 نبود ولی بكماع كچكى بشمار میرفت • مستر هوربلیشا بعداً از این
 پیشنهاد و نقشه من راجع بامنیت راه قدردانی نمود اشکالاتی که ما با آن
 روبرو می شدیم بیشتر در خارج وزارت خانه بود بمن پیشنهاد نمودند
 که این موضوع یعنی هیپنوتیز بوسیله رادیو در خارج مورد آزمایش قرار
 دهم من از نقطه نظر وزارتخانه (نه از نقطه نظر خود) از این پیشنهاد
 قدردانی نمودم و بعد از يك تأخیر اجتناب ناپذیری تجربه در سالنی در

(دنیام باکتر) انجام شد .

هیپنوتیز بوسیله رادیو بود و تا آنجا که اطلاع دارم هیچکدام از آن اشخاص قبلاً هیپنوتیز نشده بودند اولین دوره تلقینات برای بهبودی قوه بینائی بکار رفت چون چیزی بود که میشد پیش از هیپنوتیز بوسیله رادیو و بعد از آن فوراً آزمایش شود و در امنیت راه فوق العاده مؤثر واقع شد این نکته را باید خاطر نشان سازم که هر کس تا کنون هیپنوتیز نشده، بستختی تحت تاثیر جمعی قرار میگیرد و اشخاصیکه مبتلا بمرض (استنویا) (مرضی است که در نتیجه بکار انداختن غلط عصب بینائی میباشد . مترجم) می باشند . خیلی زود شفا مییابند این بیماری تقریباً عمومی گردیده است یکی دیگر از بیماریهای مربوط بچشم عبارت از نزدیک یا دور بینی است این قسمت را هم بوسیله تلقین هیپنوتیسم میتوان شفا داد .

بعد از تلقیاتی که مربوط به بینائی بود دومین جاسه تلقین برای امنیت راه منعقد گردید این تلقینات هم برای عابرین و هم برای رانندگان بود .

از شش نفر داوطلب چشم ۵ نفر آنها بعد از هیپنوتیز بهتر شدند ششمی پیرمرد ۶۳ ساله ای بود که ادعا میکرد تحت تأثیر هیچگونه عمل هیپنوتیزی قرار نگرفته است آزمایشات قبل و بعد از هیپنوتیسم را یک نفر بازرسی مینمود دو نفر روزنامه نویس که در آن جا بودند قدوی نسبت بعملیات من بدین خودند و بنابر این داوطلبان حاضر به آزمایش هیپنوتیز

در خصوص چشم خودشان شدند و بعد از این که پیشنهاد آنها را آوردم هر دو ناچاراً شکست خود را اقرار کردند یکی از آنها در روزنامه (میدل سیکس ادوتایزر) تعجب خود را دایر بر این که قوه بینائی او برای خواندن چاپ‌های ریز باندازه يك پا زیاد شده اظهار میکند.

با وجود صندلیهای سخت وعدم آشنائی قبلی و شنوندگان متجسس کنجکار هیپنوتیسم بوسیله رادیو صلاحیت خود را نشان داد چون نتیجه تلقینات مربوط به چشم مفید بود میتوانیم یقین حاصل نمائیم که تلقیناتی که برای ایمنی راه کار برده شده همان طور بوده است در هر حال وزارتخانه ایراد دیگری گرفت و می گفت اشخاصی که با من تماس یافته بودند کاملاً نسبت به موضوع بیگانه نبودند آنچه را که از من میخواستند این بود که تجربیات باید بوسیله ایستگاه فرستنده بزرگی داده شود تا این که هر کس در هر کجا بتواند تلقینات مرادریافت کند ولی من فکر می کرد که برای قبول شدن پیشنهادات من در ادار رادیو باید وزارت باربری توصیه کند و میدانستم که باید در موقع خود باید بهترین متدها را اعمال دارم.

اخیراً هنگامیکه در امریکا مشغول گردش و سیاحت بودم ترس یاجیز دیگری که بی شباهت بآن نبود بعضی از روزنامه های بزرگ را تحت تأثیر قرار داده بود (و شاید همانطور که من امیدوارم آنها برای سکوت تقاضاهائی از من بکنند) خوشبختانه راجع بایستگاه فرستنده اشکالی نداشتم حتی این ایستگاه فرستنده مشهورترین ایستگاههای دنیا بود و سخن پراکنی من در موج کوتاه و بلند فرستاده شد و بدون شك اشخاصی که

در ممالك متمدن دنیا زندگی مینمایند ظریات و سخنان مرا شنیده و میدانند
کارندگان اداره ایستگاه فرستنده راجع بسخن پراکنی من
خیلی اظهار علاقه میکردند و لذا برای ادامه تبلیغات هیپنوتیسی ترتیبانی
در اداره رادیو داده شد و فقط نزدیک شدن تاریخ سوگشتم - انگلستان مرا
از تمام تجربیات و آزمایشاتی که در این فصل گفته شد بازداشت بی مناسبت نیست
قسمتی از سخنرانی خود را در شهر اتلانیک در ۱۸ اوت ۱۹۳۷ در اینجا
نقل کنم: « این موضوع فوق العاده جالب توجه و در عین حال خائکذار است
که اکثر فیلمهایی که تا کنون تهیه شده است احساساتی و مهیج میباشد و
برای بخش توزیع حقیقت ساخته نشده اند ...

منزل من در مرکز صنایع فیلم انگلستان است (نهام در بوکینگهام شایر
انگلستان) تمام هنریشکان سینما که مطلقاً از هر گونه تصورات مضر
نسبت به طبیعت حالت روحی که من تلاطم نموده و بکار برم میرا هستند
برای کمکهای هیپنوتیکی نزد من میاید))

آروزه که از روزهای من نسبت بایمنی راه انجام گیرد ممکن است خیلی
بطول بکشد ولی حتماً خواهد آمد تا رسیدن آروز ماها که جداً و از
روی فهم و دانش نسبت به هیپنوتیسم علاقه داریم بایمنی بهترین کوشش
خود را برای آنهایی که 'احتیاج بکمک' داشته در بدر عقب آن میکردند
بنمائیم این موضوع اختراع خانم هرتا یرتن که عبارت از باد زنی بود که
گازهای کشنده و مسموم را بر طرف مینمود بخاطر میاورد تا مبرده نقشه
و اختراع خوردن تقدیم ملت نمود و از تمام مسئولیتها آزاد گردید ولی

يك سال گذشت و اين اختراع همچنان در بونه فراموش بود و در
 پناگاهها و زير زمينها مورد استفاده قرار نگرفت - ر ا ب ۵۰۰۰
 باد بزن سفارش داده شد ولى چه فايده در عرض اين يكسال چه بسا اشخاص
 شجاع اين كشور بى جهت قربانى گاز شدند •
 چه وقت اوليا امور به پيشنهادهاى يكه من در خصوص تخفيف قابل
 ملاحظه خطرات جاده ها و شوارع داده ام توجه كامل مبذول خواهند داشت
 خدا داناست !
 پايان